

بسم الله الرحمن الرحيم

عنوان: تولى و تبرى در زیارت جامعه کبیره

استاد راهنما: سرکار خانم مهناز آبولافی

مؤلفان: الهام موسوی محمدی نژاد، شقایق بهمئی، الهام مجدم، شیما حمیداوی، هاجر طرفاوی مینابی

مدرسه علمیه فاطمه الزهراء علیها السلام

شهرستان آبادان

۱۳۹۷

چکیده

تولی و تبری در زیارت جامعه کبیره مورد بررسی قرار گرفته است. هدف، بررسی جنبه های مختلف زمینه های ایجاد و تقویت، آسیب شناسی و خطرات ترک تولی و تبری از منظر زیارت جامعه کبیره بوده است. جلوگیری از فساد و کفر در جامعه اسلامی به علاوه حفظ سجایای اخلاقی و دیگر شئون مقدس اسلامی از نتایج عمل به فریضه تولی و تبری در جامعه است. از جمله آثار فردی و اجتماعی تولی و تبری، حشر با اهل بیت علیهم السلام در روز قیامت، داشتن بالاترین درجات بهشت، وصول به زیباترین نیکی ها و افزایش اقتدار جامعه می باشد. از فرقه های مخالف با برقراری تولی و تبری فرقه مرجئه می باشد که اندیشه آن ها ارجاء یا اباحه گری دینی است. دستاورد ما شناخت ائمه معصومین: فریضه ای چون امر به معروف و نهی از منکر و ولایت پذیری در تقویت تولی و تبری موثر است.

کلیدواژه: تولی، تبری، تقیه، جامعه، ولایت.

مقدمه

تولی و تبری دو اصل برخواسته از نظام آفرینش است که هیچ اجتماعی از آن بی نیاز نیست و چرا که هیچ موجودی در عرصه هستی نمی تواند نسبت به محیط پیرامون بی تفاوت باشد و نبود این دو اصل در روابط فردی و اجتماعی موجب سقوط ارزش ها و حرکت جامعه به سمت قهقرا می گردد. از جمله اهداف تدوین این نوشتار بیان اهمیت و ارتباط تولی و تبری، تاثیر این دو بر روابط فردی و اجتماعی و تقویت جایگاه حکومتی و تاثیر آن دو بر ولایت مداری می باشد. زیارت جامعه کبیره به دوران حیات امام هادی ۷ برمی گردد و از جمله کتاب هایی که در این زمینه نوشته شده است: جلوه های لاهوتی در ۳ جلد نوشته محمدباقر تحریری، در غایه المرام نوشته سید هاشم بحرانی، در تخلص الشافی از شیخ طوسی می باشد. در این نوشتار تلاش شده است که به این پرسش ها پاسخ داده شود:

۱. اهمیت تولی و تبری چیست؟

۲. تاثیر تولی و تبری در جامعه حکومتی چگونه می باشد؟

۳. رابطه متقابل تولی و تبری با امر به معروف و نهی از منکر چگونه است؟

که با روش کتابخانه ای، فیش نویسی و مجازی جمع آوری شده است. و سعی شده با توجه به فراز های زیارت جامعه کبیره به محورهای لزوم همراهی تولی و تبری با یکدیگر، رابطه متقابل تولی و تبری با امر به معروف و نهی از منکر و هدف خلقت را مورد توجه قرار داده است.

اللهم وفقنا لما تحب و ترضی

الهام موسوی محمدی نژاد - هاجر طرفاوی مینابی

پاییز ۱۳۹۷

عنوان.....	۱
چکیده.....	۲
مقدمه.....	۳
معانی لغوی.....	۶
معانی اصطلاحی.....	۶
فصل اول: رابطه تولی و تبری.....	۸
الف. لزوم همراهی تولی و تبری با یکدیگر.....	۸
ب. رابطه تولی و تبری با تقیه.....	۹
ج. تفاوت تبری با لعن.....	۱۱
فصل دوم: اهمیت و ضرورت تولی و تبری.....	۱۲
الف. اهمیت تولی و تبری.....	۱۲
ب. جایگاه زیارت جامعه کبیره در معرفت افزایی.....	۱۳
ج. رابطه تولی و تبری با هدف خلقت.....	۱۴
فصل سوم: تاثیرات تولی و تبری.....	۱۷
الف. تاثیرات متقابل تولی و تبری با امر به معروف و نهی از منکر.....	۱۷
ب. محتوای اعتقادی جامعه کبیره و تاثیرات متقابل با تولی و تبری.....	۱۹

- ج. تاثیر سجایای اخلاقی در پذیرش تولی و تبری ۲۸
- د. رابطه ایمان و تقوا با تولی و تبری ۶۳
- فصل چهارم: ارتباط تولی و تبری با ولایت و حکومت ۶۷
- الف. ارتباط تولی و تبری با بحث ولایت مداری ۶۷
- ب. تاثیر تولی و تبری در جایگاه حکومتی ۶۹
- فصل پنجم: آثار و ثمرات تولی و تبری ۷۳
- الف. آثار و ثمرات تولی و تبری ۷۳
- ب. تاثیر شناخت و معرفت امام در تحقق تولی و تبری ۷۴
- نتیجه گیری ۷۹
- پیشنهادات ۸۰

معانی لغوی

تولی: کاری را به عهده گرفتن و اداره آن.^۱

تبری: دوری کردن و بیزاری جُستن از کسی یا چیزی^۲

تقیه: پنهان کردن مذهب یا عقیده خود و موافقت ظاهری با دیگران به منظور در امان ماندن از زیان

جانی، ناموسی یا مالی.^۳

جامعه: گروهی از انسان ها که در سرزمینی زندگی می کنند و به طور نسبی از مشترکات فرهنگی، تشکل

مدنی، سیاسی و اقتصادی برخوردارند.^۴

ولایت: حکومت جایی را به کسی واگذار کردن، جانشینی پادشاه، شغل یا مقام ولی عهد.^۵

معانی اصطلاحی

تولی و تبری: از فروع دین، از فروع ده گانه دین، دوستی و پیوستگی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا و

گسیختگی از آن ها، پیوستگی به اهل حق و گسیختگی از اهل باطل.^۶

تقیه: خطر پرهیزی، در اصطلاح شرع: خودداری از اظهار عقیده و مذهب خویش در مواردی که ضرر مالی یا

جانی یا عرضی متوجه شخص باشد. و به تعبیر دیگر: رهانیدن خویش از خطری که از ناحیه دیگری به تو متوجه

است، با گفتار یا کردار بر خلاف وظیفه اولیه شرعیه.^۷

۱. حسن، انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۳، ص ۱۹۸۰.

۲. همان، ص ۱۶۰۶.

۳. همان، ص ۱۸۴۰.

۴. همان، ص ۲۰۷۱.

۵. همان، ج ۸، ص ۸۲۷.

۶. مصطفی، حسینی دشتی، دایره المعارف جامع اسلامی، ج ۳، ص ۱۸۲۷.

۷. همان، ص ۱۷۵۰.

جامعه: مجموعه ای از افراد انسانی که با نظام ها، آداب، سنن و قوانین خاص به یکدیگر پیوند خورده و زندگی دسته جمعی دارند.^۱

ولایت: یاری، دوستی، سرپرستی، ارث مخصوص، آقایی، بندگی.^۲

^۱ .مجله تخصصی تفسیر شاهین شهر(نقل شده در تاریخ ۱۳۹۷/۶/۸).
^۲ . مصطفی، حسینی دشتی، دایره المعارف جامع اسلامی، ج ۸، ص ۵۷۹۵.

فصل اول: رابطه تولی و تبری

الف. لزوم همراهی تولی و تبری با یکدیگر

«فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ غَيْرِكُمْ اَمْتٌ بِكُمْ وَ تَوَلَّيْتُ اٰخِرِكُمْ وَ بِمَا تَوَلَّيْتُ بِهٖ اَوْلَكُمْ وَ بَرَّيْتُ اِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ اَعْدَائِكُمْ» بدون تردید هیچ یک از تولی و تبری بدون دیگری کفایت نمی کند؛ نه با تولی محض میتوان به سعادت رسید و نه با تبری تنها میتوان از شقاوت رهید.

اسماعیل جعفی به امام باقر علیه السلام عرض کرد: «شخصی محبت علی علیه السلام را در دل دارد، لیکن از دشمن او تبری نمیجوید و می گوید: علی علیه السلام نزد من محبوب تر است. امام باقر علیه السلام فرمودند: چنین کسی پریشان حال و آشفته خاطر است و دشمن محسوب می شود، پشت سر او نماز نگذازد، او کرامت و ارزشی ندارد، مگر اینکه از او بترسی و مجبور به تقیه باشی».

کسی که به یکی از این دو امر مهم، یعنی تولی یا تبری تمسک جوید و به دیگری بی اعتناست، همانند کسی است که اقرار به وجود خدا و یگانگی او داشته باشد اما به بت ها و آلهه های دروغین نیز بی میل نباشد یا همانند کسی است که به آیین بت پرستی کفر بورزد اما دل در گرو ایمان به خدا نداشته باشد.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «بنی امیه را در آموختن توحید آزاد گذاشته بودند و مانع آن نمی شدند اما در آموختن ظرایف شرک و لطایف دوگانه پرستی مانع می شدند تا اگر مردم را وادار به شرک عملی کردند، متوجه نشوند و آنان را اطاعت کنند».

علامه مجلسی، در شرح این حدیث میگوید: «چیزهایی مانند؛ انکار نص پیامبر صلی الله علیه و آله، خروج بر امام عدل، یعنی امام علی علیه السلام، سب آن حضرت، اظهار دشمنی با پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام او و... که مردم را از اسلام و توحید خارج می کند و به شرک می کشاند، به آنان نیاموختند تا وقتی مردم را وادار به آن کردند، تمرد و عصیان نکنند».

تولی و تبری، همانند ایمان به خدا و کفر به طاغوت دو بال برای سلوک به سوی کمال و تعالی و ترقی است که هیچ یک به تنهایی کفایت از دیگری نمی کند و با یکی از آن دو نمی توان صعود کرد. همانند دو چشم است که برای پیمودن راه حق و رسیدن به سرچشمه نور باز بودن و به کارگرفتن هر دوی آن لازم است. شخصی به امیرمؤمنان علیه السلام گفت: «من در کنار دوستی شما فلان کس را - نام یکی از دشمنان آن حضرت را ذکر کرد- نیز دوست دارم. آن حضرت در جواب گفت: اکنون تو اعور و یک چشم هستی که تنها فضایل ما را می نگری و به ما علاقه مندی. باید چشم دیگر تو باز باشد تا به وسیله آن رذایل دشمنان ما را نیز ببینی و به آنان بغض و کینه داشته باشی،

لیکن این وضع دوام نمی یابد؛ زیرا حق و باطل و نور و ظلمت در یک جا نمی گنجد. در آینده یا هر دو چشم خود را از دست می دهی و کور می گردی یا چشم دیگریت بینا می شود و بغض و کینه دشمنان ما را نیز به دل خواهی گرفت.»

در بیان دیگری از امام صادق علیه السلام رسیده تبری را نشانه صداقت در محبت دانسته، فرمودند: «کسی که ادعای دوستی و محبت ما را دارد و از دشمنان ما براءت نمی جوید، در ظاهر دوستی ما صادق نیست، بلکه دروغ می گوید.»^۱

ب. رابطه تولی و تبری با تقیه

بحث تقیه در قرون نخستین هجری از مباحث متداول کلامی و فقهی بوده است. زیرا از یک سو می بینیم که بسیاری از عالمان امامیه متقدم، آثاری با عنوان «التقیه» تالیف کرده اند و از سوی دیگر نقل شده که برخی نحله ها، مانند خوارج، قائل به جواز تقیه بوده اند. در ماجرای محنت در عصر مامون، بنا به نقل مورخان برخی دانشمندان به سبب تهدید و ارباب خلیفه، مجبور به پذیرفتن ظاهری نظریه خلق قرآن شدند که می توان آن را مصداق تقیه دانست. با نگاهی به تاریخ اسلام در می یابیم که اوج بحث تقیه و ملاحظه کاری های شیعه، در زمان امام باقر و امام صادق: و با سفارش و توصیه آن دو امام بزرگوار بوده که دلیل آن نیز شرارت های حکومت های بنی امیه و بنی عباس و حامیان آن ها بوده است. حاکمان این قوم هرچند به ظاهر مسلمان بودند، اما به دلیل این که خطر آن ها دست کمی از خطر کفار نداشت، ائمه معصومین علیهم السلام پیروان خود را توصیه به تقیه می کردند. بنابراین، از نظر علمای شیعه در هر جا که خطری از ناحیه کافر یا مسلمان، مؤمنی را تهدید نماید، تقیه لازم است.

در کافی به سند صحیحی از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آمده که درباره فرموده خدای عز و جل «أُولَئِكَ يُؤْتُونَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا». آنان بخاطر صبری که کردند پاداششان را دو برابر گیرند. فرمود: بخاطر صبری که بر تقیه کردند. «وَيَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ» و با حسنه، بدی را دفع می نمایند. فرمود: حسنه، تقیه است و بدی، فاش ساختن. و در همان کتاب در خبر صحیحی از آن حضرت آمده که فرمود: تقیه سپر مؤمن و تقیه پناهگاه مؤمن است و هرکس را تقیه نیست ایمان ندارد، همانا حدیثی از احادیث ما به بنده ای می رسد پس خدای عز و جل را بین خود و خدا با آن حدیث دین داری می نماید، و مایه عزت او در دنیا و نور او در آخرت می گردد و بنده دیگر حدیثی از احادیث ما به او می رسد، پس او آن حدیث را فاش می سازد و مایه خواری او در دنیا می شود و خدای عز و جل آن نور را از او می گیرد.

^۱. (نقل شده در ۱۳۹۳/۱۱/۲۱) www.esteqamat.com

در کتاب کمال الدین از امام صادق علیه السلام روایت آمده که از آن حضرت سؤال شد از بهترین عملی که مؤمن در آن زمان - یعنی زمان غیبت امام علیه السلام - به کار بندد حضرت فرمود: «نگهداری زبان و خانه نشینی» و در تفسیر نیشابوری آمده که فرموده خدای متعال: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسِكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مِنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ». ای کسانی که ایمان آورده اید بر شما باد خودهایتان (ایمان خود را نگه دارید) که اگر دیگران گمراه باشند هرگاه شما هدایت شده باشید به شما زیانی نمی رسد. نزد ابن مسعود خوانده شد، وی گفت: این در آخرالزمان خواهد بود.^۱

بعد مکتبی هر فردی موجب می شود که در مقابل حق و باطل بی طرف نماند پس در اعمال و رفتار او و در همه جوانب تاثیرگذار می باشد. این سه همواره همراه یکدیگرند؛ زیرا هیچ یک بدون دیگری، انسان را به سعادت نمی رساند و پذیرش تبری شرط قبول تولی است. چنان چه در حدیث نبوی آمده است: یا علی! ولایت تو پذیرفته نیست، مگر به برائت و بیزاری و تنفر از دشمنان تو.

اما گاهی به دلیل وجود شرایط تقیه، فرد، ناچار به حفظ تبری با وجود عمل به تقیه است لذا باید تبری از دشمنان را در دل مخفی کند تا به سبب ابراز آن خود را به خطر نیاندازد.

نهی از تبری ظاهرا دو جهت عمده دارد؛ یکی آن که تبری صورت گرفته بی جا و ناصحیح بوده و نهی از آن به سبب رفع ابهام یا اتهام از فرد یا گروهی بوده است که به دلیل اختلاف درجات ایمان شیعیان، متهم به بی ایمانی و کفر شده بودند. از جمله موارد تقیه: حفظ خود از آسیب ها و خطرات احتمالی از تمایلات ذاتی همه موجودات است و هر آسیبی شیوه خود را برای مقابله می طلبد چراکه برخی را می توان رو در رو مقابله کرد، اما برخی دیگر نیاز به راه های پیچیده تری دارد که تقیه از آن دسته است. زیرا هنگامی که فرد در جامعه مقتدر، کافر و ظالم زندگی میکند که فریاد ایمانش به جایی نمی رسد و به آسانی سرکوب می شود، جای مقابله رو در رو نیست. مهم ترین امر در تحقق هدف از تقیه و برائت تشخیص زمان و موقعیت صحیح هر کدام است.

آنچه ملاک تحقق تقیه است، تنها خوف، اکراه یا اضطراب و مدارا و لزوم کتمان نیست، بلکه هر انگیزه ای که در شرایط اقتدار مخالف برای پوشش دادن فعالیت ها و حفاظت از دین و ارزش های دینی ضرورت یابد، می تواند ملاک آن باشد و بدون رعایت مصلحت دین و صیانت از آن، انجام هر عملی که در ظاهر دارای تمامی ملاک های تقیه باشد، محکوم به حکم تقیه نیست بلکه اگر موجب ضعف و انحطاط دین شود خیانت به آن است.

هیچ یک از تولی و تبری بدون دیگری معنا و اثربخشی ندارد. چنانچه دوستی خدا نمی تواند با امیرالمؤمنین علیه السلام با اشاره به آیه شریفه چهارم سوره مبارکه احزاب فرمودند: هرگز دوستی ما و دوستی دشمن ما در یک دل ننگند،

^۱ . (نقل شده در ۶/۱۳۹۶)، www.altashayo.com

زیرا خدا برای هر یک مرد دو دل در درونش نگذاشته است، تا با یکی گروهی را و با دیگری دشمنان همان گروه را دوست بدارد.^۱

ج. تفاوت تبری و لعن با یکدیگر

تبری بر وزن ترقی مصدر باب تفعّل از ماده «برء» و به معنای بیزاری جستن، بیزار شدن و دوری گزیدن آمده است.^۲

لعن به معنای طرد و دوری از رحمت و گرفتار شدن به سخط الهی است.

در مقائیس اللغه آمده است: لعن اصل صحیحی است که بر دورسازی و طرد کردن دلالت می کند و خداوند شیطان را لعن کرد، یعنی او را از خیر و بهشت دور ساخت.

جوهری مینویسد: «لعن، طرد و دوری از خیر است. لعنت اسم و جمع آن لعان و لعنات است و به مردم لعین و ملعون گویند و برای زن هم لعین استعمال می شود».

راغب در مفردات، معنای کاملی برای لعن ذکر کرده است: لعن، طرد و دوری ساختن با ناراحتی است و این از جانب خدا در آخرت عقوبت و کیفر است و در دنیا قطع پذیرش رحمت و توفیق و لعن از سوی انسان ها دعا و نفرین بر دیگری است.

بنابراین میتوان گفت لعن در هر حال مربوط به خدا است. بنده هم وقتی فردی را لعن می کند نظرش این است که گرفتار سخط الهی شود. پس در آن سب و دشنام نیست. به همین علت در دوری از خیر و رحمت الهی ذکر شده است.^۳

پس تفاوت تبری با لعن در این جا است که تبری بیزاری جستن و دوری کردن از دشمنان معصومین علیهم السلام است و لعن دور شدن از رحمت الهی و گرفتار شدن به سخط الهی است.

۱. مجله علمی-تخصصی محفل، شماره هفتم، مقاله تبری و آثار آن www.pajoohesh.hawzeh-tehran.com.

۲. مجله گنجینه معارف، (نقل شده در ۱۳۸۹/۱۰/۲۳) www.hawzah.net.

۳. مجله حوزه، پاییز ۱۳۸۹، شماره ۱۰۷، www.hawzah.net.

فصل دوم: اهمیت تولی و تبری

الف. اهمیت تولی و تبری

۱. اهمیت تولی

یکی از ارکان اعتقاد داشتن به هر امری، التزام به تمامی لوازم آن و تبعیت از بنیانگذار آن و گرویدن به رهبر آن است و همچنین دوری کردن و کناره گیری از عقاید ضد آن عقیده و طرفداران آن می باشد، لذا ایمان به خداوند متعال نیز چنین است زیرا نمی توان به او ایمان داشت و به بعضی از احکام دین یا بعضی از رسولان او ایمان نداشت.

قران کریم در این باره میفرماید: به راستی کسانی که به خدا و رسولان او کفر می ورزند و می خواهند بین خدا و رسولانش جدایی بیاندازند، می گویند به بعضی ایمان داشته و به بعضی کافریم و می خواهند بین این دو، راهی را برای خود انتخاب کنند، ایشان کافران حقیقی اند و برای کافران، عذابی خوارکننده فراهم کرده ایم، و کسانی که به خدا و رسولانش ایمان آورده و بین احدی از ایشان فرق نمی گذارند از ایشان فرق نمی گذارند (و هر پیامبری را برای زمان خودش قبول دارند) خداوند پاداش ایشان را خواهد داد، و او آمرزنده مهربان است، و نسبت به دوستی با کفار و عدم برائت از ایشان و ارتباط سرپرستی برقرار کردن با ایشان نیز به شدت پرهیز داده است.^۱

۲. اهمیت تبری

خداوند و پیامبرانش علاوه بر اینکه از مشرکین اظهار برائت کرده اند، مؤمنین را نیز از رابطه سرپرستی با کافران و دشمنان خدا و رسولش نهی کرده، و فرموده کسی که این گونه باشد هم ظالم است و هم باطنا از ایشان می باشد.

در رابطه با: نیز کسانی که ادعای ولایت ایشان را دارند در مرتبه اول باید به امامت و جانشینی برحق ایشان از رسول خدا اعتقاد داشته و آنچه را که ایشان به آن کفر ورزیده اند و آن را باطل می دانند دوری کنند و از دشمنان ایشان نیز چه در مسائل سیاسی، مانند: سردمداران حکومت های غاصبانه و ستمگرانه، و چه در مسائل فرهنگی، مانند: مکاتب انحرافی که با ایشان ضدیت دارند باید دوری جسته و باطنا از ایشان اظهار برائت نمایند، زیرا امام رضا^۷ می فرمایند: کسی که دوست دارد بین او و بین خدا حاجبی نباشد تا به خدا نظر کند (او را با دید قلبی ببیند) و خدا نیز به او نظر کند باید آل محمد: را دوست داشته و سرپرست

^۱ محمدباقر، تحریری، جلوه های لاهوتی، ج ۳، ص ۱۳۹.

گیرد و از دشمنان ایشان بیزاری جوید و به امام ایشان اقتدا کند و هنگامی که این گونه بود خدا به او نظر کرده و او نیز به خدا نظر می کند.

امام باقر علیه السلام به ابو حمزه ثمالی فرمودند: خدا را فقط کسی بندگی میکند که او را بشناسد و اما کسی که او را نشناسد مانند این است که غیر او را در حال گمراهی بندگی کرده است، ابو حمزه می گوید: عرض کردم معرفت خدا چیست؟ فرمودند: خدا را تصدیق کند و محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله را در دوستی علی و اقتدای به او و به ائمه هدایت کننده بعد از او تصدیق کند و از دشمنان ایشان به سوی خدا بیزاری جوید، و معرفت خدا این چنین است.^۱

ب. جایگاه زیارت جامعه کبیره در معرفت افزایی:

در زیارت جامعه کبیره زائر از زبان معصوم ثنا می گوید که اصطلاحاً این زیارت نامه ها را زیارت ماثور می نامند و از آنجا که کلام هر کس بیانگر میزان شناخت و معرفت اوست.^۲ در نتیجه خواندن زیارت نامه های منقول از معصومین (مانند زیارت جامعه کبیره) نوعی کلاس درس و تعلیم و تربیت است در واقع همانطور که در دعای جوشن کبیر خداوند با جلوه های گوناگون و با صفاتی متعدد برای بنده تعریف می شود، در زیارت جامعه کبیره نیز امام هادی علیه السلام، ائمه: را با جلوه های گوناگون برای انسان تعریف می کند.^۳ و برخی فرازهای زیارت جامعه کبیره علاوه بر آنکه کیفیت اظهار ارادت و ابراز تولی و تبری را می آموزند، وسیله ای برای شناخت مقام و منزلت مزور (زیارت شونده) نیز به شمار می روند.^۴ مانند فرازهای زیر:

«اشْهَدُ أَنْكُمْ الْإِنَّمَةُ الرَّاشِدُونَ، الْمَهْدِيُّونَ، الْمَعْصُومُونَ، الْمُكْرَمُونَ، الْمُقَرَّبُونَ، الْمُتَّقُونَ، الصَّادِقُونَ، الْمُطْفُونَ،

الْمُطِيعُونَ لِلَّهِ، الْقَوَامُونَ بِأَمْرِ الْعَامِلُونَ بِأَرَادَتِهِ الْفَائِزُونَ بِكَرَامَتِهِ، اصْطَفَاكُمْ بِعِلْمِهِ، وَ ارْتَضَاكُمْ لِغَيْبِهِ، وَ اخْتَارَكُمْ لِسِرِّهِ ...

وَ رَضِيَكُمْ خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ وَ حُجَّجاً عَلَى بَرِّيَّتِهِ وَ انصَاراً لِدِينِهِ وَ حَفَظَةً لِسِرِّهِ وَ خَزَنَةً لِعِلْمِهِ وَ مُسْتَوْدِعاً لِحُكْمَتِهِ وَ

تَرَاجِمَهُ لَوْحِيهِ وَ أَرْكَاناً لِتَوْحِيدِهِ وَ شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَ أَعْلَاماً لِعِبَادَةِ وَ مَنَاراً فِي بِلَادِهِ وَ ادِّلاءَ عَلَى صِرَاطِهِ».

^۱ همان، ص ۱۴۰ و ۱۴۱.

^۲ سوسن، آل رسول، مقاله اسرار وجودی حضرت زهرا علیها السلام ص ۱۶۶

^۳ www.yadbiza.mahdiblog.com

^۴ www.pajoohe.ir پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام.

در این فرازاها از زبان امام هادی علیه السلام، اوصاف و ویژگی هایی برای ائمه علیهم السلام بیان شده که در غیر آنان یافت نمی شود و سپس به رابطه و وظیفه مردم نسبت به آنان اشاره کرده می فرماید:

«فَالرَّاعِبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ وَاللَّازِمُ لَكُمْ لَاحِقٌ وَالْمَقْصَرُّ فِي حَقِّكُمْ زَاهِقٌ وَالْحَقُّ مَعَكُمْ وَفِيكُمْ وَمِنْكُمْ وَإِلَيْكُمْ وَانْتُمْ أَهْلُهُ وَمَعْدِنُهُ وَمِيرَاثُ النُّبُوَّةِ عِنْدَكُمْ وَآيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ وَفَصَلَ الْخِطَابِ عِنْدَكُمْ وَآيَاتِ اللَّهِ لَدَيْكُمْ وَعَزَائِمُهُ فِيكُمْ وَنُورُهُ وَبُرْهَانُهُ عِنْدَكُمْ وَآمْرُهُ أَيْكُمْ».

همچنین در فرازی دیگر می فرماید: «مَنْ وَالَاكُمْ وَالِی اللَّهِ وَمَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَ اللَّهُ وَمَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهُ وَمَنْ ابْغَضَكُمْ فَقَدْ ابْغَضَ اللَّهُ وَمَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ» دوستدار شما، دوستدار خدا و دشمن شما، دشمن خداست. هرکس به شما محبت ورزد به خدا محبت ورزیده و آن که به شما کینه ورزد، مورد غضب خداست و هرکه به شما تمسک جوید به خدا تمسک جسته است.^۱

چنین آگاهی و معرفت به مقام و منزلت ائمه علیهم السلام علاوه بر آنکه مایه کمال زیارت می گردد، می تواند زمینه اطاعت و تسلیم در مقابل اوامر و نواهی مزور را که همان فرمان خداست فراهم کند^۲ و نیز آشنایی با مضامین عالی دعاهاى ماثور به تبع ارتقاء سطح معرفت و شناخت، زمینه ساز خودسازی و تلاش بیشتر انسان خواهد بود^۳ در واقع زائر می تواند با شناخت مضمون اسماء و صفاتی که به مزور (زیارت شونده) نسبت داده شده است خود را بسازد و به آن صفات متخلّق گردد.^۴

ج. رابطه تولى و تبرى با هدف خلقت:

«غایت حقیقی از خلقت انسان بندگی خداوند متعال بوده و حقیقت بندگی او نزدیک شدن به اوست است و حقیقت تقرب الهی درک تقرب او به موجودات و انسان است و این نزدیک شدن مکانی یا اعتباری نیست بلکه

^۱. محمدرضا، علاءالدین، و دیگران، مقاله نگرش قرآنی امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه کبیره به امام مهدی علیه السلام.

^۲. سوسن، آل رسول، مقاله اسرار وجودی حضرت زهرا علیها السلام، ص ۱۶۶.

^۳. www.fa.alkawthartv.com.

^۴. پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام.

قریب وجودی مقصود است چنان میفرماید: «نحن اقرب الیه من حبل الوریث»^۱: ما از شما به این انسان نزدیک تریم لکن شما نمی بینید (بینایی ندارید).

با توجه به دیگر آیات قرآنی حقیقت قرب الهی مساوی است با احاطه وجودی او بر موجودات از تمامی جهات (از جهت ذات صفت و فعل) و این درک باید با قرب الهی نیز مناسب باشد که با تمام وجود تحقق یابد لذا علاوه بر درک های عقلی و برهانی از حق تعالی و اسماء و صفاتش شرایط و موانع ویژه ای دارد که لازم ترین شرایط آن اظهار خضوع و اطاعت در برابر فرامین او و اولیئش بوده و بزرگترین آن، تمرد و عصیان نسبت به فرامین او و اولیائش پس از کفر و نفاق و شرک به اوست است. حال برای تحصیل این شرایط و زدودن موانع باید از کسانی تبعیت کرد که:

اول: ایشان، خود به قرب حقیقی حق تعالی نایل شده اند.

دوم: از این طریق بتوانند راه رسیدن به این قرب را از ذات ربوبی گرفته و به دیگر انسانها ارائه کنند.

سوم: بتوانند قافله انسانی را در این جهت حرکت داده و تربیت نموده و قرب الهی را برای آنان محقق سازند و ایشان جزء مقربین در گاه الهی نیستند که در رأس شما به سوی خداوند تقرب میجوئیم و به هر درجه از قرب که بخواهیم نایل شویم تا آخرین درجاتش جز از راه این خاندان نمیتوان رسید.^۲

انسجام اجتماعی و مصونیت از آسیب:

«انسانی که دارای تولی و تبری است از سویی با انسانهایی که دارای این ویژگی هستند متحد شده و در پرتو اتحاد، انسجام اجتماعی ایجاد شده که نتیجه آن پیروزی است و از سویی با تبری با دشمنان نزدیک نشده و آنها را به اسرار خود راه نمی دهد و در نتیجه بیگانگی با دشمن را حفظ و به صورت بیگانه با او برخورد می کند که پیامد

^۱. ق (۵۰)، آیه ۱۶.

^۲. محمدباقر، تحریری، جلوه های لاهوتی، ج ۳، ص ۲۱۹ و ۲۲۰.

آن مصونیت از آفات و آسیب های دشمنان است از این رو قرآن کریم می گوید: اول. کفار را اولیاء اتخاذ نکنید و دوم. آنها را بطنائے و آگاه به اسرار خود قرار ندهید و سوم. بدانید کسی که با آنها دوستی کند از آنها خواهد بود پس دوری از آنها ضروری است. قرآن کریم می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا الیهود و النصارى اولیاء بعضهم اولیاء بعض و من یتولهم منکم فإنه منهم إن الله لا یتولی القوم الظالمین»^۱؛ ای کسانی که ایمان آورده اید یهود و نصاری را ولیّ و دوست و تکیه گاه خود انتخاب نکنید، آنها اولیاء یکدیگراند و کسانی که از شما با آنها دوستی کنند از آنها هستند، خدای سبحان جمعیت ستمکار را دوست ندارد.

و نیز فرمود: «یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا بطنائے من دونکم لا یألونکم خیالاً و دّوا ما عنتم قد بدت البغضاء من أفواههم و ماتخفی صدورهم اکبر قد بیننا لکم الایات إن کتمت تعقلون»^۲؛ ای کسانی که ایمان آورده اید محرم اسرار از غیر خود انتخاب نکنید آنها از هر گونه شرّ و فسادى درباره شما کوتاهی نمی کنند، آنها دوست دارند شما در رنج و زحمت باشید، نشانه های دشمنی آنان از دهان و کلامشان آشکار شده و آنچه در دلهایشان پنهان می دارند از آن مهمتر است. ما آیات و راههای پیشگیری از شر آنها برای شما بیان کردیم اگر اندیشه کنید»^۳.

۱. مانند (۵)، آیه ۵۱.

۲. آل عمران (۳)، آیه ۱۸۸.

۳. ۹۷/۱۸۱۲۰ (مجله پاسدار اسلام، دی ۱۳۸۷، شماره ۳۲۵، فلسفه تولی و تبری از نگاه قرآن و روایات).

الف. تاثیر متقابل تولی و تبری با امر به معروف و نهی از منکر

«وَ أَمَرْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتُم عَنِ الْمُنْكَرِ وَ جَاهَدْتُم فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ»

امر به معروف و نهی از منکر یکی از دستوراتی است که خداوند تبارک و تعالی برای ظهور ایمان انسان ها در عرصه اجتماع وضع فرموده و آن را جزو فروع دین قلمداد کرده که وظیفه هر مسلمانی عمل به این دستور است زیرا سعادت فردی در گرو اهتمام به مسائل اجتماعی و عمل نکردن به این واجب، نقصی در جهت ایمان فرد و اجتماع خواهد بود.

بنابراین، حقیقت امر به معروف و نهی از منکر نیست بلکه پس از پذیرفتن نظام اجتماعی معینی و لزوم تحقق مصالح آن افراد ملزم هستند تا آن مصالح را اجرا نموده و از تبعیت مفاسد انسانی و نهی از منکر به معنای بازداشتن از انجام مفاسد انسانی و نهی از منکر به معنای بازداشتن از انجام مفاسد اجتماعی و فردی است.

این حقیقت به گونه ای است که فطرت اجتماعی انسان پذیرا و طالب آن است و شرح مقدس نیز به آن فرمان داده است و آثار فردی و اجتماعی بسیاری را بر آن مترتب فرموده است، قرآن کریم آن را از اوصاف آشکار مؤمنین و ملاک برتر بودن امت بر امت های گذشته معرفی کرده است.^۱ و به ایشان این گونه خطاب می کند: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۲ و از بین شما، گروهی باید به خیر دعوت کرده، امر به معروف و نهی از منکر کنند.

همه آدابی که در دین آمده و ما را دعوت کرده تا مؤدب و مؤدی به آن آداب باشیم همانند آداب عملی، اعتقادی و روحی، همه این ها به تولی و تبری بر می گردد و این تولی و تبری هم به حب و بغض گره خورده است.

اصولا تولی منشا حب و تبری منشا بغض است. یعنی اگر انسان به ولایت الهیه تولی پیدا کند، حب الهیه در دلش می آید و اصلا جریان حب و از این طریق واقع می شود؛ یعنی اگر انسان از دشمن تبری پیدا کرد، بغض از دشمن در دلش می آید ولی اگر انسان نسبت به دشمن تبری نداشت آنگاه این بغض از دلش می رود. بنابراین به میزانی که انسان تولی پیدا می کند، محبت می ورزد.

۱. محمدباقر، تحریری، جلوه های لاهوتی، ج ۲، ص ۴۹۸ و ۴۹۹.

۲. آل عمران (۳) آیه ۱۰۴.

تبری، بغض و تولی، حب می آورد و ایمان هم جز حب و بغض نیست و ما بقی مناسک حب و بغض هستند. منتها چون این مناسک را عقل ما نمی فهمد، وحی نازل شده تا آداب تولی به ولایت الله و ولایت رسول الله ۹ و تبری از اعداءشان را مشخص و معین کند؛ یعنی بیان کند که آداب روحی، فکری و عملی تولی و تبری چیست؟ پس شاید بتوان گفت دین جزء این چیز دیگری نیست.

امر به معروف به این معناست که ما به دنبال گسترش ولایت آن ها در عالم باشیم اما اینکه امر به معروف ما در عالم چند اثر دارد، یک سخن دیگری است. وقتی سیدالشهدا ۷ با عاشورا هم امر به معروف کرده «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ» و هم می خواهد ولایت الهیه و ولایت رسول الله ۹ را در عالم جاری نماید. همچنین باطن نهی از منکر، جلوگیری از گسترش ولایت طاغوت است؛ یعنی نه فقط خود انسان تحت ولایت طاغوت نرود بلکه سعی کند ناهی آن نیز باشد. در روایت آمده که نهی از منکر، از انکار قلبی شروع می شود تا زبانی و آنگاه موضع گیری عملی؛ در مسئله امر به معروف و نهی از منکر تمام تلاش فرد بر این است که نه تنها ولایت طاغوت در عالم جاری نشود بلکه ولایت اولیاء الله الهی در عالم جاری بشود، اما چقدر؟ طبیعی است که بر اندازه ی وسع خودش فرد تلاش می کند تا اراده اش مجرای ولایت آن ها بشود.^۱

حقیقت جهاد اکبر ما همین است که مملکت وجودی خود را برای جنود رسول الله ۹ فتح کنیم تا خود ید رسول الله بشویم. همچنین جهاد اصغر ما در بیرون نیز همین است که ما مانع از جریان و گسترش ولایت طاغوت شویم. البته اگر در جهاد باطنی خود فاتح بودیم و مملکت وجودی خود را فتح کردیم، بیرون هم کار ما همین خواهد بود؛ یعنی در بیرون نیز ید ولی خدا شویم و به دنبال گسترش آن ولایت، در گیر با ولایت باطل هستیم که اگر بر عکس شد خدای ناکرده انسان با ولایت رسول الله در گیر می شود. در جریان امر به معروف و نهی از منکر چیزی جز این نیست. هیچ معروفی نیست مگر ولایت الهیه؛ معروف، ولایت علی بن ابی طالب ۷ و منکر هم ولایت اعداء حضرت است. روح نهی از منکر، نهی از خود ابلیس و دستگاه ابلیس است؛ یعنی این که نگذاریم اراده آن ها در عالم نافذ گردد؛ چون ابلیس و جنودش به دنبال گسترش و نفوذ اراده خودشان هم در اراده انسان و طبیعت هستند؛ یعنی جنود دستگاه ابلیس می خواهند هم در انسان که فاعل متصرفند و هم در طبیعت فاعل تبعی و مسخرند، اراده خودشان را منفوذ دهند؛ به تعبیر دیگر می خواهند ابتدا اراده خودشان را در عالم جلو ببرند؛ اما شما مانع نفوذ اراده آن ها در اراده انسانی و از آن جا به طبیعت می شوید و نمی گذارید طبیعت درست کنند و نمی گذارید خدم و حشم درست کنند. امر به معروف هم یعنی اینکه اول کاری کنید که اراده خدا در اراده های انسانی حضور پیدا کند آنگاه از آن جا وارد طبیعت شده و همه را در مسیر بندگی و عبودیت خدای متعال شکل بدهد؛ یعنی انسان برای

جریان و توسعه اراده الهی در اراده های خودش و بعد اراده انسان های دیگر مجرا بشود. این مرحله هم بعد از جهاد باطنی قرار دارد. انسان اگر در باطن خودش مسخر اولیاء الهی نشد و اراده خودش را مسخر نکرد، آنگاه در بیرون هم نمی تواند برای گسترش اراده الهی کاری بکند.^۱

ب. محتوای اعتقادی جامعه کبیره و تاثیر متقابل با تولی و تبری

شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه و عیون اخبار الرضا از موسی بن عبد الله نخعی روایت کرده که گفت خدمت حضرت هادی علیه السلام عرض کردم: یابن رسول الله، مرا زیارتی با بلاغت تعلیم فرما که کامل باشد، تا اینکه هرگاه خواستم یکی از شما را زیارت کنم، آن را بخوانم.

فرمود: چون به درگاه حرم رسیدی، بایست و شهادتین را بگو یعنی:

« أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ »

گواهی میدهم که معبودی جز خدا نیست، یگانه و شریکی ندارد، و گواهی میدهم که محمد بنده و فرستاده اوست.

در این هنگام باید با حالت غسل باشی، چون داخل حرم شوی، و قبر را بینی بایست و سی مرتبه الله اکبر بگو، سپس اندکی با آرامش و وقار راه برو، و در این راه رفتن، گامها را نزدیک یک دیگر گذار، آنگاه بایست و سی مرتبه الله اکبر بگو، پس نزدیک قبر مطهر برو و چهل مرتبه الله اکبر بگو، تا صد تکبیر کامل شود. و شاید چنان که مجلسی اول فرموده: وجه این صد تکبیر این باشد، که اکثر طبایع مردم مایل به غلو در حق محبوبان خود هستند، مبدا از عبارات امثال این زیارت گرفتار غلو و افراط در اعتقاد و سخن شوند، یا از بزرگی حق تعالی غافل گردند یا غیر این امور.

پس بگو: « السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَ مَوْضِعِ الرَّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ وَ مَهْبِطِ الْوَحْيِ وَ مَعْدِنِ الرَّحْمَةِ وَ خَزَانِ الْعِلْمِ وَ مُنْتَهَى الْجِلْمِ وَ أَصُولِ الْكَرَمِ وَ قَادَةَ الْأَمَمِ وَ أَوْلِيَاءِ النَّعَمِ وَ عَنَاصِرِ الْأَبْرَارِ وَ دَعَائِمِ الْأَخْيَارِ وَ سَاسَةَ الْعِبَادِ وَ أَرْكَانِ الْبِلَادِ وَ أَبْوَابِ الْإِيمَانِ وَ أَمْنَاءِ الرَّحْمَنِ وَ سَلَالَةَ النَّبِيِّينَ وَ صَفْوَةَ الْمُرْسَلِينَ وَ عِترَةَ خَيْرِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتَهُ السَّلَامُ عَلَى أَيْمَةِ الْهُدَى وَ مَصَابِيحِ الدُّجَى وَ أَعْلَامِ التَّقَى وَ ذَوِي النَّهْيِ »

سلام بر شما ای اهل بیت نبوت، و جایگاه رسالت، و عرصه رفت و آمد فرشتگان، و مرکز فرود آمدن وحی، و معدن رحمت، و خزانه داران بهشت، و نهایت بردباری، و ریشه های کرم، و رهبران امتها، و سرپرستان نعمتها، و

^۱. همان.

بنیادهای نیکان، و استوانه های خوبان، و رهبران سیاسی بندگان، و پایه های کشورها، و درهای ایمان، و امینان خدای رحمان، و چکیده پیامبران، و برگزیده رسولان، و عترت بهترین گزیده پروردگار جهانیان، و رحمت و برکات خدا بر آنان باد، سلام بر پیشوایان هدایت، و چراغهای تاریکی، و پرچمهای پرهیزگاری، و صاحبان خرد،

« وَ أُولَى الْحِجَى وَ كَهْفِ الْوَرَى وَ وَرَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمَثَلِ الْأَعْلَى وَ الدَّعْوَةَ الْحُسْنَى وَ حُجَجَ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ الْأُولَى وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ وَ مَسَاكِينِ بَرَكَهِ اللَّهِ وَ مَعَادِنِ حِكْمَتِهِ اللَّهِ وَ حَفْظَةِ سِرِّ اللَّهِ وَ حَمَلَةِ كِتَابِ اللَّهِ وَ أَوْصِيَاءِ نَبِيِّ اللَّهِ وَ ذُرِّيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ »

و دارندگان زیرکی، و پناهگاه مردمان، و وارثان پیامبران، و نمونه برتر، و دعوت نیکوتر، و حجت‌های خدا بر اهل دنیا و آخرت و این جهان، و رحمت و برکات خدا بر آنان باد، سلام بر جایگاه‌های شناخت خدا، و مسکنهای برکت خدا، و معدنهای حکمت خدا، و نگهبانان راز خدا، و حاملان کتاب خدا، و جانشینان پیامبر خدا، و فرزندان رسول خدا (درود خدا بر او و خاندانش) و رحمت و برکات خدا بر آنان باد، سلام بر دعوت کنندگان به سوی خدا، و راهنمایان بر خشنودی خدا، و استقراریافتگان در امر خدا، و کاملان در محبت خدا، و مخلصان در توحید خدا، و آشکارکنندگان امر و نهی خدا، و بندگان گرامی خدا، آنان که به گفتار بر خدا پیشی نمی گیرند، و به دستورش عمل می کنند، و رحمت و برکات خدا بر آنان باد.

« السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ وَ الْأَدْلَاءِ عَلَى مَرْضَاهِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَقِرِّينَ فِي أَمْرِ اللَّهِ وَ التَّامِّينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ وَ الْمُخْلِصِينَ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ وَ الْمُظْهِرِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ وَ عِبَادِهِ الْمُكْرَمِينَ الَّذِينَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَى الْأَنْمَةِ الدُّعَاةِ وَ الْقَادَةِ الْهُدَاةِ وَ السَّادَةِ الْوَلَاةِ وَ الذَّادَةِ الْحَمَاءِ وَ أَهْلِ الذِّكْرِ وَ أُولَى الْأَمْرِ وَ بَقِيَّةِ اللَّهِ وَ خَيْرَتِهِ وَ حَزْبِهِ وَ عَيْبِهِ عِلْمِهِ »

سلام بر دعوت کنندگان به سوی خدا، و راهنمایان بر خشنودی خدا، و استقراریافتگان در امر خدا، و کاملان در محبت خدا، و مخلصان در توحید خدا، و آشکارکنندگان امر و نهی خدا، و بندگان گرامی خدا، آنان که به گفتار بر خدا پیشی نمی گیرند، و به دستورش عمل می کنند، و رحمت و برکات خدا بر آنان باد، سلام بر پیشوایان دعوت کننده، و پیشروان هدایت کننده، و سروران سرپرست، و مدافعان حمایت کننده، و اهل ذکر و صاحبان فرمان، و باقیمانده خدا و برگزیدگان او، و گروه و صندوق دانش حق.

« وَ حُجَّتِهِ وَ صِرَاطِهِ وَ نُورِهِ [وَ بُرْهَانِهِ] وَ رَحْمَتُهُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ حُدَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ كَمَا شَهِدَ اللَّهُ لِنَفْسِهِ وَ شَهِدَتْ لَهُ مَلَائِكَتُهُ وَ أَوْلُوا الْعِلْمِ مِنْ خَلْقِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ الْمُتَّجِبُ وَ رَسُولُهُ الْمُرْتَضَى أُرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ وَ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأُمَّةُ

الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ الْمَعْصُومُونَ الْمُكْرَمُونَ الْمُقَرَّبُونَ الْمُتَّقُونَ الصَّادِقُونَ الْمُصْطَفَوْنَ الْمُطِيعُونَ لِلَّهِ الْقَوَّامُونَ بِأَمْرِهِ الْعَامِلُونَ بِإِرَادَتِهِ، الْفَائِزُونَ بِكَرَامَتِهِ»

و حجّت و راه و نور و برهان خدا، و رحمت و برکات خدا بر آنان باد، گواهی می دهم که معبودی جز خدا نیست، یگانه است و برای او شریکی نیست، چنان که خدا برای خویش گواهی داده، و فرشتگانش و دانشمندان از بندگانش برای او گواهی دادند، معبودی جز او نیست، عزیز و حکیم است، و گواهی می دهم که محمد بنده برگزیده، و فرستاده پسندیده اوست، او را به هدایت و دین حق فرستاد، تا بر همه آیینها پیروزش گرداند هرچند مشرکان ناخوش دارند، و گواهی می دهم که شما باید پیشوایان راهنما، راه یافته، معصوم، مکرم، مقرب پرهیزگار، راستگو، برگزیده، فرمانبردار خدا، قیام کننده به فرمانش، عمل کننده به خواسته اش، دست یافته به کرامتش.

«اصْطَفَاكُمْ بَعْلَمِهِ وَ ارْتَضَاكُمْ لِغَيْبِهِ وَ اخْتَارَكُمْ لِسِرِّهِ وَ اجْتَبَاكُمْ بِقُدْرَتِهِ وَ اعَزَّكُمْ بِهِدَاةِ وَ خَصَّكُمْ بِبُرْهَانِهِ وَ انْتَجَبَكُمْ لِنُورِهِ [بِنُورِهِ] وَ اَيَّدَكُمْ بِرُوحِهِ وَ رَضِيَكُمْ خُلَفَاءَ فِي اَرْضِهِ وَ حُجَّجَا عَلَى بَرِيَّتِهِ وَ اَنْصَارًا لِذِيْنِهِ وَ حَفَظَهُ لِسِرِّهِ وَ خَزَنَةً لِعِلْمِهِ وَ مُسْتَوْدَعًا لِحِكْمَتِهِ وَ تَرَاجِمَةً لَوْحِيْهِ وَ اَرْكَانًا لِتَوْحِيْدِهِ وَ شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَ اَعْلَامًا لِعِبَادِهِ وَ مَنَارًا فِيْ بِلَادِهِ وَ اَدْلَاءَ عَلَى صِرَاطِهِ عَصَمَكُمْ اللّٰهُ مِنَ الزَّلَلِ وَ اَمَنَكُمْ مِنَ الْفِتَنِ وَ طَهَّرَكُمْ مِنَ الدَّنَسِ»

شما را با دانشش برگزید، و برای غیبش پسندید، و برای رازش انتخاب کرد، و به قدرتش اختیار کرد، و به هدایتش عزیز نمود، و به برهانش اختصاص داد، و برای نورش برگزید، و به روحش تأیید فرمود، و شما را پسندید برای جانشینی در زمینش، و دلایل محکمی بر مخلوقاتش، و یاورانی برای دینش، و نگهبانانی برای رازش، و خزانه دارانی برای دانشش، و محل نگهداری برای حکمتش، و مفسران وحیش، و پایه های یگانه پرستی اش، و گواهانی بر خلقش، و پرچمهایی برای بندگانش، و مراکز نوری در کشورهايش، و راهنمایانی بر راهش، خدا شما را از لغزشها حفظ کرد، و از فتنه ها ایمن داشت، و از آلودگی پاک کرد.

«وَ اَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَكُمْ تَطْهِيرًا فَعَظَّمْتُمْ جَلَالَهٗ وَ اَكْبَرْتُمْ شَانَهُ وَ مَجَّدْتُمْ كَرَمَهُ وَ اَدْمُتُمْ ذِكْرَهُ وَ وَكَّدْتُمْ [ذِكْرْتُمْ] مِيثَاقَهُ وَ اَحْكَمْتُمْ عَقْدَ طَاعَتِهِ وَ نَصَحْتُمْ لَهُ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ وَ دَعَوْتُمْ اِلَى سَبِيْلِهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ بَدَلْتُمْ اَنْفُسَكُمْ فِي مَرْضَاتِهِ وَ صَبَرْتُمْ عَلَى مَا اَصَابَكُمْ فِي جَنْبِهِ وَ اَقَمْتُمْ الصَّلَاةَ وَ اَتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَ اَمَرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ جَاهَدْتُمْ فِي اللّٰهِ حَقَّ جِهَادِهِ حَتَّى اَغْلَبْتُمْ دَعْوَتَهُ وَ بَيَّنْتُمْ فَرَائِضَهُ وَ اَقَمْتُمْ حُدُودَهُ وَ نَشَرْتُمْ شَرَائِعَ اَحْكَامِهِ وَ سَنَّتُمْ سُنَّتَهُ وَ صَبَرْتُمْ فِي ذَلِكُمْ اِلَى الرِّضَا وَ سَلَّمْتُمْ لَهُ الْقَضَاءَ»

و پلیدی را از شما برد، و پاکتان نمود، پاک کردنی شایسته، پس شما هم عظیم شمردید شوکتش را، و بزرگ دانستید مقامش را، و ستودید کرمش را، و ادامه دادید ذکرش را، و استوار نمودید پیمانش را، و محکم کردید گره

طاعتش را، و در نهان و آشکار برای او خیرخواهی نمودید، و مردم را با حکمت و پند نیکو به راه او دعوت کردید، و جان خود را در خشنودی او نثار نمودید، و بر آنچه در کنار او به شما در رسید صبر کردید و نماز را بپا داشتید، و زکات پرداختید، و به معروف امر نمودید، و از منکر نهی کردید، و جهاد فی الله نمودید، آن گونه که شایسته بود، تا دعوتش را آشکار کردید، و واجباتش را بیان فرمودید، و حدودش را بر پا داشتید، و قوانین احکامش را پخش نمودید، و روش او را انجام دادید، و در این امور از جانب خدا به مقام رضا در رسیدید، و تسلیم قضای او گشتید.

«وَصَدَقْتُمْ مِنْ رُسُلِهِ مَنْ مَضَىٰ فَالرَّأِغِبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ وَاللَّازِمُ لَكُمْ لَاحِقٌ وَالْمَقْصَرُ فِي حَقِّكُمْ زَاهِقٌ وَالْحَقُّ مَعَكُمْ وَفِيكُمْ وَ مِنْكُمْ وَ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ أَهْلُهُ وَ مَعْدِنُهُ وَ مِيرَاثُ النُّبُوَّةِ عِنْدَكُمْ وَ إِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَ حِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ وَ فَضْلُ الْخِطَابِ عِنْدَكُمْ وَ آيَاتُ اللَّهِ لَدَيْكُمْ وَ عَزَائِمُهُ فِيكُمْ وَ نُورُهُ وَ بُرْهَانُهُ عِنْدَكُمْ وَ أَمْرُهُ إِلَيْكُمْ مَنْ وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهُ وَ مَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهُ وَ مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهُ [وَ مَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهُ] وَ مَنْ اغْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اغْتَصَمَ بِاللَّهِ»

و رسولان گذشته او را تصدیق نمودید، پس روگردان از شما خارج از دین، و ملازمان ملحق شونده به شما، و کوتاهی کننده در حقتان قرین نابودی است، و حق همراه شما و در شما و از شما و به سوی شماست، و شما اهل حق و سرچشمه آن هستید، و میراث نبوت نزد شماست، و بازگشت خلق به سوی شما، و حسابشان با شماست، و سخن جدا کننده حق از باطل نزد شماست، آیات خدا پیش شما، و تصمیمات قطعی اش در شما، و نور و برهانش نزد شماست، و امر او متوجه شماست، آن که شما را دوست داشت خدا را دوست داشته، و هر که شما را دشمن داشت خدا را دشمن داشته، و هر که به شما محبت ورزید به خدا محبت ورزیده، و هر که با شما کینه توزی نمود با خدا کینه ورزی نموده است، و هر که به شما چنگ زد به خدا چنگ زده است.

«أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ [السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ] وَ شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ وَ الرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ وَ الْآيَةُ الْمَخْزُونَةُ وَ الْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ وَ الْبَابُ الْمُبْتَلَىٰ بِهِ النَّاسُ مِنْ أَتَاكُمْ نَجَا وَ مَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ وَ عَلَيْهِ تَدْلُونَ وَ بِهِ تُؤْمِنُونَ وَ لَهُ تُسَلِّمُونَ وَ بِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ وَ إِلَى سَبِيلِهِ تُرْشِدُونَ وَ بِقَوْلِهِ تَحْكُمُونَ سَعِدَ مَنْ وَالَاكُمْ وَ هَلَكَ مَنْ عَادَاكُمْ وَ خَابَ مَنْ جَحَدَكُمْ وَ ضَلَّ مَنْ فَارَقَكُمْ وَ فَازَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ وَ آمِنَ مَنْ لَجَأَ إِلَيْكُمْ وَ سَلِمَ مَنْ صَدَّقَكُمْ وَ هُدِيَ مَنْ اغْتَصَمَ بِكُمْ مَنْ اتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ مَأْوَاهُ وَ مَنْ خَالَفَكُمْ فَالنَّارُ مَثْوَاهُ وَ مَنْ جَحَدَكُمْ كَافِرٌ وَ مَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ»

شما پدید راه راست تر و گواهان خانه فنا، و شفیعان خانه بقا، و رحمت پیوسته، و نشانه انباشته، و امانت نگاه داشته، و درگاه حقی که مردم به آن آزموده می شوند، آنکه به سوی شما آمد نجات یافت، و هر که نیامد هلاک شد،

شما مردم را به سوی خدا می خوانید، و به وجود او راهنمایی می کنید، و همواره در حال ایمان به او هستید، و تسلیم او می باشید، و به فرمانش عمل می کنید، و به راهش ارشاد می نمایید و به گفته اش حکم می کنید، هر که شما را دوست داشت خوشبخت شد، و هر که شما را دشمن داشت به هلاکت رسید، و هر که شما را انکار کرد زیانکار شد، و هر که از شما جدایی نمود گمراه گشت، هر که به شما تمسک جست به رستگاری رسید، و هر که به شما پناه آورد ایمنی یافت، کسی که شما را تصدیق نمود سالم ماند، و هر که متمسک به شما شد هدایت یافت، کسی که از شما پیروی کرد بهشت جای اوست، و هر که با شما مخالفت ورزید آتش جایگاه اوست، هر که منکر شما شد کافر است، و هر که با شما جنگید مشرک است.

«وَمَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فِي اسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ الْجَحِيمِ أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا سَابِقٌ لَكُمْ فِيمَا مَضَىٰ وَ جَارٍ لَكُمْ فِيمَا بَقِيَ وَ أَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَ نُورَكُمْ وَ طَيْبَتَكُمْ وَاحِدَةٌ طَابَتْ وَ طَهَّرَتْ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا فَجَعَلَكُمْ بَعْشُهُ مُخَدِّقِينَ حَتَّىٰ مَنْ عَلَيْنَا بِكُمْ فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ جَعَلَ صَلَاتِنَا [صَلَوَاتِنَا] عَلَيْكُمْ وَ مَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وِلَايَتِكُمْ طَيِّبًا لِخَلْقِنَا [لِخُلُقِنَا] وَ طَهَارَةً لِنَفْسِنَا وَ تَرْكِيَةً [بَرَكَهَةً] لَنَا وَ كَفَّارَةً لِذُنُوبِنَا فَكُنَّا عِنْدَهُ مُسَلِّمِينَ بِفَضْلِكُمْ وَ مَعْرُوفِينَ بِتَصَدِيقِنَا إِيَّاكُمْ»

و هر که شما را رد کرد در پست ترین جایگاه از دوزخ است، گواهی می دهم که این شأن و مقام در گذشته برای شما پیشی داشت و برایتان در آینده زمان جاری است، و همانا ارواح و نور و سرشت شما یکی است، پاکیزه و پاک شد، برخی از آن از برخی دیگر است، خدا شما را نورهایی آفرید، و گرداگرد عرش خود قرار داد، تا با آوردنتان به دنیا بر ما منت نهاد، و قرارتان داد در خانه هایی که اجازه داد رفعت یابند و نام او در آنها ذکر شود، و دروهای ما را بر شما قرار داد، و آنچه ما را از ولایت شما به آن مخصوص داشت، مایه پاکی برای خلقت ما، و طهارت برای جان ما، و تزکیه برای وجود ما، و کفاره گناهان ماست، پس ما در نزد خدا از تسلیم شدگان به فضل شما، و شناخته شدگان به تصدیق جایگاه شما بودیم.

«فَبَلَّغَ اللَّهُ بِكُمْ أَشْرَفَ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ وَ أَعْلَىٰ مَنَازِلِ الْمُقْرَبِينَ وَ أَرْفَعَ دَرَجَاتِ الْمُرْسَلِينَ حَيْثُ لَا يَلْحَقُهُ لَاحِقٌ وَ لَا يَفُوقُهُ فَائِقٌ وَ لَا يَسْبِقُهُ سَابِقٌ وَ لَا يَطْمَعُ فِي إِذْرَاكِهِ طَامِعٌ حَتَّىٰ لَا يَبْقَىٰ مَلَكٌ مُّقْرَبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُّرْسَلٌ وَ لَا صِدِّيقٌ وَ لَا شَهِيدٌ وَ لَا عَالِمٌ وَ لَا جَاهِلٌ وَ لَا ذَنبِيٌّ وَ لَا فَاضِلٌ وَ لَا مُؤْمِنٌ صَالِحٌ وَ لَا فَاجِرٌ طَالِحٌ وَ لَا جَبَّارٌ عَنِيدٌ وَ لَا شَيْطَانٌ مَرِيدٌ وَ لَا خَلْقٌ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ شَهِيدٌ»

خدا شما را به شریفترین جایگاه گرامیان و برترین منازل مقربان، و رفیع ترین درجات فرستادگان برساند، چنان که از پی رسنده ای به آن نرسد، و بالا رونده ای به آن راه نیابد، و سبقت گیرنده ای از آن پیشی نجوید، و

طمع کننده ای در یافتن آن طمع نورزد، تا آنجا که باقی نماند ملک مقرب، و نه پیامبر مرسل، و نه صدیقی، و نه شهیدی، و نه دانایی، و نه نادانی، و نه پستی، و نه والایی، و نه مؤمن شایسته ای، و نه فاجر بدکاری، و نه گردنکش لجوجی، و نه شیطان نافرمانی، و نه خلق دیگری که در این میان گواه باشد.

«إِلَّا عَرَفَهُمْ جَلَالَهُ أَمْرِكُمْ وَعِظَمَ خَطَرِكُمْ وَكِبَرَ شَأْنِكُمْ وَتَمَامَ نُورِكُمْ وَصِدْقَ مَقَاعِدِكُمْ وَثَبَاتَ مَقَامِكُمْ، وَشَرَفَ مَحَلِّكُمْ وَمَنْزِلَتِكُمْ عِنْدَهُ وَكَرَامَتِكُمْ عَلَيْهِ وَخَاصَّتِكُمْ لَدَيْهِ وَقُرْبَ مَنْزِلَتِكُمْ مِنْهُ بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَأَهْلِي وَمَالِي وَ أَسْرَتِي أَشْهَدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُكُمْ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكُمْ وَبِمَا آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرٌ بَعْدُوكُمْ وَبِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ مُسْتَبْصِرٌ بِشَأْنِكُمْ وَبِضَلَالَةِ مَنْ خَالَفَكُمْ مُوَالٍ لَكُمْ وَالْأَوْلِيَاءُ كُمْ مُبْغِضٌ لِأَعْدَائِكُمْ وَمُعَادٍ لَهُمْ سَلِمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ مُبْطِلٌ لِمَا أَبْطَلْتُمْ مُطِيعٌ لَكُمْ عَارِفٌ بِحَقِّكُمْ»

مگر اینکه خدا بر آنان بشناساند، جلالت امر شما، و عظمت مقام، و بزرگی شأن، و کامل بودن نور، و درستی مسندها، و ثابت بودن مقام، و شرافت موقعیت، و منزلت شما را نزد خویش، و کرامتتان را بر او، و خصوصیتی که نزد او دارید و نزدیکی مقامی که نسبت به او برای شماست، پدر و مادرم و اهل و مال و طایفه ام فدای شما، خدا و شما را گواه می گیرم، که من به شما و به آنچه شما ایمان آوردید باور دارم، نسبت به دشمنان و آنچه را شما به آن کفر ورزیدید کافر، بینایم به مقام شما و به گمراهی آنکه با شما مخالفت کرد، دوستدار شما و دوستان شما، خصمنانم نسبت به دشمنان شما و دشمن آنانم، در صلحم با هر که با شما در صلح است و در جنگم با هر که با شما جنگید، حق می دانم آنچه را شما حق دانستید، و باطل می دانم آنچه را شما باطل دانستید، به فرمان شما، عارف به حقتان هستم.

«مُقَرَّبٌ بِفَضْلِكُمْ مُخْتَلِلٌ لِعِلْمِكُمْ مُخْتَجِبٌ بِذِمَّتِكُمْ مُعْتَرِفٌ بِكُمْ مُؤْمِنٌ بِإِيَابِكُمْ مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ مُتَنْظِرٌ لِأَمْرِكُمْ مُرْتَقِبٌ لِدَوَلَتِكُمْ آخِذٌ بِقَوْلِكُمْ عَامِلٌ بِأَمْرِكُمْ مُسْتَجِيرٌ بِكُمْ زَائِرٌ لَكُمْ لَائِدٌ عَائِدٌ بِقُبُورِكُمْ مُسْتَشْفِعٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِكُمْ وَ مُتَقَرَّبٌ بِكُمْ إِلَيْهِ وَ مُقَدِّمٌ أَمَامَ طَلِبَتِي وَ حَوَائِجِي وَ إِرَادَتِي فِي كُلِّ أَحْوَالِي وَ أُمُورِي مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَ عَلَانِيَتِكُمْ وَ شَاهِدِكُمْ وَ غَائِبِكُمْ وَ أَوْلَاكُمْ وَ آخِرِكُمْ وَ مُفَوِّضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ وَ مُسَلِّمٌ فِيهِ مَعَكُمْ»

به برتری شما اقرار دارم، تحمل کننده دانش شما، پرده نشین پیمان و حرمت شما می باشم، به شما معترفم، به بازگشتتان مؤمنم، رجعتتان را تصدیق دارم، چشم به راه فرمان شما، در انتظار حکومت شما به سر می برم، گیرنده گفته شما هستم، عمل کننده به فرمان شما می باشم، پناهنده به شما، زائر شما هستم، ملتجی و پناهنده به قبر شما، خواهنده شفاعت به درگاه خدای عز و جل به وسیله شما می باشم، و به سوی او به سبب شما تقرّب می جویم، و مقلد کننده شما پیش روی خواسته ام و حاجاتم و ارادتم در همه احوال و امورم، به نمان و

آشکارتان، و حاضر و غائبان، و اول و آخرتان ایمان دارم، و در همه اینها واگذارنده کار به شمایم، و در اینها به همراه شما تسلیمم.

« وَ قَلْبِي لَكُمْ مُسَلَّمٌ وَ رَأْيِي لَكُمْ تَبَعٌ وَ نُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ حَتَّى يُحْيِيَ اللَّهُ تَعَالَى دِينَهُ بِكُمْ وَ يَرُدُّكُمْ فِي أَيَّامِهِ وَ يُظْهِرَكُمْ لِعَدْلِهِ وَ يُمَكِّنَكُمْ فِي أَرْضِهِ فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ غَيْرِكُمْ [عَدُوِّكُمْ] أَمَنْتُ بِكُمْ وَ تَوَلَّيْتُ آخِرَكُمْ بِمَا تَوَلَّيْتُ بِهِ أَوْلَكُمْ وَ بَرَّيْتُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَ مِنَ الْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ الشَّيَاطِينِ وَ حَزْبِهِمُ الظَّالِمِينَ لَكُمْ [وَ] الْجَاهِلِينَ لِحَقِّكُمْ وَ الْمَارِقِينَ مِنْ وَلايَتِكُمْ وَ الْعَاصِيِينَ لِإِرْتِكُمْ [وَ] الشَّاكِينَ فِيكُمْ [وَ] الْمُنْحَرِفِينَ عَنْكُمْ وَ مِنْ كُلِّ وَليجَهٍ دُونَكُمْ وَ كُلِّ مُطَاعٍ سِوَاكُمْ وَ مِنَ الْأُيَمَّةِ الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ فَثَبَّتَنِي اللَّهُ أَبَدًا مَا حَيَّتْ عَلَى مُوَالَاتِكُمْ وَ مَحَبَّتِكُمْ وَ دِينِكُمْ وَ وَفَّقَنِي لِطَاعَتِكُمْ وَ رَزَقَنِي شَفَاعَتَكُمْ »

دلم تسلیم شماست، رأیم تابع شماست، و یاری ام برای شما مهیاست، تا زمانی که خدا دینش را به وسیله شما زنده کند، و شما را در ایامش بازگرداند، و برای عدالتش آشکارتان نماید، و در زمینش پابرجایتان فرماید، پس با شمایم با شما، نه با غیر شما، به شما ایمان آوردم، آخرین شما را دوست دارم، همانطور که اولین شما را دوست داشتم، به سوی خدا از دشمنانتان بیزاری می جویم، و نیز بیزاری نمودم از جبت و طاغوت و شیاطین و گروهشان، آن ستم کنندگان به شما، و منکران حقتان، و خارج شدگان از ولایتان، و غضب کنندگان میراثتان، و شک کنندگان در حقانیتان، و منحرف شوندگان از حضرتتان، و از هر آنچه به غیر شما وارد در دین شده و از دین نیست، و از هر اطاعت شده ای جز شما، و از رهبرانی که مردم را به آتش دوزخ می خوانند، پس خدا همیشه پابرجایم بدارد، تا که زنده ام بر موالات و محبت و دین شما، و به اطاعت از شما موقوم فرماید، و شفاعت شما را نصیبم کند.

« وَ جَعَلَنِي مِنْ خِيَارِ مُوَالِيكُمْ التَّابِعِينَ لِمَا دَعَوْتُمْ إِلَيْهِ وَ جَعَلَنِي مِمَّنْ يَقْتَصُّ آثَارَكُمْ وَ يَسْئَلُكُمْ سَبِيلَكُمْ وَ يَهْتَدِي بِهِدَاكُمْ وَ يُحْشِرُ فِي زُمْرَتِكُمْ وَ يَكُرُّ فِي رَجْعَتِكُمْ وَ يُمَلِّكُ فِي دَوْلَتِكُمْ وَ يُشْرَفُ فِي عَافِيَتِكُمْ وَ يُمَكِّنُ فِي أَيَّامِكُمْ وَ تَقَرُّ عَيْنُهُ غَدَا بِرُؤْيَتِكُمْ بِأَبِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأُ بِكُمْ وَ مَنْ وَحَدَّهُ قَبْلَ عَنْكُمْ وَ مَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ مُوَالِيًّا لَا أَحْصِي ثَنَاءَكُمْ وَ لَا أُبَلِّغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ وَ مِنَ الْوَصْفِ قَدْرَكُمْ وَ أَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ وَ هُدَاهُ الْأَبْرَارِ وَ حُجْبُ الْجَبَّارِ بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتِمُ [اللَّهُ] وَ بِكُمْ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ »

و مرا از برگزیدگان دوستانتان قرار دهد، و از پیروی کنندگان نسبت به آنچه شما به آن دعوت کردید، و مرا از آنانی قرار دهد که از آثار شما متابعت می کنند و به راه شما می روند، و به هدایت شما هدایت می جویند، و در گروه شما محشور می شوند، و در زمان رجعتتان دوباره به دنیا بازمی گردند، و در دولت شما به فرمانروایی می رسند، و در دوران سلامت کامل شما مفتخر می گردند، و در روزگار شما اقتدار می یابند، و فردا چشمشان به

دیدار شما روشن می شود، پدر و مادر و جان و خانواده و مالم فدای شما، هرکه آهنگ خدا کند، به وسیله شما آغاز می کند، و هرکه او را به یکتایی پرستد، طریق توحیدش را از شما می پذیرد، و هرکه قصد حق کند، به شما توجه می نماید، ای سرورانم، نمی توانم ثنای شما را شماره کنم، و در امر مدح گفتن، قدرت رسیدن به حقیقت شما را ندارم، و در مقام وصف نمودن، توانایی بیان منزلت شما در من نیست، و حال آنکه شما نور خوبان و هادیان نیکان و حجتهای خدای جبارید، خدا با شما آغاز کرد، و با شما ختم می کند، و به خاطر شما باران فرو می ریزد.

« وَ بِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ بِكُمْ يُنْفَسُ الْأَهَمُّ وَ يَكْشِفُ الضَّرَّ وَ عِنْدَكُمْ مَا نَزَلَتْ بِهِ رُسُلُهُ وَ هَبَطَتْ بِهِ مَلَائِكَتُهُ وَ إِلَيَّ جَدَّكُمْ »

و تنها برای شما آسمان را از اینکه بر زمین فرو افتد نگاه می دارد، مگر با اجازه خودش، و به وسیله شما اندوه را می زداید، و سختی را برطرف می نماید، و نزد شماست آنچه را بر رسولانش نازل فرموده، و فرشتگانش به زمین فرود آورده اند، و به جانب جدّ شما و اگر زیارت امیرمؤمنان ۷ باشد، به جای «وِ إِلَيَّ جَدَّكُمْ» بگو :

« "وَ إِلَيَّ أُخِيكَ" بُعِثَ الرُّوحَ الْأَمِينُ أَتَاكُمْ اللَّهُ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ طَاطًا كُلُّ شَرِيفٍ لَشَرَفِكُمْ وَ بَخَعَ كُلُّ مُتَكَبِّرٍ لَطَاعَتِكُمْ وَ خَضَعَ كُلُّ جَبَّارٍ لِفَضْلِكُمْ وَ ذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لَكُمْ وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ وَ فَازَ الْفَائِزُونَ بِوِلَايَتِكُمْ بِكُمْ يُسَلِّكُ إِلَى الرُّضْوَانِ وَ عَلَى مَنْ جَحَدَ وَ لَايَتَكُمْ غَضَبُ الرَّحْمَنِ، بِأَبِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي ذِكْرُكُمْ فِي الذَّاكِرِينَ وَ أَسْمَاؤُكُمْ فِي الْأَسْمَاءِ وَ أَجْسَادُكُمْ فِي الْأَجْسَادِ وَ أَرْوَاحُكُمْ فِي الْأَرْوَاحِ وَ أَنْفُسُكُمْ فِي النَّفُوسِ وَ آثَارُكُمْ فِي الْأَثَارِ وَ قُبُورُكُمْ فِي الْقُبُورِ فَمَا أُحَلَى أَسْمَاءُكُمْ وَ أَكْرَمَ أَنْفُسُكُمْ وَ أَعْظَمَ شَأْنُكُمْ وَ أَجَلَ خَطْرُكُمْ وَ أَوْفَى عَهْدُكُمْ [وَ أَصْدَقَ وَعْدُكُمْ]، كَلَامُكُمْ نُورٌ وَ أَمْرُكُمْ رُشْدٌ وَ وَصِيَّتُكُمْ التَّقْوَى وَ فِعْلُكُمْ الْخَيْرُ وَ عَادَتُكُمْ الْإِحْسَانُ »

و به سوی برادرت روح الامین برانگیخته شد، خدا آنچه به شما عنایت کرده به احدی از جهانیان مرحمت نفرموده، هر شرافتمندی در برابر شرف شما سر به زیر انداخته، و هر متکبری در مقابل طاعت شما گردن نهاده، و هر جباری نسبت به برتری شما فروتن گشته است، و هر چیزی برای شما خوار شده است، و زمین به نورتان روشن گشت، و رسیدگان به ولایت شما رستگار شدند، با شما راه به سوی بهشت را می توان پیمود، خشم حضرت رحمان است بر کسی که منکر ولایت شما شد، پدر و مادر و جان و اهل و مالم فدای شما باد، یاد شما در قلوب یادکنندگان، و نامتان در نامها، و تن هایتان در تن ها، و ارواحتان در ارواح، و جانهایتان در جانها، و آثارتان در آثار، و قبرهایتان در قبرهاست، چه شیرین است نامهایتان، و گرامی است جانهایتان، و بزرگ است مقامتان، و

عظیم است مرتبه بلندتان، و با وفاست پیمانتان، و راست است وعده تان، سخن شما نور، و دستورتان راهنما، و سفارشتان تقوا، و کارت‌ان خیر، و روشتان احسان.

« وَ سَجِّيتُكُمْ الْكِرْمَ وَ شَانِكُمْ الْحَقَّ وَ الصَّدَقُ وَ الرِّقُّ وَ قَوْلُكُمْ حُكْمٌ وَ حَتْمٌ وَ رَأْيُكُمْ عِلْمٌ وَ حِلْمٌ وَ حَزْمٌ إِنْ ذُكِرَ الْخَيْرُ كُنْتُمْ أَوْلَاهُ وَ أَصْلُهُ وَ فَرَعُهُ وَ مَعْدِنُهُ وَ مَاوَاهُ وَ مُتَّهَاهُ بِأَبِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي كَيْفَ أَصِفُ حُسْنَ ثَنَائِكُمْ وَ أَحْصِي جَمِيلَ بَلَائِكُمْ وَ بِكُمْ أَخْرَجَنَا اللَّهُ مِنَ الدُّلِّ وَ فَرَّجَ عَنَّا عَمْرَاتِ الْكُرُوبِ وَ أَنْقَذَنَا مِنْ شَفَا جُرْفِ الْهَلَكَاتِ وَ مِنَ النَّارِ بِأَبِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي بِمُؤَالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا وَ أَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا وَ بِمُؤَالَاتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ وَ عَظُمَتِ النُّعْمَةُ »

و اخلاق و خویبتان بزرگواری، و کار و رفتارتان حق و راستی و مدارا، و گفتارتان حکم و حتم، و رأیتان دانش و بردباری و دورانیدیشی است، اگر از خوبی یاد شود، آغاز و ریشه و شاخه و سرچشمه و جایگاه و نهایتش شما، پدر و مادر و جانم فدای شما، چگونه ثنای نیکوی شما را وصف کنم، و آزمايشهای زیبای شما را بشمارم، خدا ما را به وسیله شما از خواری درآورد، و غم های غرق کننده را از ما زدود، و ما را از پرتگاه هلاکت ها و آتش دوزخ رهانید، پدر و مادر و جانم فدای شما، خدا در پرتو دوستی شما، دستورات دینمان را به ما آموخت، و از دنیايمان آنچه که فاسد شده بود، اصلاح نموده، و به موالات شما دین کامل شد، و نعمت عظمت یافت.

« وَ انْتَلَفَتِ الْفُرْقَةُ وَ بِمُؤَالَاتِكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ وَ لَكُمْ الْمَوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ وَ الدَّرَجَاتُ الرَّفِيعَةُ وَ الْمَقَامُ الْمَحْمُودُ وَ الْمَكَانُ [وَ الْمَقَامُ] الْمَعْلُومُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْجَاهُ الْعَظِيمُ وَ الشَّانُ الْكَبِيرُ وَ الشَّفَاعَةُ الْمَقْبُولَةُ رَبَّنَا أَمَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَآكُتِبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ رَبَّنَا لَا تَزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبَّنَا لَمَفْعُولًا »

و جدایی به گردهمایی رسید، و به موالات شما طاعت واجب شده پذیرفته می گردد، و برای شماست مودت واجب، و درجات بلند، و مقام پسندیده، و جایگاه معلوم نزد خدای عز و جل، و شرف عظیم، و رتبه کبیر، و شفاعت پذیرفته، ای پروردگار ما، به آن چه نازل فرمودی ایمان آوردیم، و از پیامبر پیروی کردیم، پس ما را در شمار گواهان بنویس، ای پروردگار ما، دل های ما را پس از اینکه هدایت نمودی منحرف مکن، و به ما از نزد خود رحمت ببخش، همانا تو بسیار بخشنده ای، منزّه است پروردگار ما، که وعده پروردگار ما امری انجام یافته است .

« يَا وَلِيَّ اللَّهِ إِنْ بَيْنِي وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ذُنُوبًا لَا يَأْتِي عَلَيْهَا إِلَّا رِضَاكُمْ فَبِحَقِّ مَنْ ائْتَمَنَكُمْ عَلَى سِرِّهِ وَ اسْتَرْعَاكُمْ أَمْرَ خَلْقِهِ وَ قَرَنَ طَاعَتِكُمْ بِطَاعَتِهِ لَمَا اسْتَوْهَبْتُمْ ذُنُوبِي وَ كُنْتُمْ شَفَعَائِي فَإِنِّي لَكُمْ مُطِيعٌ مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَ مَنْ أَحْبَبَكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَ مَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ اللَّهُمَّ إِنِّي لَوْ وَجَدْتُ شَفَعَاءَ أَقْرَبَ »

إِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَخْيَارِ الْأَيْمَةِ الْأَبْرَارِ لَجَعَلْتَهُمْ شُفَعَائِي فَبِحَقِّهِمُ الَّذِي أَوْجَبْتَ لَهُمْ عَلَيْكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي جُمَّلِهِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَ بِحَقِّهِمْ وَ فِي زُمْرَةِ الْمَرْحُومِينَ بِشَفَاعَتِهِمْ إِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ [تَسْلِيمًا] كَثِيرًا وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ»

ای ولی خدا به درستی که بین من و خدای عزّ و جلّ گناहانی است که آنها را جز رضایت شما پاک نمی کند، پس به حقّ خدایی که شما را امین بر راز خود قرار داد، و زیر نظر گرفتن زندگی بندگانش را از شما خواست، و طاعت خود را به طاعت شما مقرون نمود، هرآینه بخشش گناهانم را از خدا بخواهید و شفیعان من شوید، که من فرمانبردار شمایم، کسی که شما را اطاعت کرد، خدا را اطاعت نموده، و هر که از شما نافرمانی نمود، خدا را نافرمانی کرده است، و هر که شما را دوست داشت، خدا را دوست داشته، و هر که شما را دشمن داشت خدا را دشمن داشته است. خدایا اگر من شفیعانی را به درگاه تو نزدیک تر از محمد و اهل بیتش، آن خوبان و پیشوایان و نیکان می یافتم، آن ها را شفیعان خود قرار می دادم، پس به حقّشان که برای آنان بر خود واجب کرده ای، مرا در گروه عارفان به آنها و آشنای به حقّشان، و در شمار رحم شدگان به شفاعت آن بزرگواران وارد کن، به درستی که تو مهربان ترین مهربانانی، و درود خدا بر محمد و خاندان پاکش و سلام خدا، سلامی بسیار، بر آنان باد، و خدا ما را بس است، و نیکو کارگشایی است.

مؤلف گوید: این زیارت را شیخ هم در کتاب «تهذیب» نقل کرده، و علما بعد از این دعا دعای وداعی نقل کرده اند که ما آن را به ملاحظه اختصار ذکر نکردیم.

این زیارت چنان که، علامه مجلسی فرموده، بهترین زیارات جامعه، از جهت متن و سند و فصاحت و بلاغت است، و والد بزرگوارش در شرح من لا یحضره الفقیه فرموده: این زیارت احسن و اکمل زیارات است. و من تا در عتبات عالیات بودم، ائمه : را زیارت نکردم، مگر با این زیارت^۱.

ج. تاثیر سجایای اخلاقی در پذیرش تولی و تبری

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ كَمَا شَهِدَ اللَّهُ لِنَفْسِهِ وَ شَهِدَتْ لَهُ مَلَائِكَتُهُ وَ أَوْلُوا الْعِلْمَ مِنْ خَلْفِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ الْمُنْتَجَبُ وَ رَسُولُهُ الْمُرْتَضَى أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ وَ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَيْمَةُ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ الْمَعْصُومُونَ الْمُكْرَمُونَ الْمُقَرَّبُونَ الْمُتَّقُونَ الصَّادِقُونَ الْمُصْطَفَوْنَ الْمُطِيعُونَ لِلَّهِ الْقَوَّامُونَ بِأَمْرِهِ الْعَامِلُونَ بِإِرَادَتِهِ، الْفَائِزُونَ بِكَرَامَتِهِ»

۱. محمدباقر، تحریری، جلوه های لاهوتی، ج ۲، ص ۳۵.

حجّت و راه و نور و برهان خدا، و رحمت و برکات خدا بر آنان باد، گواهی می دهم که معبودی جز خدا نیست، یگانه است و برای او شریکی نیست، چنان که خدا برای خویش گواهی داده، و فرشتگانش و دانشمندان از بندگانش برای او گواهی دادند، معبودی جز او نیست، عزیز و حکیم است، و گواهی می دهم که محمد بنده برگزیده، و فرستاده پسندیده اوست، او را به هدایت و دین حق فرستاد، تا بر همه آیین ها پیروزش گرداند هرچند مشرکان ناخوش دارند، و گواهی می دهم که شما باید پیشوایان راهنما، راه یافته، معصوم، مکرّم، مقرب پرهیزگار، راستگو، برگزیده، فرمانبردار خدا، قیام کننده به فرمانش، عمل کننده به خواسته اش، دست یافته به کرامتش

«اصْطَفَاكُمْ بَعْلَمِهِ وَ ارْتَضَاكُمْ لِعِيبِهِ وَ اخْتَارَكُمْ لِسِرِّهِ وَ اجْتَبَاكُمْ بِقُدْرَتِهِ وَ اعَزَّكُمْ بِهُدَاةِ وَ خَصَّكُمْ بِبُرْهَانِهِ وَ انْتَجَبَكُمْ لِنُورِهِ وَ اَيَّدَكُمْ بِرُوحِهِ وَ رَضِيَكُمْ خُلَفَاءَ فِي اَرْضِهِ وَ حُجَّجَا عَلَيَّ بِرَبِّيهِ وَ اَنْصَارَا لِدِينِهِ وَ حَفِظَهُ لِسِرِّهِ وَ خَزَنَهُ لِعِلْمِهِ وَ مُسْتَوْدَعَا لِحِكْمَتِهِ وَ تَرَاجِمَهُ لِرُوحِهِ وَ اَرْكَانَا لِتَوْحِيدِهِ وَ شُهَدَاءَ عَلَيَّ خَلْقِهِ وَ اَعْلَامَا لِعِبَادِهِ وَ مَنَارَا فِي بِلَادِهِ وَ اَدِلَاءَ عَلَيَّ صِرَاطِهِ عَصَمَكُمُ اللّهُ مِنَ الزَّلَلِ وَ اَمَنَكُمُ مِنَ الْفِتَنِ وَ طَهَّرَكُمُ مِنَ الدَّنَسِ»

شما را با دانشش برگزید، و برای غیبتش پسندید، و برای رازش انتخاب کرد، و به قدرتش اختیار کرد، و به هدایتش عزیز نمود، و به برهانش اختصاص داد، و برای نورش برگزید، و به روحش تأیید فرمود، و شما را پسندید برای جانشینی در زمینش، و دلایل محکمی بر مخلوقاتش، و یاورانی برای دینش، و نگهبانانی برای رازش، و خزانه دارانی برای دانشش، و محل نگهداری برای حکمتش، و مفسران وحیش، و پایه های یگانه پرستی اش، و گواهانی بر خلقش، و پرچم هایی برای بندگانش، و مراکز نوری در کشورهايش، و راهنمایانی بر راهش، خدا شما را از لغزش ها حفظ کرد، و از فتنه ها ایمن داشت، و از آلودگی پاک کرد، «وَ اَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ وَ طَهَّرَكُمُ طَهْرًا» به سه اصل در اعتقادات شیعه در این قسمت از زیارت اشاره ای شده است:

۱. شهادت به وحدانیت خداوند

۲. شهادت به رسالت رسول خدا

۳. شهادت به ائمه ی اطهار:

از آنجا که اساس دعوت انبیاء و اولیاء الهی: به توحید و توجه به یگانگی خداوند متعال در شئون گوناگون هستی است این زیارت نیز ابتدا با دستور اقرار به شهادتین و گفتن صد مرتبه تکبیر ما را متوجه این اصل کرده است که هدف از این زیارت و زیارت های دیگر پیدا کردن راه و توجه به وحدانیت مطلقه خداوند است تا با ذکر فضائل بی شمار و غیر قابل تصور اولیاء الهی و پنج مرتبه سلام کردن و رحمت فرستادن بر آنان، از مقام بی نیاز مطلق ربوبی غافل نشویم. لذا با بیان تفصیلی این فضایل، خود صاحبان این فضائل ما را برای بار دیگر توجه تفصیلی او به توحید الهی و شهادت مجدد به آن، می دهند تا روشن شود که توحید حقیقی چیزی است که:

اول: ایشان آن را بیان می فرمایند.

دوم: این توحید جز از طریق مظاهر الهی و وسایط فیض که او در رأس آنها وجود شریف ائمه: می باشد قابل ظهور نیست.

سوم: با بیان فضایل گذشته و آینده نسبت به اهل بیت: نباید از مقام وحدانیت مطلقه ی خداوند در جمیع شئون هستی غافل بود و ما نیز حضرات ائمه: را در طول هستی و کمالات خداوند متعال بدانیم.

لذا برای روشن شدن شهادت به وحدانیت خداوند و کیفیت آن ابعاد توحید را بیان کرده تا؛

اول: شهادت اولیه خداوند بر توحید روشن شود.

دوم: شهادت ملائکه ی و سپس شهادت صاحبان علم بر توحید روشن شود.^۱

روایت پیامبر اکرم ۹ به اباذر: «احْفَظْ أُمَّه تَجِدَهُ أَمَامَكَ» خدا را حفظ تا او را جلو رویت بیابی.

از آنجا که حق تعالی واحد و فرد مطلق است حضرت در اوّل فرمایشش به اباذر خداوند را این گونه توصیف می فرماید و جهات مادی در این راه ندارد لذا یافتن جلو رو کنایه از شدت آشکاری است یعنی با حفظ خداوند با مراعات تمامی وظایف دینی از امور واجب یا مستحب و اتصاف به فضائل اخلاقی و اصلاح انگیزه های قلبی و

^۱. محمد باقر، تحریری، جلوه های لاهوتی، ج ۲، ص ۲۶.

مراعات مراتب اخلاص او با تمامی وجود برایت آشکار می‌شود، پس از شهادت به وحدانیت مطلق حق تعالی، شهادت به عبودیت و رسالت نبی اکرم ۹ مطرح می‌شود تا مقام بلند رسالت مورد غفلت قرار نگیرد زیرا:

اول: رسالت و شأنی از شئون توحید است.

دوم: اساس مناصب الهی مانند امامت می‌باشد و با اقرار به آن یکی از ارکان اسلام محقق شده و زمینه‌ی مراحل دیگر می‌گردد.

سوم: رسالت و سایر مقامات در رسول خدا ۹ با بیان مقامات معنوی ائمه باید به صورت اصلی از اصول به آن توجه شود در این فراز حضرت رسول اکرم ۹ با اوصاف بسیار شریف و والایی توصیه شده است.^۱ پس از شهادت به وحدانیت خداوند متعال به تمامی شئون ربوبیت او که شهادت به رسالت انبیاء و افضل ایشان یعنی پیامبر اکرم ۹ را به دنبال دارد که امامت ائمه: نیز شهادت می‌دهیم و این شهادت در طول شهادت به رسالت و توحید است و هر سه شهادت باید در تمامی موارد اقرار و ایمان به توحید با هم باشند تا هم احکام ظاهری اسلام و ایمان بر انسان مترتب شود و هم تأثیر اساسی در سعادت دنیا و آخرت داشته باشند. لذا در ذیل صلواتی که خداوند متعال امر به فرستادنش بر رسول خدا ۹ فرموده، در روایات فرموده اند، آن را جدای از صلوات بر ائمه: نفرستید.^۲ امامت از رفیع ترین منصب های الهی است که حتی از منصب نبوت و رسالت نیز بسیار برتر و والاتر می‌باشد؛ زیرا خداوند متعال حضرت ابراهیم را پس از نیل به مقام نبوت و احراز منصب رسالت در اواخر عمر به امامت نائل گردانید بنابراین بعضی پیامبران حائز این مقام بودند و بعضی فاقد آن بوده اند و پیامبرانی چون او نبی اکرم ﷺ و حضرت ابراهیم علیه السلام دارای رسالت و امامت بوده اند.

امامت دارای دو چهره ی ظاهری و باطنی است:

^۱. همان، ص ۴۵.

^۲. همان، ص ۵۳.

در بعد ظاهر امامت: مقتدا بودن او در تمامی شئون زندگی و زمامداری در حاکمیت دین الهی است انتصاب آن از جانب خداوند بوده است و حقیقت آن در وجود امام همواره وجود دارد و اما فعلیت یافتن بعد ظاهری امامت: این بعد در جامعه نیازمند مراجعه مردم و آگاهی های اجتماعی برای قبول آن است چنانچه برای رسول خدا ﷺ نیز این مقام ثابت است که با آمادگی در مدینه تشکیل حکومت داده و زمامداری ایشان را بر عهده گرفتند مراجعه مردم به معنای اعطای امامت به او نیست چنانچه عدم مراجعه آن ها سلب امامت از او نمی باشد بلکه امام خورشیدی است که نیک و بد در محیط اجتماع از درخشندگی او استفاده می کنند و محرومیت خفایش صفتان و شب کوران در جامعه نورانیت و درخشندگی امام را تحت تاثیر قرار نمی دهد و فقط موجب محرومیت خود آنان می گردد. البته امام در هر صورت و حتی در مورد عدم مراجعه مردم وظیفه روشنگری و تبیین معارف دین را داشته و نیز وظیفه دارد که خود را در معرض قرار دهد تا حجت بر همگان تمام شود و هیچ گونه عذری برای مخالفین نماند پس از آن وظیفه ی مردم است که حاکمیت بخشیدن به دستورات قرآن و سنت، به ایشان رجوع نمایند چنانچه در زمان غیبت امام علی (ع) این دو وظیفه برای تحقق بخشیدن به حاکمیت الهی به عهده عالمان دینی می باشد. روایت است که امام علی (ع) به مانند کعبه است که باید به طرف او رفت و جهت را سوی او قرار داد و باید تابع او شد.^۱

هشام بن حکم در روایتی از امام صادق (ع) سوال می کند معنای اینکه امام غیر از معصوم نمی باشد چیست؟ حضرت فرمود: «المعصوم هو الممتنع بالله من جمیل محارم الله و قد قال تبارک و تعالی و من یعصم بالله فقد هدی الی صراطٍ مستقیم» کسی است که به واسطه (تمسک) خداوند از تمامی محرّمات الهی ممنوع شود و به تحقیق خداوند تبارک و تعالی می فرماید: کسی که به خداوند تمسک جوید به راه راست هدایت شده آ مسئله عصمت انبیاء یکی از مسائل مهم اعتقادی است که پس از اثبات لزوم نبی و امام برای انسانها و اثبات این که این امر باید از جانب خداوند متعال باشد این سوال مطرح می شود که؛ آیا هر کسی می تواند نبی و امام باشد یا اینکه

^۱. همان.

^۲. همان، ص ۶۳ و ۶۴.

ویژگی هایی باید داشته باشد که یکی از آن ها عصمت است اهل سنت و علمای ایشان اعتقاد ندارند لکن اعتقاد شیعه برخلاف آنان می باشد.^۱ تمامی موجودات به ویژه انسان با پیچیدگی هایی که دارند از مبدی که کمال مطلق است سرچشمه گرفته و برای هدفی عالی آفریده شده اند.^۲

از بیانات گذشته استفاده می شود که کرامت انسان ها تنها به داشتن قوه عاقله نیست و همچنین برتری ایشان بر سایر موجودات این عالم بلکه موجودات آسمانی ملائکه با داشتن قوای متعدد و اراده کردن اهداف عالی از خلقت می باشد لذا آیه تکریم با انسان با وجود اینکه او را ستوده است لکن هشدار می دهد که از تکریم الهی چگونه استفاده نماید بنابراین کسی به کرامت رسیده و از آن تکریم بهره کامل برده است که به طور کامل به غایت مطلوب از هستی خود رسیده باشد که به کمال قرب الهی دست یابد که حقیقت آن در فراز بعد بیان می شود و تنها ائمه هستند که به طور کامل به آن نائل شده اند.^۳

«فعظمتم جلاله و اکبرتم شأنه و مجدتم کرمه و ادمتم ذکوه و وکدتم میثاقه و أحکمتم عقد طاعته و نصحتم له فی السر و العلانیة و دعوتم إلی سبيله بالحکمة و الموعظة الحسنه و بذلتم انفسکم فی مرضاته و صبرتم علی الأذى فی جنبه و أقمتم الصلاة و آتیتم الزکاة و أمرتم بالمعروف و نهیتم عن المنکر و جاهدتم فی اللّٰه حق جهاده حتی أعلتتم دعوته و بیئتم فرائضه و أقمتم حدوده و نشرتم شرایع احکامه و سننتم سنته و صرتم فی ذلک منه إلی الرضا و سلمتم له القضاء و صدقتم من رسله من ماضی» تا آن که شما شکوه و جلال خدا را به عظمت یاد کردید، شأن او را به کبریائی و لطف و کرمش را به مجد و بزرگی ستودید، ذکر خدا را بر دوام و عهد و میثاقش را برقرار داشتید، پیمان و طاعتش را محکم نمودید، در پنهان و آشکارا خلق را نصیحت کرده، آنان را با برهان، حکمت، پند و موعظه نیکو به راه حق دعوت کردید و در راه رضای او از جان خود گذشته، بر هر مصیبتی که از امت به شما رسید برای خدا صبر کردید، نماز را به پا داشته، زکات را ادا نموده، امر به معروف و نهی از منکر کرده، حق جهاد در راه دین خدا به جا آوردید، تا آن که دعوت دین را آشکار ساخته، فرایض و احکامش را بیان کرده، حدود را مقرر و شرایع و

۱. همان.

۲. همان، ص ۸۵.

۳. همان، ص ۸۷.

احکام و سنن آسمانی را استوار گردانیدید، تا آنجا که در امر اقامه دین، خدا را از خود خشنود ساخته، تسلیم قضا شده و هر حکمی از رسولان الهی در گذشته آمده بود همه را تصدیق کردید.

به سیره عملی ائمه: در این قسمت از زیارت اشاره شده است:

۱. ائمه به عنوان کاملترین درک کننده ی عظمت الهی: قرار داشتن در خاص ترین مرتبه ی

شناخت ذات اقدس خداوند و بندگی از بالاترین تمجید کنندگان از لطف و کرم خداوند هستند. حضرات ائمه: به کمال چنین درک هایی نائل شده‌اند خداوند به گونه ای در دید ایشان تصرف کرد و خویش را آنگونه که شایسته ی وجودش می باشد برای ایشان نمایانده است که می توانند او را به عظمت توصیف کرده و این توصیف را از خود حق تعالی ببینند، لذا خداوند تنها توصیف این گروه را توصیف لایق خود دانسته است به گونه ای که هیچ نقصی در توصیف ایشان نیست که: «سبحان الله عما یصفون الا عباد المخلصین» خداوند از توصیفات مردم جز توصیف بندگان پاک شده اش این گروه به گونه ای هستند که توصیفات ظاهری آنها از حق تعالی با مشاهده نزدیک شدن از او صورت گرفته است و دیگران باید از این توصیفات تبعیت کرده و آن گونه که ایشان خداوند را به مردم با بیانات عجیب خداوند ابراز داشته اند، لذا به ایشان خطاب میکنیم که پس از اینکه خداوند شما را از آلودگی های عقلی و عملی و اخلاقی و روحی پاک و تطهیر نمود تنها شما می توانید عظمت و جلال الهی را بیان کنید.^۱

توجه به حق تعالی با این توجه دقیق که او ذات بی نهایی است که کمالاتی را از خویش ظهور می دهد و دارای کمالات بی نهایت است بدون اینکه تعدادی با ذات مقدسش داشته باشد اگرچه این توجه ذهنی باشد که نوعاً اینگونه است جز برای کاملین از اولیاء الهی که با شهود قلبی است در داشتن ایمان حقیقی موثر است و انسان را از شرک های مخفی اعتقادی که سایر مذاهب اسلامی به آن مبتلا هستند نجات می بخشد و این چنین اعتقادی

^۱ همان، ص ۳۲۱.

از اعتقادات حقّه امام به حق علی بن ابی طالب^۷ و فرزندان معصومه ایشان: می باشد که ایشان به تمام حقیقت آنها نیز نائل شده‌اند، لذا به ایشان خطاب میکنیم که فقط شما می توانید مقام الهی را بزرگ به بدارید.^۱

بنابراین دستیابی به کمالات توحیدی و حقایق ناب و کمالی بسیار ارزشمند و گرانقدر است لکن بیان دقیق و لطیف آن یافته‌ها و مشاهدات و توصیف و تمجید حضرت حق امری عظیم‌تر است که هر عارف و اصلی از عهده تمجید الهی بر نمی آید و عالیترین تمجیدها را می توان از زبان ائمه دریافت زیرا ایشان نیز اگرچه این معارف بلند را در قالب معانی و الفاظ محدود بیان می کنند لکن بیانات ایشان در نهایت دقت و ظرافت است که نکته ای را فراموش نکرده و در کلامشان لغو نیست و معارف به صورت خطا و اشتباه نیز از ایشان صادر نمی شود، لذا در گفتار و کلام ایشان در مقام تمجید حق الفاظ تنزیهی مثل «سبحان الله» فراوان یافت می شود و به گونه ای دقیق حق تعالی را تمجید می کنند مانند قرآن کریم که هر صفتی را در جای مناسبش بیان می کند مثلاً اگر بخواهم از او طلب روزی کنند او را به صفت یا قهار نمی خوانند و اگر برای موجودی که قابلیت پذیرش فیض خاص را ندارد، چیزی را بخواهند، صفت رحمان یا رحیم را ذکر نمی کنند بلکه او را با صفت عزیز و یا قهار و امثال آن می خوانند و این بیانگر احاطه ی ایشان به روابط گوناگون موجودات به اوصاف جمال و جلال الهی است به گونه ای که غیر از ایشان این گونه احاطه و توصیفی را ندارد این ویژگی ها در خطبه های توحیدی و دعاها ی وارده از ایشان به چشم میخورد.^۲

۲. ائمه به عنوان پیمان بستگان محکم در اطاعت خداوند: پیامبر گرامی اسلام^۹ و ائمه معصومین:

گوی سبقت را از دیگران ربوده و بر میثاق الهی تأکید ورزیدند، لذا از انبیاء گذشته بر ولایت الهیه ایشان نیز پیمان گرفته شد. امام صادق^۷ می فرماید: اولین کسی از رسولان که به جواب (بلی) سبقت گرفت رسول خدا بود، زیرا ایشان نزدیک ترین مخلوقات به خداوند تبارک و تعالی است.^۳ و همچنین می فرمایند: برای ایشان (انسان ها یا انبیا) برای خداوند به ربوبیت و برای رسولش به نبوت و برای امیرالمومنین و

۱. همان، ص ۳۳۱.

۲. همان، ص ۳۳۸.

۳. همان، ص ۳۵۲.

ائمه به امامت پیمان گرفته شد و خداوند فرمود: آیا پروردگار شما نیستم و محمد پیامبرتان و علی امامت آن و ائمه هدایت کننده و امامان شما نیستند؟ گفتند (بله) خداوند فرمود: شهادت می دهیم به این روز قیامت بگوئید، یعنی برای اینکه روز قیامت نگوئید ما از این (اقرار) غافل بودیم. پس اولین چیزی که خداوند از انبیاء پیمان گرفت، ربوبیت بود و این همان سخن خداوند است: لکن هنگامی را که خداوند از انبیاء پیمان گرفت که هرگاه کتاب و حکمت به شما دادم سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه را با شماست تصدیق می کند، یعنی رسول خدا ۹ که حتماً به او ایمان آورده و او را یاری کنید یعنی امیرالمومنین ۷ را، به امت هایتان خبر او و خبر ولّیش از ائمه را بدهید.^۱

بنابراین پیامبر اکرم ۹ و ائمه به کاملترین مرتبه ربوبیت و وحدانیت حق تعالی اقرار کرده اند به گونه ای که به پیمان بر وفاداری نسبت به تمامی مراتب ظهور این حاکمیت چه از جانب خویش یا انبیاء گذشته نیز اقرار کرده اند.^۲

پیامبر گرامی اسلام و ائمه عليهم السلام و یگانه انسانهایی بودند جهت تا به برگزیدگان عالم الست نیز سبقت گرفته و بر خضوع کامل و اطاعت مطلق در برابر پروردگار اهل بسته و در دنیا بر آن عهد استوار ماندند و با تمامی مصیبت های وارده از جانب دشمنان هیچگاه از اطاعت پروردگار تخلف ننموده و با دشمنی و مخالفت هر یک از ایشان مقابله خاصی داشتند و وظایف بندگی خویش را اطاعت می نمودند، لذا در این فراز به ایشان خطاب می کنیم که شما پیمان اطاعت پروردگار را محکم کردید.^۳

۳. ائمه به عنوان برجسته ترین ناصحان برای مردم: علت اهتمام و تاکید انبیا بزرگ الهی و ائمه علیه السلام بر آن روشن می گردد به گونه ای که در تمامی حالات خلوت و آشکار جنگ و صلح آسایش و ناراحتی بدون نیاز به نصیحت کردن و چشم داشت به چیزی در نصیحت کردن برای رضای خدا به

۱. همان، ص ۳۵۳.

۲. همان، ص ۳۵۵.

۳. همان، ص ۳۶۱.

نصیحت مردم می پرداختند تا سعادت دنیا و آخرت آنان را به ایشان بنمایانند و نفوذ آنها را از آلودگی های عالم طبیعت و رهایی بخشند.^۱

۴. ائمه علیهم السلام به عنوان جان فشانان در جهت رضای حق با صبر پیشه کردن در مصائب:

ائمه: بارزترین نمونه انسان هایی هستند که در عرصه های فردی و اجتماعی جانفشانی کرده و رضای محبوب را رضای خویش مقدم ساخته و تا پای جان به اصلاح جامعه پرداخته اند چنانچه امیرالمومنین علی^۷ در لیلۃ المبیت جان خویش را در طبق اخلاص گذاشت و به جای پیامبر اکرم^۹ در بستر حضرت خوابید تا جان مبارک آن حضرت سالم بماند و خود را فدای رضای محبوب گرداند و لذا خداوند آیه ی زیر را در رابطه با این جانفشانی مخلصانه نازل فرمود: «و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رؤف بالعباد» بعضی مردم جان خود را به جهت خشنودی خداوند می فروشند و خداوند نسبت به بندگانش مهربان است.^۲

ائمه: نیز هر یک به گونه ای برای رضای الهی جان عزیز و مبارکشان را در طبق اخلاص گذارده اند که در تاریخ ثبت است و تمامی ایشان چنان در رضا و خواست حضرت احدیت محو شده اند که علاوه بر اخلاق و رفتارشان برخواست مولایشان منطبق است، وجود ایشان یگانه ملاک و محک برای شناسایی و نیل به رضا و خشنودی خداوند زیرا ایشان در اوج قله کمال، مظهر تمام صفات جمال الهی و از جمله رضای او گشته و انسان ها فقط از طریق آن بزرگواران می توانند رضایت خدا را احراز کنند چنانچه حضرت اباعبدالله الحسین^۷ فرموده اند: «رضا الله رضانا اهل البیت» رضایت خداوند در رضایت اهل بیت است.^۳

ائمه: به جهت تبعیت کامل از رسول خدا^۹ در حفظ و حراست دین از انحراف و لزوم حفظ شأن مقام نبوت آن حضرت و مقام امامت و خلافت خویش در مرتبه ای هستند که نسبت به انبیاء و ادیان گذشته در بالاترین مرتبه دین و امامت بوده اند لذا در اوج شداید و گرفتاری های فردی و اجتماعی قرار داشته اند و مقام صبر ایشان نیز در

۱. همان، ص ۳۶۹.

۲. همان، ص ۳۹۲.

۳. همان، ص ۳۹۱.

بالاترین مرتبه اش بوده است به گونه‌ای که حتی لحظه‌ای زبان به شکوه و اعتراض در برابر خداوند نگشودند و در طاقت فرساترین تنگ‌ناها بلاها از مسیر بندگی و عبودیت خارج نشده‌اند.^۱

با اینکه دشمنانشان انواع گوناگون اذیت و آزارها را بر ایشان وارد نموده‌اند مانند محاصره اقتصادی، تبعید، غارت اموال، غصب فدک، زندان، مسموم کردن، اتهام و ریختن آبرو، کشتن اصحاب و شیعیان و اولاد ایشان حتی طفل شش ماهه در آغوش امام حسین ۷ و در نهایت آتش زدن خیمه و خرگاه و منزل ایشان و غارت اموال شخصی ایشان و محروم کردن از حقوق بیت المال که برای دیگران مباح بوده است و اسارت زنان و اطفال ایشان علاوه بر آن دیگران را نیز با توجه دادن به این معانی تحصیل این صفت فرد بالاتر غیب می‌کردند.^۲

۵. **ائمه به عنوان به پا دارندگان نماز و پرداخت کنندگان زکات:** کامل‌ترین اقامه کنندگان نماز در

سطح جامعه ائمه علیهم السلام هستند و در عرصه‌ی فردی نیز با اتصال به ولایت مطلقه‌ی الهی به عالی‌ترین درجات و مراتب خضوع و خشوع نماز نائل شده‌اند و در باطن خویش نماز را آن گونه‌ای که شایسته است اقامه کرده‌اند، لذا در این فقره از زیارت جامعه ایشان به عنوان به پا دارندگان نماز توصیف شده‌اند.^۳

۶. **ائمه:** به عنوان فاتحان قله توحید عالی‌ترین مرتبه زکات دهندگان را دارند که در تمامی حالات و

شئون زندگی به این امر اهتمام بسیاری داشته‌اند و شدت خلوص ایشان به اندازه‌ای است که چندین آیه و سوره در حق زکات و صدقه ایشان نازل گردیده است تا الگوی کاملی برای دیگران باشند به اتفاق مفسرین آیه زیر در حق حضرت علی ۷ نازل گردیده است که در حال رکوع انگشتی خویش را به فقیر داد: «انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلاة و یوتون و زکات و هم راکعون»^۴

تنها ولی شما خدا و رسولش و کسانی که ایمان آورده‌اند می‌باشند کسانی که نماز را به پا داشته و در

حال رکوع زکات می‌دهند.

۱. همان، ص ۴۰۳.

۲. همان، ص ۴۰۴.

۳. همان، ص ۴۵۳.

۴. مانده (۵) آیه ۵۵.

آیه شریفه ذیل با انفاق آن حضرت نازل گردیده است که تفصیل آن قبلا ذکر شد: «رجالٌ لا تلهيهم تجارَةٌ ولا بيعٌ عن ذكر الله إقام الصلاة إيتاء الزكاة»^۱ مردانی هستند که هیچ تجارت و خرید و فروشی ایشان را از یاد خدا و اقامه نماز و دادن زکات باز نمی دارد^۲

۷. احتمال شدید ائمه عليهم السلام به نشر شرایع الهی:

بیانات قران کریم و تاریخ گواه بر اهتمام شدید آن حضرت به نشر شریعت الهی است که پس از امر به دعوت عمومی که از نزدیکانش شروع شده تا به دیگران تا اینکه عده ای را برای نشر معارف دین (ابتدا عقاید توحیدی و سپس احکام اولیه) به شهرهای دیگر گسیل می داشتند تا یافته ها و شنیده های خود را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دیگران منتقل سازند به عنوان نمونه آن حضرت در اواخر عمر مبارک خویش علی علیه السلام را برای مقام قضاوت در یمن و تبیین احکام و حلال و حرام خداوند به آن دیار فرستادند و در این رابطه موفقیت های چشمگیری از خود نشان دادند.

ائمه: نیز به مقتضای حق جهاد بالای خود علاوه بر نشر احکام الهی به بیان راهکارها و روشهای استنباط و و معارف احکام می پرداختند و ملاکهای استنباط را بر عده ای از اصحاب خاص خود آموزش می دادند تا در عرصه های مختلف ایشان نیز با مراجعه به اصول و منابع به استخراج احکام فقهی عقیدتی و و غیره بپردازند و همین امر موجب رشد و شکوفایی علوم مختلف اسلامی همچون کلام فقه در جامعه شیعی شد^۳

در زمینه فقه و حدیث نیز ائمه علیه السلام افرادی را تربیت می کردند و راهکارهای استنباط احکام فقهی را به ایشان می آموختند و سپس مردم را به ایشان ارجاع می دادند همین امر پایه گذار فقه شیعی در جوامع اسلامی گردید^۴

۸. ائمه عليهم السلام به عنوان عالی ترین مرتبه تسلیم و تصدیق رسولان الهی: ائمه: به عنوان بزرگ ترین

عالمان و حاملان دین مبین اسلام به پشتوانه صفات عالی نفسانی خویش همچون رضا به قضای الهی و

۱. نور (۲۴) آیه ۲۴.

۲. همان، ص ۴۷۲.

۳. همان، ص ۵۲۸.

۴. همان، ص ۵۲۹.

تسلیم در برابر آنچه خداوند نازل فرموده است تمام ادیان و پیامبران سابق را تصدیق کرده و به آنها ایمان آورده اند.^۱

این منطق حق طلبان است که حق را در هر جا بیابند پذیرا خواهند بود لذا اسلام و رهبران آنها با احترام به هر یک از ادیان تحریف نشده خداوند و رسولان الهی آنها را نسبت به زمان خودشان حق دانسته و دستوراتش را نسبت به همگان زمان لازم الاجرا می داند چنین ایمانی اساس ایمان اسلامی را تشکیل می دهد که ملائکه او بی احترامی می کند یا او را به پیامبری یا وساطت او در فیوضات از جانب پروردگار به طور مطلق قبول نداشته باشد کافر خواهد بود^۲. و احکام نجاست بر او مترتب می شود لذا خواندن آیه فوق هر شب که کفایت از بیداری شب را می کند (از جهت ثواب) زیرا با خواندن آن ایمان به تمامی آنچه از جانب خداوند نازل گردیده (کتابها) و فرستاده شده و (رسولان الهی) و وساطت در فیض پیدا کرده (ملائکه تجدید می شود به گونه ای که اگر مرگ فرا رسید با آن ایمان انسان جان داده باشد.^۳

«فَالرَّغْبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ وَ اللّٰزِمُ لَكُمْ لَاحِقٌ وَ الْمَقْصَرُ فِي حَقِّكُمْ زَاهِقٌ وَ الْحَقُّ مَعَكُمْ وَ فِيكُمْ وَ مِنْكُمْ وَ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ أَهْلُهُ وَ مَعْدِنُهُ وَ مِيرَاثُ النُّبُوَّةِ عِنْدَكُمْ وَ إِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَ حِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ وَ فَصَلُ الْخِطَابِ عِنْدَكُمْ وَ آيَاتُ اللَّهِ لَدَيْكُمْ وَ عَزَائِمُهُ فِيكُمْ وَ نُورُهُ وَ بُرْهَانُهُ عِنْدَكُمْ وَ أَمْرُهُ إِلَيْكُمْ مَنْ وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهُ وَ مَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهُ وَ مَنْ أَحْبَبَكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهُ [وَ مَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهُ] وَ مَنْ اِعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اِعْتَصَمَ بِاللَّهِ»

و رسولان گذشته او را تصدیق نمودید، پس روگردان از شما خارج از دین، و ملازمان ملحق شونده به شما، و کوتاهی کننده در حقیقتان قرین نابودی است، و حق همراه شما و در شما و از شما و به سوی شماست، و شما اهل حق و سرچشمه آن هستید، و میراث نبوت نزد شماست، و بازگشت خلق به سوی شما، و حسابشان با شماست، و سخن جدا کننده حق از باطل نزد شماست، آیات خدا پیش شما، و تصمیمات قطعی اش در شما، و نور و برهانش نزد شماست، و امر او متوجه شماست، آن که شما را دوست داشت خدا را دوست داشته، و هر که شما را دشمن

۱. همان، ص ۵۴۱.

۲. بقره (۲) آیه ۹۸.

۳. محمدباقر، تحریری، جلوه های لاهوتی، ج ۲، ص ۵۴۱.

داشت خدا را دشمن داشته، و هر که به شما محبت ورزید به خدا محبت ورزیده، و هر که با شما کینه توزی نمود با خدا کینه ورزی نموده است، و هر که به شما چنگ زد به خدا چنگ زده است.

«أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ [السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ] وَ شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ وَ الرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ وَ الْآيَةُ الْمَخْزُونَةُ وَ الْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ وَ الْبَابُ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ مَنْ أَتَاكُمْ نَجَا وَ مَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ وَ عَلَيْهِ تَدْلُونَ وَ بِهِ تُؤْمِنُونَ وَ لَهُ تُسَلِّمُونَ وَ بِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ وَ إِلَى سَبِيلِهِ تُرْشِدُونَ وَ بِقَوْلِهِ تَحْكُمُونَ سَعِدَ مَنْ وَالَاكُمْ وَ هَلَكَ مَنْ عَادَاكُمْ وَ خَابَ مَنْ جَحَدَكُمْ وَ ضَلَّ مَنْ فَارَقَكُمْ وَ فَازَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ وَ آمِنَ مَنْ لَجَأَ إِلَيْكُمْ وَ سَلِمَ مَنْ صَدَّقَكُمْ وَ هُدِيَ مَنْ اِعْتَصَمَ بِكُمْ مَنْ اتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ مَأْوَاهُ وَ مَنْ خَالَفَكُمْ فَالنَّارُ مَثْوَاهُ وَ مَنْ جَحَدَكُمْ كَافِرٌ وَ مَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ» شما باید راه راست تر و گواهان خانه فنا، و شفیعان خانه بقا، و رحمت پیوسته، و نشانه انباشته، و امانت نگاه داشته، و درگاه حقی که مردم به آن آزموده می شوند، آنکه به سوی شما آمد نجات یافت، و هر که نیامد هلاک شد، شما مردم را به سوی خدا می خوانید، و به وجود او راهنمایی می کنید، و همواره در حال ایمان به او هستید، و تسلیم او می باشید، و به فرمانش عمل می کنید، و به راهش ارشاد می نمایید و به گفته اش حکم می کنید، هر که شما را دوست داشت خوشبخت شد، و هر که شما را دشمن داشت به هلاکت رسید، و هر که شما را انکار کرد زیانکار شد، و هر که از شما جدایی نمود گمراه گشت، هر که به شما تمسک جست به رستگاری رسید، و هر که به شما پناه آورد ایمنی یافت، کسی که شما را تصدیق نمود سالم ماند، و هر که متمسک به شما شد هدایت یافت، کسی که از شما پیروی کرد بهشت جای اوست، و هر که با شما مخالفت ورزید آتش جایگاه اوست، هر که منکر شما شد کافر است، و هر که با شما جنگید مشرک است.

« وَ مَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ الْجَحِيمِ أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا سَابِقٌ لَكُمْ فِيمَا مَضَى وَ جَارٍ لَكُمْ فِيمَا بَقِيَ وَ أَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَ نُورَكُمْ وَ طَيْبَتَكُمْ وَاحِدَةٌ طَابَتْ وَ طَهَّرَتْ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا فَجَعَلَكُمْ بَعْضُهُمْ مُخَدِّقِينَ حَتَّى مَنْ عَلَيْنَا بِكُمْ فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ جَعَلَ صَلَاتَنَا [صَلَوَاتِنَا] عَلَيْكُمْ وَ مَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَايَتِكُمْ طَيِّبًا لِخُلُقِنَا [لِخُلُقِنَا] وَ طَهَارَةً لِأَنْفُسِنَا وَ تَزْكِيَةً [بَرَكَهًا] لَنَا وَ كَفَّارَةً لِذُنُوبِنَا فَكُنَّا عِنْدَهُ مُسَلِّمِينَ

بِفَضْلِكُمْ وَ مَعْرُوفِينَ بِتَصَدِيقِنَا إِيَّاكُمْ» و هر که شما را رد کرد در پست ترین جایگاه از دوزخ است، گواهی می دهم که این شأن و مقام در گذشته برای شما پیشی داشت و برایتان در آینده زمان جاری است، و همانا ارواح و نور و سرشت شما یکی است، پاکیزه و پاک شد، برخی از آن از برخی دیگر است، خدا شما را نورهایی آفرید، و گرداگرد عرش خود قرار داد، تا با آوردنتان به دنیا بر ما منت نهاد، و قرارتان داد در خانه هایی که اجازه داد رفعت یابند و نام او در آنها ذکر شود، و دروهای ما را بر شما قرار داد، و آنچه ما را از ولایت شما به آن مخصوص داشت، مایه پاکی برای خلقت ما، و طهارت برای جان ما، و تزکیه برای وجود ما، و کفاره گناهان ماست، پس ما در نزد خدا از تسلیم شدگان به فضل شما، و شناخته شدگان به تصدیق جایگاه شما بودیم.

« فَبَلِّغَ اللَّهُ بِكُمْ أَشْرَفَ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ وَ أَعْلَى مَنَازِلِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَرْفَعَ دَرَجَاتِ الْمُرْسَلِينَ حَيْثُ لَا يُلْحَقُهُ لَاحِقٌ وَ لَا يَفُوقُهُ فَائِقٌ وَ لَا يَسْبِقُهُ سَابِقٌ وَ لَا يَطْمَعُ فِي إِذْرَاكِهِ طَامِعٌ حَتَّى لَا يَبْقَى مَلِكٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَ لَا صِدِّيقٌ وَ لَا شَهِيدٌ وَ لَا عَالِمٌ وَ لَا جَاهِلٌ وَ لَا ذَنِيٌّ وَ لَا فَاضِلٌ وَ لَا مُؤْمِنٌ صَالِحٌ وَ لَا فَاجِرٌ طَالِحٌ وَ لَا جَبَّارٌ عَنِيدٌ وَ لَا شَيْطَانٌ مَرِيدٌ وَ لَا خَلْقٌ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ شَهِيدٌ » خدا شما را به شریفترین جایگاه گرامیان و برترین منازل مقربان، و رفیع ترین درجات فرستادگان برساند، چنان که از پی رسنده ای به آن نرسد، و بالا رونده ای به آن راه نیابد، و سبقت گیرنده ای از آن پیشی نجوید، و طمع کننده ای در یافتن آن طمع نوزد، تا آنجا که باقی نماند ملک مقربی، و نه پیامبر مرسل، و نه صدیقی، و نه شهیدی، و نه دانایی، و نه نادانی، و نه پستی، و نه والایی، و نه مؤمن شایسته ای، و نه فاجر بدکاری، و نه گردنکش لجوجی، و نه شیطان نافرمانی، و نه خلق دیگری که در این میان گواه باشد.

« إِلَّا عَرَفَهُمْ جَلَالَةَ أَمْرِكُمْ وَ عِظَمَ خَطَرِكُمْ وَ كِبَرَ شَأْنِكُمْ وَ تَمَامَ نُورِكُمْ وَ صِدْقَ مَقَاعِدِكُمْ وَ ثَبَاتَ مَقَامِكُمْ، وَ شَرَفَ مَحَلِّكُمْ وَ مَنَزِلَتِكُمْ عِنْدَهُ وَ كَرَامَتِكُمْ عَلَيْهِ وَ خَاصَّتِكُمْ لَدَيْهِ وَ قُرْبَ مَنَزِلَتِكُمْ مِنْهُ بِأَبِي أَنْتُمْ وَ أُمَّي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ أَسْرَتِي أَشْهَدُ اللَّهَ وَ أَشْهَدُكُمْ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكُمْ وَ بِمَا آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرٌ بَعْدُوكُمْ وَ بِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ مُسْتَبْصِرٌ بِشَأْنِكُمْ وَ بِضَلَالَةِ مَنْ خَالَفَكُمْ مُوَالٍ لَكُمْ وَ لِأَوْلِيَائِكُمْ مُبْغِضٌ لِأَعْدَائِكُمْ وَ مُعَادٍ لَهُمْ سَلِمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ مُبْطِلٌ لِمَا أَبْطَلْتُمْ مُطِيعٌ لَكُمْ غَارِفٌ بِحَقِّكُمْ » مگر اینکه خدا بر آنان بشناساند، جلالت امر شما، و عظمت مقام،

و بزرگی شأن، و کامل بودن نور، و درستی مسندها، و ثابت بودن مقام، و شرافت موقعیت، و منزلت شما را نزد خویش، و کرامتتان را بر او، و خصوصیتی که نزد او دارید و نزدیکی مقامی که نسبت به او برای شماست، پدر و مادرم و اهل و مال و طایفه ام فدای شما، خدا و شما را گواه می گیرم، که من به شما و به آنچه شما ایمان آوردید باور دارم، نسبت به دشمنان و آنچه را شما به آن کفر ورزیدید کافر، بینام به مقام شما و به گمراهی آنکه با شما مخالفت کرد، دوستدار شما و دوستان شما، خشمناکم نسبت به دشمنان شما و دشمن آنانم، در صلح با هر که با شما در صلح است و در جنگ با هر که با شما جنگید، حق می دانم آنچه را شما حق دانستید، و باطل می دانم آنچه را شما باطل دانستید، به فرمان شما، عارف به حقتان هستم.

در این فراز دو دستگی مردم و عاقبت آنها مد نظر امام هادی ۷ است:

۱. کسانی که با تقصیر به ائمه علیه السلام گمراه و نابود می شوند.

۲. کسانی که با محبت به اهل بیت: به سعادت می رسند در این قسمت از زیارت تکلیف دیگران در

رابطه با این خاندان روشن می شود که هر کسی از ایشان که الگوهای تام کمال انسانی و الهی هستند روی گرداند از دین خارج شده است و کسی که با ایشان ملازم باشد همان درجه و رتبه به شما ملحق می شود و کسانی که در حق ایشان کوتاهی نمایند محو و نابود می شوند^۱.

عده ای دیگر نیز برای دستیابی به مطامع و منافع دنیوی خویش و یا بر اساس رذایل و آلودگی های

نفسانی راه تفریط را پیش گرفته و مقامات و حقایق بلند ائمه علیهم السلام را نادیده انگاشتند^۲

اما در مورد کسانی که با تقصیر به ائمه: گمراه و ناود میشوند چنین کسانی نه تنها لعنت و دوری از رحمت

خاصه خداوند شامل حالشان می گردد که کری و کوری از حقایق نصیبشان می شود و مهر شقاوت به دلشان می

خورد «اولئك الذين لعنهم الله فاصمهم اعمى ابصارهم»^۳ خداوند ایشان را لعنت کرده است آنها را کر گردانیده و

چشمشان را کور کرده است بلکه خداوند ایشان را به عذابی خوارکننده مبتلا می گرداند به گونه ای که پس از

۱. همان، ص ۵۴۳.

۲. همان، ص ۵۴۵.

۳. محمد (۴۷) آیه ۲۳.

فهماندن حقایق به ایشان به عذاب ظاهری دچار می شوند که همواره به صورت نیش زبان و سرزنش به ایشان گفته می شود. «الم یاتکم نذیر»^۱: آیا ترساننده ای برای شما نیامد.

«ذق انک انت العزیز الکریم»^۲ به او گفته می شود از آتش بچش زیرا (به پندار خودت بسیار قدرتمند و محترم بودید این نوع خاصی از عذاب روحی برای ایشان است که با احساس نابودی و از دست دادن سرمایه حقیقی همراه است و این احساس، عذاب آنها را چند برابر می گرداند.

قرآن کریم این تعبیر را برای کسانی که از راه خدا مانع شده و آن را کج جلوه دهند که نه توان شنیدن حقایق را دارند و نه قدرت دیدن آنها را بیان فرموده است.^۳

این نابودی همراه با عذاب های شدید و مضاعف برای پایمال کنندگان حقوق ائمه نیز وجود دارد.^۴ از بیانات این زیارت استفاده می شود که چون ائمه صراط مستقیم هستند کسانی که با ایشان کینه توزی نمایند به هلاکت ابدی دچار گردیده و در دنیا و آخرت از بهره های معنوی محروم می شوند و با آلوده سازی درک ها و کشش های فطری خود به ضلالت و گمراهی دچار می گردند که درد ناک تر از عذاب ظاهری است لذا پیامبر گرامی اسلامی فرمود: «من مات وهویبغضک یا علی مات میتته الجاهلیه» ای علی کسی که با بغض و کینه تو بمیرد مانند افراد زمان جاهلیت (حکم فرمایی ظلم و جهل) مرده است.^۵

و اما کسانی که با محبت به ائمه: به سعادت می رسند و عاقبت آنها انسان طالب کمال هنگامی که نظرش را به نعمت های جاوید و بی حد و نقض معطوف دارد فطرت کمال طلب او به تدریج وی را به منع فیوضات الهی یعنی اسماء حسنا ی او نائل ساخته و به خزائن بی منتهای رحمت الهی متصل می گرداند و از آنجا که اسماء با ذات مقدس الهی عینیت دارند مهرورزی و محبت به آن اسماء هم آن محبت به خداوند تبارک و تعالی است .

۱ . ملک (۶۷) آیه ۸.

۲ . دخان (۴۴) آیه ۴۹.

۳ . هود (۱۱) آیه ۱۸ و ۲۲، فرقان (۲۵) آیه ۶۹.

۴ . محمد باقر تحریری، جلوه های لاهوتی، ج ۲، ص ۵۵۱.

۵ . همان، ص ۷۳۵.

بدیهی است ائمه: مظاهر اسماء حسناى الهی بوده و هر عارفی که در اسماء حسناى الهی سیر کنند باید به وجود

نورانی این خاندان توجه نمایند^۱

پس از آنکه انسان درک های فطری خود را به طور صحیح به کاربرد آنها را به سوی خوبان عالم سوق داد قهراً در دامان اهل بیت عصمت و طهارت: قرار می گیرد و اکنون نوبت شد نوبت رشد و تعالی آن درک ها است که تنها با توجه به دستورات برنامه های نجات بخش ایشان می توان زیرا این امر تنها رضایت الهی بوده که تحصیل رضای حق همان رستگاری حقیقی است^۲ و نتیجه اش و رسیدن به بهشت است که آن نیز رستگاری است^۳

«بأبی أنتم وأمی وأهلی ومالی وأسرتی أشهد الله وأشهدکم انی مؤمن بکم وبما أمتم به ، کافر بعدوکم وبما کفرتم به، مستبصر بشأنکم وبضلاله من خالفکم موال لکم ولأولیائکم مبیغض لاعدائکم ومعاد لهم سلّم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم محقق لما حققتم مبطل لما ابطلتم مطیع لکم عارف بحقکم مفر بفضلکم محتمل لعلمکم» پدر و مادر و اهل و مال و خویشاوندانم به فدای شما باد .خدای متعال را گواه می گیرم و شما را نیز که من به ولایت الهی شما و به هر چه شما به آن ایمان دارید ایمان دارم، درباره دشمنان شما و نیز هر آنچه شما به آن کافر و منکر شدید من نیز کافر و منکر هستم. من به جلالت شأن شما و به گمراهی مخالفان شما آگاه و معتقدم. شما و دوستداران شما را دوست دارم و دشمنان شما را دشمن داشته و با آن ها عداوت می ورزم. هر که تسلیم امر شماست با او تسلیم و در صلح و سازش هستم. اما با هر کس که با شما بیجنگد جنگ خواهم کرد. هر چه را شما حق بدانید حق می دانم و آنچه را که شما باطل گردانید ابطال می کنم. من فرمان بردار شمایم و عارف به حق شما و اقرار به فضیلت و برتری شما داشته، حمل کننده دانش شما می باشم.

«محتجب بدمتکم ومعترف بکم مؤمن بإیابکم مُصدّق برجعتمک منتظر لأمرکم مرتقب لدولتکم آخذ بقولکم عامل بأمرکم مستجیر بکم زائر لکم عائذ بقبورکم مستشفع الی الله عزوجل بکم ومتقرب بکم إلیه ومقدمکم امام طلبتی وحوائجی وارادتی فی کل احوالی وأموری مؤمن بسرکم وعلانیتکم وشاهدکم وغائبکم وأولکم وآخرکم ومفوض

۱. همان، ص ۶۴۲.

۲. مانده (۵) آیه ۱۹، توبه (۹) آیه ۷۲.

۳. محمد باقر، تحریری، جلوه های لاهوتی، ج ۲، ص ۷۳۶.

فی ذلک کله الیکم و مسلم فیہ معکم و قلبی لکم مسلم و رأیی لکم تبع و نصرتی لکم مُعدَّة حتی یحیی اللہ تعالی دینه بکم و یردکم فی ایامه و یردکم لعدله و یمکنکم فی ارضه فمعکم معکم لا مع غیرکم امنت بکم و تولیت آخرکم بما تولیت به اولکم و برئت الی اللہ عزوجل من اعدائکم و من الجبت و الطاغوت و الشیاطین و حزبهم الظالمین لکم الجاحدین لحقکم و المارقین من ولایتکم الغاصبین لإرثکم الشاکین فیکم المنحرفین عنکم و من کل ولیجئ دونکم و کل مطاع سواکم و من الأئمة الذین یدعون الی النار»

من متلبس به عهد ولایت شما و معترف به حقانیت شما هستم. من به رجعت و بازگشت شما ایمان دارم و منتظر امر و فرمان شما و چشم به راه دولت حق شما هستم. سخن شما را گرفته، امر شما را به کار بسته، به درگاه شما پناه آورده، به زیارت شما شتافته، به قبور و مرقد شما پناه آورده و با این کار به خدا توسل می جویم. شما را شفیع خود به درگاه خدا می گردانم و به واسطه شما به خدا تقرب جسته، در تمام احوال و جمیع امور، و همه حوایج و درخواست هایی که از خدا دارم شما را جلو انداخته و به واسطه شما حاجت و مرادم را از خدای خود می طلبم. من به ظاهر و باطن، به حاضر و غایب و اول و آخر شما ایمان دارم و در تمام امور فوق کارها را به شما وا گذارده، تسلیم فرمان شما، قلبم تسلیم شما و رأیم تابع به رأی شما و یاریم با تمام قوا مهیای یاری شماست. و این امر همواره برقرار است تا روزی که خدای تعالی دین خود را به واسطه ولایت و حکومت شما زنده گرداند و در آن ایام ربوبی شما را به عالم بازگرداند و به شما برای اجرای عدل الهی در تمام روی زمین اقتدار بخشد، پس من همواره با شما بوده و خواهم بود، نه با دشمنان شما. به شما ایمان دارم و به آن دلیل که اولین شما را دوست می دارم به همان دلیل آخرین شما را نیز دوست می دارم، و به سوی خدای عز و جل از دشمنان شما بیزاری می جویم و از بت «جبت» و طاغوت و شیاطین و حزب آن ها که به شما ظلم کرده و حق شما را انکار کردند همچنین کسانی که از عهد ولایت شما سرکشی کرده، ارث شما را غصب نموده، در مقام شما شک و ریب داشته و از طریقه شما منحرف شدند بیزارم و از هر وسیله و پیشوایی غیر شما و پیشوایانی که خلق را به آتش دوزخ فرا می خوانند نیز بیزاری می جویم.

« فثبتنی اللہ ابداً ما حییت علی موالاتکم ومحبتکم و دینکم و ووفقنی لطاعتکم و رزقنی شفاعتکم و جعلنی من خیار موالیکم التابعین لما دعوتکم الیه و جعلنی ممن یقتضی آثارکم و یسلک سبیلکم و یتهدی بهدیکم و یحشر فی زمرتکم و یکر فی رجعتکم و یملک فی دولتکم و یشرف فی عافیتکم و یمکن فی ایامکم و تقر عینه غداً برؤیتکم» پس تا مادامی که زنده ام خداوند مرا در ولایت، دوستی، دین و آیین شما ثابت بدارد و مرا موقّق به طاعت شما و بهره مند از شفاعت شما گرداند، و مرا از خوبان دوستداران شما قرار دهد، از آنان که به هر چه دعوت کردید از آن پیروی کرده، در پی آثار شما رفته، سالک طریق شما بودند و به رهبری شما هدایت یافتند همانان که به گاه قیامت در زمره شما محشور شده، در رجعت شما به جهان بازگشته، در دولت و سلطنت شما به حکومت و ملک رسیدند و به واسطه شما به شرف عافیت نایل گشته، در ایام پادشاهی شما تمکن و اقتدار یافته، و در فردای قیامت چشمشان به جمال شما روشن گردد.

«بأبی أنتم وأمی و نفسی و اهلی و مالی من اراد اللّٰه بدأ بکم و من و حده قبل عنکم و من قصده توجه بکم .موالی لا أحصی ثناءکم ولا ابلغ من المدح کنهکم و من الوصف قدرکم و انتم نور الأخیار و هداه الأبرار و حجج الجبار. بکم فتح اللّٰه و بکم یختم و بکم ینزل الغیث و بکم یمسک السماء ان تقع علی الارض إلا باذنه و بکم ینفس الهم و یکشف الضر. و عندکم ما نزلت به رسله و هبطت به ملائکته و الی جدکم بعث الروح الامین، آتاکم اللّٰه ما لم یؤت احداً من العالمین» پدر و مادرم و جان و اهل و مالم به فدای شما باد. هر کس اراده خداشناسی و اشتیاق به خدا در دل یافت، به پیروی از شما یافت و هر کس خدا را به یگانگی پذیرفت، به تعلیم شما پذیرفت، و هر که خدا را جست به شما توجه کرد. ای پیشوایان من، صفات کمالی شما آنقدر است که ثنای شما را شمار نتوانم کرد و به کنه مدح و توصیف قدر و منزلت شما نتوانم رسید، چرا که شما نور قلب خوبان، هدایت کنندگان نیکوکاران و حجّت های خدای مقتدر جبار هستید. خداوند به واسطه شما خلق عالم را افتتاح کرد و به واسطه شما نیز کتاب آفرینش را ختم خواهد نمود. به واسطه شما است که خدا باران رحمت را بر ما نازل کرد و به واسطه شما آسمان را به پا داشت تا بر زمین جز به امرش فرو نیاید و به واسطه شما غم و اندوه و رنج ها از دل ها برطرف می گردد.

اسرار نازل بر پیامبران و اسرار پایین آمدن فرشتگان نزد شما بوده و روح الامین تنها بر جدّ بزرگوار شما نازل گردید. خدا به شما مقامی عطا کرد که به احدی از اهل عالم عطا نکرده است.

«طاطأ کل شریف لشرفکم وبخع کل متکبر لطاعتکم وخضع کل جبار لفضلکم وذل کل شیء لکم واشرقت الارض بنورکم وفاز الفائزون بولایتکم بکم یُسلک الی الرضوان وعلی من جحد ولایتکم غضب الرحمن» هر شخص باشرافتی پیش شرف مقام شما سر فرود آورد و هر سرکش متکبری به اطاعت شما سر نهد و هر جبار گردن فرازی در مقابل فضل و کمال شما خاضع شود و همه چیز پیش شما فروتن گردد، و زمین به نور شما روشن گشته، رستگاران عالم به ولایت و محبت شما رستگار شدند. پیروی شما سلوک راه بهشت و رضوان و انکار ولایت شما خشم و غضب خدای رحمان است.

«بأبی أتم وأمی ونفسی وأهلّی ومالی ذکرکم فی الذاکرین واسماؤکم فی الأسماء وأجسادکم فی الاجساد وأرواحکم فی الأرواح وأنفسکم فی النفوس وأثارکم فی الآثار وقبورکم فی القبور فما أحلی اسماءکم وأکرم أنفسکم وأعظم شأنکم وأجلّ خطرکم وأوفی عهدکم وأصدق وعدکم کلامکم نور وأمرکم رشد ووصیتکم التقوی وفعلمکم الخیر وعادتکم الإحسان وسجیتکم الکرم وشأنکم الحق والصدق والرفق وقولکم حکم وحتم ورأیکم علم وحلم وحزم ، إن ذُکرَ الخیر کتم أوله وأصله وفرعه ومعدنه ومأواه ومنتهاه» پدر و مادر و جان و اهل و مال همه فدای شما باد. در حلقه ذاکران عالم از زمین و آسمان همه جا ذکر خیر شماست. نام های شما در میان نام ها، جسد پاک شما در میان اجساد، روح بزرگ شما در میان ارواح، نفوس قدسی شما در میان نفوس، آثار وجودی شما در میان آثار، و قبور مطهر شما در میان قبرها. پس چقدر نام های شما شیرین، جان های شما با کرامت، مقامتان بزرگ، قدر و منزلت شما با جلال، عهد شما باوفاترین عهد، وعد و پیمان شما راست و با حقیقت می باشد. سخن شما نوربخش دل ها، امر و فرمان شما سبب رشد و تعالی خلق، تنها سفارستان پرهیزگاری، کار شما نیکو و عادت شما نیکویی، احسان جزو فطرت شما و کرم و بخشش از سجایای اخلاقی شما می باشد، شأن ذاتی شما حق و صدق و همراهی و دلسوزی، قول و دستور شما حکم حتمی لازم الاجرا و رأی و اندیشه شما علم و دانش و بردباری و

مآل اندیشی است. اگر از خیر و نیکویی یاد شود شما مقام اول آن را داشته، اصل و فرع و معدن و محلّ و مبدأ و منتهای هر خیر و نیکویی شماست.

«بأبی انتم وأمی ونفسی کیف أصف حسن ثنائکم واحصی جمیل بلائکم وبکم أخرَجنا الله من الذل وفرج عنا غمرات الكرب وأنقذنا من شفا جرف الهلکات ومن النار» پدر و مادر و جانم نثار شما باد. چگونه مدح و ثنای شما را توانم وصف کرد و شئون رفیع و زیبایتان را به شمار توانم آورد، در صورتی که خداوند به واسطه شما ما را از ذلت نجات داد. غم و اندوه شدید ما را برطرف ساخته، از وادی های هلاکت عالم و آتش دوزخ رهانید.

«بأبی أنتم وأمی ونفسی بموالاتکم علّمنا الله معالم دیننا وأصلح ما کان فسد من دینانا وبموالاتکم تمّت الکلمة وعظمت النعمة واثلت الفرقه وبموالاتکم تقبل الطاعة المفترضه ولكم الموده الواجبه والدرجات الرفیعه والمقام المحمود والمکان المعلوم عند الله عزوجلّ والجاه العظیم والشأن الكبير والشفاعة المقبوله» پدر و مادر و جانم فدای شما. به واسطه ولایت و پیشوایی شما بود که خدا معالم و حقایق دین را به ما آموخت و هر آنچه از امور دنیای ما فاسد و پریشان بود اصلاح فرمود و به واسطه ولایت و پیشوایی شما کلمه به حد کمال رسید و نعمت بزرگ دین به خلق عطا گشته، پراکندگی امت به الفت و اتحاد مبدل گشت و به ولایت و دوستی شما اطاعات واجب از خلق پذیرفته می شود. خدا دوستی شما را بر خلق واجب کرد، و به شما درجات رفیع و مقام محمود و منزلت عالی معلوم در نزد خود و جاه و عزت بزرگ و شأن عظیم و مقام شفاعت مقبول اعطا گردانید.

«رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ» پروردگارا، به آنچه نازل کردی گرویدیم و فرستاده[ات] را پیروی کردیم؛ پس ما را در زمره گواهان بنویس (رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ)؛ پروردگارا، پس از آن که ما را هدایت کردی، دل هایمان را دستخوش انحراف مگردان، و از جانب خود، رحمتی بر ما ارزانی دار که تو خود بخشایشگری «سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبَّنَا لَمَفْعُولًا»؛ منزّه است پروردگار ما، که وعده پروردگار ما قطعاً انجام شدنی است.

«یا اولیاء اللہ ان بینی و بین اللہ عزوجلّ ذنوباً لا یأتی علیها إلا رضاکم فبحق من ائتمنکم علی سره واسترعاکم امر خلقه و قرن طاعتکم بطاعته لما استوهبتم ذنوبی و کنتم شفعاۃ فی لکم مطیع. من أطاعکم فقد أطاع اللہ و من عصاکم فقد عصی اللہ و من أحببکم فقد أحب اللہ و من أبغضکم فقد أبغض اللہ» ای اولیای خدا، همانا میان من و خداوند عزّ و جلّ گناہانی است که جز رضایت و شفاعت شما آن گناہان را محو نخواهد ساخت. پس قسم به حقّ آن کس که شما را امین سرّ خود گردانید و سرپرست امور بندگان خود قرار داده، اطاعت شما را به طاعت خود مقرون ساخت، از خدا برای من بخشش و آمرزش طلبیده، شفیع من باشید. چرا که من مطیع فرمان شما هستم، هر کس شما را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و کسی که شما را نافرمانی کند، معصیت خدا کرده است. کسی که شما را دوست بدارد خدا را دوست داشته و کسی که با شما خشم و دشمنی روا دارد با خدا دشمنی روا داشته است.

«اللهم انی لو وجدت شفعاۃ اقرب الیک من محمّد وأهل بیته الأخیار الأئمة الابرار لجعلتہم شفعاۃ فبحقہم الذی اوجبت لہم علیک اسألک ان تدخلنی فی جملۃ العارفين بہم و بحقہم و فی زمرۃ المرحومین بشفاعتہم إنک ارحم الراحمین و صلی اللہ علی محمّد وآلہ الطاہرین و سلم تسلیماً کثیراً و حسبنا اللہ و نعم الوکیل» پروردگارا، اگر من شفیعیانی نزدیکتر از محمّد و آل محمّد به تو که همه جزء اخیار و پیشوایان نیکوکار هستند می یافتم، آنان را به درگاه تو شفیع قرار می دادم. پس تو را به حقّ آنان قسم، همان حقّی که تو خود لازم گردانیدی. از تو درخواست می کنم که مرا در جملہ عارفان به مقام و حقّ آن ها داخل نمائی و در زمرہ رحمت شدگان به سبب شفاعتشان قرارم دهی، که تویی مہربانترین مہربانان عالم، و درود خدا بر محمّد و خاندان پاکش و سلام و تحیت بسیار باد و خدا ما را کفایت است و نیکو وکیل و نگاهبانی است. آنچه در این قسمت از زیارت اعتقاد به آن اهمیت و ضرورت پیدا می کند به قرار زیر است:

یک. ایمان به رجعت ائمه:

یکی از ارکان اعتقاد به امامت و ولایت ائمه علیهم السلام تصدیق و ایمان قلبی به رجعت ائمه: پس از ظهور امام زمان در مسئله رجعت عمومی روشن و قطعی وجود دارد و آن است تحقق رجعت در این عالم قبل از وقوع قیامت و نیز رجعت بعضی از ائمه و پیامبر اکرم و رجعت عده ای از انبیا و انسان های شایسته و انسان های ستمگر و کافر است و اموری مبهم و غیر قطعی نیز وجود دارد و آن تعداد رجعت کنندگان و مقدار زمانی که هر یک در این عالم عمر میکنند زیرا نحوه وجود آنها مانند وجود اولیه و از طریق اسباب و مسببات عادی زاد و ولد و به ترتیب گذشته نیست و بلکه شبیه وقوع قیامت و وجود انسانها در قیامت است که به امر الهی وجود پیدا می کنند لذا تصور کیفیت آن دقیقاً امکان ندارد و تنها اعتقاد به اصل رجعت خصوصیات آن لازم است. با توجه به روایات متواتره و دعاها و زیارت ائمه علیهم السلام که مجموعاً قطعی الصدور است بحارالانوار رجعت ایشان قطعی بوده و اعتقاد به آن یکی از لوازم اعتقاد به امامت ایشان می باشد بنابراین رجعت که قطعاً پس از ظهور امام زمان علیه السلام می باشد و ظهور آن حضرت نیز مورد اتفاق تمامی مسلمین است ایمان که همان تصدیق قلبی و اقرار زبانی به معارف حقه و عمل به ارکان از رجعت نیز لازم و مفید است.^۱

چنانچه امام صادق علیه السلام می فرماید: «لیس منّا من لم یؤمن بکرتنا» از ما نیست کسی که به رجعت ایمان نداشته باشد و نیز می فرماید کسی که به رجعت و غیره قرار داشته باشد مومن حقیقی است و شیعیان ما اهل بیت می باشد.

این اقرار و ایمان به اندازه ای اهمیت دارد که در ردیف ایمان به توجه و قیامت و دیگر مسائل اعتقادی قرار گرفته است و چنان چه گذشت محدوده ی ایمان قرآنی را بیان می کنند زیرا قرآن کریم بیان رسول خدا ۹ را برای روشن شدن معارف مجمل خویش لازم می داند و مومن نیز به آن ملزم می باشند که به فرمایشات آن حضرت در معارف گوناگون قرآن کریم رجوع نمایند.

دو . ایمان به برقراری دولت ائمه علیهم السلام در زمان رجعت:

۱ . همان، ج ۳، ص ۱۸۷ .

یکی از حالاتی که ایمان انسان را نسبت به حقانیت دین الهی و آورندگان و اجرا کنندگان واقعی آن می‌دهد محبت و اشتیاق به حاکمیت دین الهی در شئون گوناگون زندگی انسان است و از نشانه های دین محبت نظاره داشتند و مراقبت کردن بر اجرای آن است و چون دین الهی شامل تمامی ابعاد زندگی بشر و نیازمند های انسانی او است لذا تحقق این امر بدون حکومت و زمامداری حاکمان اصلح و علم به دین ممکن نیست.^۱

بنابراین اشتیاق به حاکمیت دین همان اشتیاق به حاکمان الهی است که لازمه اش بودن در طریق ایشان و آمادگی برای اجرای احکام و عوامل الهی ایشان در شئون مختلف زندگی است این حاکمیت هر اندازه مطلوب باشد لکن مطلوب حقیقی حاکمیت کامل دین الهی است که با نابودی و از بین رفتن غلبه طاغوت ها و جباران و زمامداری ولی و امام معصوم علیه السلام است لذا پس از ابراز اعتقاد به رجعت ائمه لازم است حالت انتظار به چنین حاکمیتی را نسبت به صاحبان آن ابراز بداریم.^۲ روایات در بیان فضیلت انتظار ائمه علیهم السلام و خروج عمومی بسیار است که تقریباً از تمامی ائمه: نقل شده است و اهمیتش به جهت این است که موجب فرج شخصی می‌شود.^۳

سه. زیارت قبور ائمه علیهم السلام به عنوان بهترین پناهگاه و شریف ترین مکان:

با توجه به اینکه انسان به ویژه مومن به جهت امتحانات پیاپی در عالم دنیا با مشکلات گوناگون به ویژه نابسامانی های فکری، اخلاقی و روحی روبه‌رو می‌شوند که این مشکلات نیز نوعی از مسائل نفسانی سرچشمه می‌گیرد لذا برای برطرف شدن آنها باید با عزمی راسخ با تمام وجود به محل امن مطلق پناه برد تا شاید شرور نفسانی شیطانی و دنیای پناه داده شده و حفظ شدیم و آن جایگاه پس از خداوند نیز ای مگر خانه ای رحمت واسعه وجود نورانی ائمه: که تمامی انسان ها را با هر خصوصیتی و آغوش باز می‌پذیرد.^۴ بنابراین در تمامی امور باید به خداوند متعال و اولیائش پناه ببریم تا به راه های نفوذ شیطان در و هواهای نفسانی بینا گردیده و از آن دوری کنیم که چنین نویدی به متقین داده شده اند. کرامت و الطاف ائمه: به اندازه ای است که را کسانی که به قبور مطهر ایشان پناهنده شوند را شامل می‌شود زیرا این مکان ها بالاترین جایگاه در این عالم است که محل دفن

۱. همان، ص ۱۹۳.

۲. همان، ص ۱۹۴.

۳. همان، ص ۱۹۵.

۴. همان، ص ۲۰۹.

بدن مطهر مخلوقات خداوند متعال است که به واسطه آن بر مکان های دیگر شرافت پیدا کرده است و به فرموده امام صادق علیه السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای بین منبر و قبر من باقی است از باغ های بهشت و من بر دری از در های بهشت قائم است و پایه های منبرم در بهشت قرار دارد»^۱.

بنابراین با توجه به فضایل غیر قابل تصویری که برای زیارت قبور ائمه گفته شد از آوار است ظاهر از اول حرکت به سوی مشاهده مشرفه با آمادگی ظاهری و باطنی محرک اصلی خود را شوق دیدار حق تعالی و اولیانش و قرار گرفتن در رحمت بیکران الهی قرار دهد تا اثری از خود و هوا پرستی و شیطان پرستی و امثال آن در وجودش باقی نماند چنانچه در دعای وداع با ائمه علیهم السلام چنین آثاری آمده است.^۲

چهار. ایمان داشتن به باطن و آشکار ائمه علیهم السلام:

۱. ایمان به مظهریت تام اسماء و صفات حضرت حق این نکته در اعتقادات و باورهای دینی یک شیعه جایگاهی بس مهم دارد که ائمه: به ما القاء کرده اند که در زیارتنامه ها اینگونه ابراز کنیم زیرا ایمان به وحدانیت مطلقه ی حق تعالی بدون ایمان به اسماء و صفات او امکان دارد و اگرچه اسماء در مقام ذات حضرت احدیت عینیت دارند لکن ذات حق سبحانه در مرتبه ظهور و تجلی به واسطه اسماء و صفات اش فعال است و چون حقیقت ائمه: مظهر تام و تمام اسماء و صفات حق تعالی است ایمان به تمامی مراتب ایشان البته به شرط کمال آن ایمان به حق تعالی است، لذا مقصود سرّ ائمه: حقایق عالی و مقام ولایت کلیه الهیه ایشان است که در سیر نزولی آفرینش واسطه و مجرای فیوضات الهی است و دارای مراتب بسیار است که هر مرتبه ی بالاتری پشتوانه ی مرتبه ی پایین تر و مخفی تر نسبت به آن است.^۳

البته ایمان مراتبی دارد و عموم شیعیان همان مرتبه ی ایمان ظاهری یعنی اعتقادی را دارند با این ابراز ایمان امضا و تثبیت و تقویت آن را از ایشان تقاضا می کنیم و افراد بسیار اندکی هستند که به حقیقت ایمان بحث ایشان

۱. همان، ص ۲۱۲.

۲. همان، ص ۲۱۳.

۳. همان، ص ۱۲۵.

ناائل شده اند و به مخفی کردن آن از نا اهلان مأمورند لکن این معنا را باید ایشان ابراز کنند تا امور گذشته نیز به آن مترتب شود.^۱

۲. ایمان به اولیت و آخریت ائمه: منظور از اول و آخر اگر چه ممکن است ایمان به اولین امام یعنی حضرت علی ۷ و آخرین آنها یعنی حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد که معنای لطیف تری نیز دارد و آن ایمان به خلقت نوری ائمه: اولین مرتبه ظهور و تجلی الهی در سلسله آفرینش است چنانچه به تفصیل گذشت و معنای آخر کم به آخریت ائمه: در سیر صعودی یعنی مقام محمود و شفاعت کبری اشاره داشته باشد که بالاتر از این مرتبه مرتبه ای برای مخلوق متصور نیست و ظهور تام این مقام در قیامت برای تمام مردم میسر است و در حقیقت نهایت درجه سیر و سایر موجودات است که در بحث ایاکم الخلق الیکم به طور مفصل بیان گردید.^۲

پنج. با ائمه علیهم السلام بودن و یاری کردن آنها با تسلیم و واگذاری تمام امور خود به آنها هر فرد مومن و مهم و شیعه ائمه علیهم السلام پس از ایمان قلبی و باور عقلی به مقامات عالیه ایشان باید به این که خداوند متعال خواسته است تمامی مراتب هستی و شئون آن از طریق خلقت نوری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ظهور یافته تا به این عالم برسد نیز ایمان داشته باشد و همچنین ایشان را در این عالم با ویژگیهایی آفریده است که مقام امامت و علم به حقایق عالم و راه رسیدن به هدف عالی از خلقت و قدرت تصوف در فیوضات را با نشان دادن قابلیت خود پس از امتحانات به ایشان عنایت کرده است و ایشان نیز در عالم و قوانین دین جز به اذن خداوند تصرفی نمی کنند که آن عین واقعیت و مصلحت همه موجودات است و مومنین باید از آن تبعیت کنند زیرا عین تصرف خداوند و تبعیت از او است حال پس از ایمان به این امور باید اعتقادات خود را در عمل نیز ظهور داده و در موضع گیریها و برنامه های زندگی نقش جایگاه ویژه ای برای آنها فراهم نماید و امور خویشتن را در تمامی ابعاد تکوینی و تشریحی به خداوند متعال و وسایط فیض او واگذار نموده و در برابر ایشان از خود خوبی و شأن و اراده و انتخاب

۱. همان، ص ۱۲۶.

۲. همان، ص ۲۲۶.

این بیند و آنچه که ایشان برایش مقرر می کنند اختیار نماید که این واگذاری از مراتب بالای ایمان است. در روایتی از امام صادق علیه السلام تبعیت کردن از نیکوترین سخن را به تسلیم شنوندگان برای خاندان محمد صلی الله علیه و آله تفسیر فرموده است که سخن را می شنوند و نه در آن زیاد می کنند و نه کم کرده و همانگونه که شنیده نقل می کنند.^۱

باید در برابر مقام امامت و نظریات روش ایشان تسلیم بود و اعتراضی نداشته و ام را به او واگذار کرده و اراده و نظریه و عملکرد خود را تنها تابعه ایشان گردانید زیرا همان چیز مصلحت و امر و هدف الهی است. بنابراین علت تسلیم شدن در برابر ائمه علیهم السلام بر حق بودن ایشان است که در حقیقت خضوع در برابر حق است. جامعه‌ای ایده آل و مدینه فاضله ای که بشر از ابتدای تشکیل اجتماعات کوچک و بزرگ عطش دیدار و آرزوی تحقق آن را داشته و تمام تلاش خود را اگرچه ناموفق برای ایجاد آن به کار گرفته است خداوند سبحان پاسخ این نیاز فطری را در سرشت بشر نهاده که پاسخی جامع و کامل است و با ایجاد آن زمینه عبودیت خالصانه خود را فراهم آورد.^۲

مواضع اعتقادی اخلاقی و عملی انسان هایی که توفیق درک آن روزگار او را پیدا میکنند با مواضع و شخصیت وجودی آنها قبل از آن ایام ارتباط مستقیم دارد، لذا شیعیان داشتن ائمه علیهم السلام که خواستار یاری و همراهی ایشان در تمامی دوران هستند باید از هم اکنون پیوند دوستی و محبت خویش را با ایشان محکمتر کرده و برای تثبیت دین حق و احیای آن علاوه بر اظهار آمادگی در آن طریق کوشا باشند.^۳

شیعه برای ابراز آمادگی جهت دولت کریمه حضرت مهدی علیه السلام همواره باید به تمامی ایشان در هر شرایطی که هستند با تمامی وجود چه با زبان و چه با قلب و چه در عمل ایمان داشته باشد و هر کمالی را برای یکی از ایشان قائل میشود برای دیگران نیز قائل می باشد زیرا برای دستیابی به کمالات روحی و مقامات الهی سن و عمرو ویژگیهای ظاهری مطرح نیست بلکه امور به روح ایشان مرتبط بوده و روح نیز گرفتن حقایق غیبی را دارا است چنانچه خداوند متعال از کلام حضرت عیسی علیه السلام نقل می کند: «انی عبدالله آتانی الكتاب و جعلنی مبارکاً این ما

۱. همان، ص ۲۳۲.

۲. همان، ص ۲۳۳.

۳. همان، ص ۲۳۶.

«کنت» من بنده خدا هستم او کتاب را به من داد و مرا پیامبر و موجب برکت قرار داد هر جا که باشم بنابراین که کسی که بخواهد راه نجات و سعادت ابدی را به رود باید در برابر حکم عقل و خداوند متعال تازه بوده و هر راه و راهبردی را که خداوند برایش معین نموده بپذیرد و در غیر این صورت خدا را قبول نکرده و ایمان اش قبول نمی شود و مشمول عذاب الهی می شود چنین مومنی نمی تواند با دشمنان خداوند در هر چهره ای که باشند رابطه قلبی و پیوند دوستی داشته باشد.^۱

شش. اظهار بیزاری جستن از دشمنان ائمه علیهم السلام:

زیارت کسانی که با مقام الهی ائمه: ضدیت کرده و آنرا کفار نموده و یا به انواع دیگری با ایشان دشمنی کرده و به مبارزه برخاسته و ایشان را اذیت و آزار نموده و از حقوق شرعی و قانونی حتی انسانی محروم کرده اند نکوهش شده اند ائمه علیهم السلام در دو مورد به ما تعلیم داده اند از این دشمنان و غاصبان و غیره بیزاری جسته و نه تنها در قلب با ایشان کینه توزی کنیم و دشمنی ورزیده و بیزاری بجوییم بلکه با زبان نیز باید در برابر ایشان اعلان موضع کنیم (اما نه در شرایطی که دشمنان بر مسلمانان مسلط بودند و موجب ریختن خون ایشان یا هتک حرمت ناموس و اموال ایشان گردد) زیرا ادعای محبت به ائمه علیهم السلام و عدم بیزاری از دشمنان ایشان اگرچه در غرب با یکدیگر جمع نمی شوند.

به فرموده امام رضا علیه السلام: کمال دین و ولایت ما و بیزاری خواستند از دشمنان ما است و ولایت تمام نمی شود و محبت خالص نگردیده و مودت برای آل محمد صلی الله علیه و آله و ثبات پیدا نمی کند مگر با بیزاری جستن از دشمنان ایشان چه نزدیک باشد و چه دور.^۲

هفت. توسل به ائمه جهت گشایش امور به دست ایشان.

هشت. اعتقاد واقع بینانه به ائمه علیهم السلام به جهت بر حق بودن و عالم بودن:

۱. همان، ص ۲۴۱.

۲. همان، ص ۲۴۳.

آنها یکی از موفقیت انسان این است که همواره سعی می‌کند در تصمیمات و برنامه‌ریزی‌ها و عملکردهایش

دور اندیش بوده و از احساسات و عواطف زودگذر خویش ماده دیگران متأثر نگردیده و آنها را محور اراده و عملکرد و نظراتش قرار ندهد و لازمه این گونه بودن به کار بستن دقیق و صحیح را می‌طلبد که یک واقع‌بین باشد دو تصمیم و تدبیر خویش را بر اساس با واقع بینی قرار دهد و هر اندازه انسان از عقل و درک واقعیات برخوردار باشد دور اندیش تر خواهد بود و به واقعیات وجود خود در تمامی امور خویش نظر داشته و آن را محور کارش قرار دهد اگر اقلیم به درک های مفهومی برسد و تحلیل ذهنی از جهان و خویش تکیه کند امکان اشتباه برای آن وجود دارد لکن اگر اقلیم به درک های القاء شده از جانب خداوند متعال تکیه کند اگر چه به صورت مفاهیم و الهامات ذهنی در باطن شخصی جلوه کند چنانچه مقداری از علوم ائمه این گونه است. نظراتی را که القا می‌کند واقع‌بینانه بود چیزی را از اختلاف درونی یا حالات هوای نفسانی و تصرفات شیطان و جن یا تلقین دیگران در او در او تاثیر ندارد زیرا جان چنین کسی مقام والایی داشته که نمی‌گذارد این امر در او راه یابد لذا نظرات ائمه و اولیا علیه السلام از روی علم و عقل است که سفاقت در آن راه ندارد و طبق روایات ایشان برای پژوهش عقل آمده اند بنابراین عقل خود ایشان باید از عقود تمامی عمد برتر باشد. لذا ممکن نیست نظرات ایشان مطلق عقل فطری و الهی نباشد از دیدگاه قرآن کریم خداوند حق مطلق آسیب شناسی تولی و تبری در بعد روابط درونی جامعه اسلامی.

آنچه در مباحث نظری تولی و تبری برای مبنا قرار گرفتن در روابط اجتماعی مسلمانان و غیرمسلمانان در جامعه اسلامی بیان کردیم، در بعد عملی و با نگاه به روابط فعلی جامعه اسلامی، با چالش‌ها و آسیب‌های جدی رو به روست .

بنابراین، ضروری است با شناخت درست این آسیب‌ها و ارائه راهکارهای مناسب اصلاحی، زمینه را برای مبنا و ملاک قرار گرفتن تولی و تبری برای برقراری روابط اجتماعی اسلامی فراهم سازیم:

۱. غرب زدگی در روابط اجتماعی

تأثیر پذیری رفتار و روابط اسلامی ما از کشورهای غربی به دنبال تعامل های فراوانی که در جهان امروز به وجود آمده است، در برخی موارد نه تنها پی آمدهای خوبی در روابط اجتماعی ما ایجاد نکرده است، بلکه گاه پی آمدهای ویرانگری را نیز بر جای گذاشته است .

البته این مطلب به معنای نفی کامل توسعه و تأثیرپذیری از جهان پیشرفته امروز نیست، بلکه به این معناست که آن گاه این تأثیرپذیری مثبت و ارزنده است که اصول و ارزش های اسلامی ما را تحت شعاع قرار ندهد و آنها را به دست فراموشی نسپارد .

متأسفانه، غرب زدگی در روابط اجتماعی که تا حدودی تأثیر پذیرفته از تهاجم فرهنگی است، از سه بعد، پی آمدهای ویرانگری بر روابط اجتماعی مسلمانان ایجاد کرده است:

اول: دور شدن مسلمانان از بعد معنوی در روابط با همدیگر

مسلمانان و مؤمنان، بسان پیکر یگانه ای هستند که خلل در رفتار یک عضو بر دیگر اعضا نیز تأثیر می گذارد این به معنای وجود ارتباطی روحانی و عاطفی میان مسلمانان است. این بعد عاطفی و معنوی که ویژگی رفتارهای اجتماعی جامعه اسلامی است، به دنبال تأثیرپذیری از غرب و به اصطلاح «مدرنیزاسیون» کم کم رنگ باخته است و امروزه کمتر شاهد این حس اسلامی در رفتار میان همسایه ها، همکاران، هم کلاسی ها و... به عنوان افرادی از گروه مسلمانان هستیم .

از ابتدایی ترین پی آمدهای منفی غرب زدگی در رفتار، همین دوری و کم رنگ شدن احساس دل بستگی به یکدیگر است که پی آمدهای ویرانگر خود را بر دیگر روابط (اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و...) بر جای گذاشته است. البته منظور از غرب زدگی در رفتار به عنوان آسیب، همین مسائل منفی و غیراسلامی است که سبب دور شدن مسلمانان از همدیگر و احساس فاصله در بین خود و دیگر مسلمانان است.

دوم: منفعت گرایی فردی در روابط اجتماعی

نکته منفی دیگری که به دنبال غرب زدگی روابط اجتماعی، در رفتارهای جامعه نمود یافته، منفعت جویی فردی حتی در برقراری و استمرار روابط اجتماعی با دیگر مسلمانان است. به بیان بهتر، روابط اجتماعی و دوام آن تابعی از منفعت فرد شده است و افراد نه تنها به مفاهیمی مانند ایثار، کمک به هم نوع، کمک به مستضعفان، فقیران و... کم توجه شده اند، بلکه گاه دیده می شود برای تحقق منافع فردی خود رابطه ای را پررنگ تر یا کم رنگ تر می کنند.

این در حالی است که از نظر آموزه تویی در میان مسلمانان نه تنها گرایش به منفعت، اولویت درجه دوم به شمار می آید، بلکه در برقراری روابط اجتماعی با دیگر مسلمانان جایگاهی ندارد و اصطلاح هایی همچون کمک، ایثار به هم کیش، هم دردی با دیگر مسلمانان و مفاهیمی از این دست، دارای ارزش مذهبی در روابط اجتماعی درون جامعه اسلامی است .

لازم به بیان است که حتی در روابط اقتصادی اسلامی نیز، منفعت گرایی جایگاهی ندارد و وضع احکامی مانند: قرض الحسنه، صدقه، کمک به فقیران، حرمت ربا و... بیانگر کم اهمیتی سود و منفعت فردی در روابط با دیگر مسلمانان است.

سوم: گرایش به نوعی هم زیستی مسالمت آمیز

در آیین اسلام، مسلمانان دل بستگی عاطفی شدیدی نسبت به همدیگر دارند و وجود احکامی مانند: جویا شدن از حال همدیگر، احکام همسایه ها، کمک و هم دردی با یتیمان و... از این نوع است. افزون بر این، تویی با مفهومی که ارائه شد، هرگز به مسلمانی اجازه نمی دهد که خود را جدا از دیگر مسلمانان بداند و در پی زدودن مشکلات دیگران و اجتماع مسلمانان نباشد .

براساس منطق روابط غربی، رفتارهای اشخاص دیگر تا زمانی که به حوزه خصوصی فرد لطمه وارد نسازد و در چارچوب قانون و عرف جامعه صورت پذیرد، پذیرفتنی و تأیید شده است. از این رو، برای یک انسان غربی احساس عاطفی نسبت به دیگران در جامعه خیلی کم رنگ و ناچیز است .

فقر عاطفی در جامعه غربی به ویژه در خانواده ها که مهد عاطفه و محبت است، از جمله نکته های منفی است که در منطق روابط اجتماعی اسلام جایگاهی ندارد. رسول گرامی اسلام ۹ مؤمنان و جامعه اسلامی را همچون یک پیکر واحد می داند که اگر یک عضو به درد آمده باشد، اعضای دیگر نیز دردناک خواهند شد. در این شریعت، هم زیستی مسالمت آمیز، جویا نشدن اوضاع و احوال همسایه ها، همکاری و... و اساساً بی تفاوت بودن در قبال مشکلات و گرفتاری های آنها کاملاً مردود است .

همان گونه که پیش تر گفتیم وضع احکامی مانند امر به معروف و نهی از منکر دلیل روشنی بر این اصل اساسی در دین اسلام است که سرنوشت دیگران برای هر مسلمانی بسیار بااهمیت و مورد سفارش است؛ یعنی انحراف یک مسلمان نمی تواند جدا از دیگر مسلمانان تصور شود، بلکه مسلمانان دارای پیوندهای روحانی و علقه های مذهبی شدیدی هستند که این و داد ایمانی، همه را متعلق به همدیگر و مشکلات یک مسلمان را مشکل تمامی جامعه اسلامی می داند. بر این اساس، مسلمانان دیگر در حل آنها به کمک او خواهند شتافت^۱.

از آنچه در زمینه غرب زدگی روابط بیان داشتیم، به طور کلی تفاوت های آشکار میان رفتارهای اجتماعی غربی و رفتار اجتماعی اسلامی روشن شد .

بنابراین، تنها راهکاری که می تواند اصلاحگر وضعیت رفتارهای اجتماعی ما باشد، بازگشت به آموزه های اسلامی و عمل بر مبنای نظریه اسلامی روابط اجتماعی براساس توکی و تبری است. بدیهی است در این بازگشت، فعالیت نهادهای مرتبط فرهنگی، اسلامی، وزارت ارشاد و به طور کلی سازمان هایی که در بعد اسلامی - تبلیغی دین فعالیت دارند، ضروری است و زمانی می توانیم کارایی این بازگشت به آموزه توکی و تبری را تضمین کنیم که جایگاه عملی این موضوع کاملاً تبیین شود. افزون بر آن، با استفاده از ابزارهایی تبلیغی - رسانه ای، زوایای برتر این نظریه اسلامی در مقابل نظریه های غربی برای قشرهای گوناگون جامعه، به ویژه جوانان روشن گردد. در این

صورت، جوانان از ظاهر بی روح رفتارهای غربی تقلید نخواهند کرد و تنها جنبه های مثبت و ارزنده آن را فرا خواهند گرفت.

۲. روابط سیاسی نادرست

در زمینه روابط سیاسی براساس تولی و تبری، با مشکلاتی چه در بعد داخلی و چه در بعد خارجی روبه رو هستیم. بعد خارجی را در فصل بعدی و در آسیب شناسی حکومت اسلامی مطرح می سازیم، ولی در مورد رفتارهای سیاسی در درون جامعه مسلمانان نیز آسیب ها و چالش هایی را می توان برشمرد که در حد توان این نوشتار به برخی اشاره می شود:

اول: کم رنگی ایمان برخی فعالان سیاسی

نقش ایمان اسلامی فعالان سیاسی در رقابت های سیاسی از اهمیت بالایی برخوردار است. باید گفت ضروری است کسانی که به کارهای سیاسی در جامعه اسلامی می پردازند، دارای مراتب بالای ایمان باشند. دلیل این مسئله، در نقش مؤثر ایمان در کنترل انگیزه ها و منافع فعالان سیاسی و تنظیم آنها بر مبنای هدف های اسلامی حزب یا تشکل سیاسی است.

در این منوط، حذف رقیب سیاسی، تخریب شخصیت سیاسی دیگران، توهین، تهمت، دروغ و... نمی تواند وجود داشته باشد؛ زیرا «ایمان» همچون سدی استوار از راه یافتن این صفات منفی در کارهای سیاسی و رقابت سالم حزبی جلوگیری خواهد.

رقابت سیاسی آن گاه از نظر اسلامی پذیرفتنی و مشروع است که به منظور حفظ انسجام مسلمانان و جامعه اسلامی باشد، وگرنه رقابت در جهت حفظ منافع تشکل سیاسی و یا هدف های مغایر با موازین اسلامی، از نظر شریعت اسلام و روابط سیاسی براساس تولی و تبری مردود است.

نکته دیگری که در پرتو حرکت در چارچوب ایمان استوار و تولی و تبری برای گروه های سیاسی ضرورت می

یابد، همکاری نکردن با دشمنان اسلام و نپذیرفتن آنها در احزاب جامعه اسلامی و به اصطلاح طرد عقیدتی آنهاست.

دوم: پیروی از منافع حزبی به جای مصلحت امت اسلامی

دومین آسیبی که در رقابت های سیاسی امروز می توان آن را دید، حرکت در مسیر منافع سیاسی حزب بدون در نظر گرفتن مصلحت امت و جامعه اسلامی است. فعالیت سیاسی و تکثر سیاسی در جامعه اسلامی، تنها برای احزاب اسلامی ممکن است و این احزاب نیز باید برنامه های سیاسی خود را در چارچوب انسجام و وحدت جامعه اسلامی تنظیم کنند. این در حالی است که گاه، در فعالیت سیاسی برخی احزاب تنظیم برنامه برای رسیدن به مقام یا کرسی های خاصی بدون توجه به ایجاد تفرقه و چند دستگی سیاسی در جامعه اسلامی دیده می شود. به یقین، هدف اسلام از تکثر سیاسی در جامعه مسلمانان پیروی از منافع حزب خاص یا شخص خاصی نیست. بنابراین، ضروری است تا احزاب موجود، در کارهای سیاسی با دقت تمام در حفظ اصول و ارزش های اسلامی بکوشند و در چارچوب موازین شرعی برای تحقق یک پارچگی جامعه اسلامی گام بردارند.

گرفتن بودجه برای کار سیاسی از دشمنان نظام و دخالت افرادی که پای بندی چندانی به ارزش های اسلامی ندارند، برای رسیدن به هدف های سیاسی و انتخاباتی در کوتاه مدت، در منطق سیاسی دین اسلام مردود و خلاف شرع است.

نکته پایانی که باید در کار سیاسی لحاظ شود اینکه در رقابت های سالم سیاسی، احزاب نباید فراموش کنند که رقابت آنها همراه با توکلی است و بر این اساس، همکاری و هماهنگی برنامه های سیاسی از ضروریات کار حزبی و سیاسی در شریعت اسلام است. براین مبنا، فعالیت جداگانه هریک از احزاب برای هدف های خاص سیاسی خود، بدون هماهنگی با هدف اصلی فعالیت های سیاسی در نظام اسلامی، نمی تواند آرمانی اسلامی باشد. اگر دیگر موجودات با استناد به او حقیقت پیدا کنند به گونه ای که جز حق از او صادر نمی شود و چون ائمه: خود را با تمام وجود به چنین حق مطلقى نموده اند لذا تمامی شئون وجودی ایشان نیز حق است به گونه ای که ایشان محور

حق معرفی شده اند تا اگر کسی بخواهد در شئون گوناگون اعتقاد اخلاقیات افعال و کردار حق را به طور مشخص و آشکار پیدا کرده و به آن برسد ایشان الگو قرار دهد یگانه مشخصه سخنان ائمه این است که از چشم ساره کمت الهی و قلبهای نورانی ایشان سرچشمه گرفته است و تمامی آنها و یا واقعیاتی است که به طور جذب و قطعی و با براهین و استدلال های محکم همراه است.^۱

د. رابطه ایمان و تقوا با تولی تبری:

تقوا: از دیدگاه قرآن و اولیاء دین، ملاک امتیاز انسان تقوا است. و آن بهترین لباس و توشه اوست و کسانی که بخواهند راه پاکی و سعادت را پیش گیرند از دیگر ویژگی های متقین پند گرفتن از امور عبرت آموز است و قهرا چنین شخصیت هایی مورد توجه و محب خاص خداوند قرار می گیرند به گونه ای که در عالم معیت و همراهی حق تعالی را با تمام وجودشان درک می کنند و بهترین سر انجام ها و منزلگاهها به متقین اختصاص دارد و در آن منزلگاه از خطرات و بدی ها در امان خواهند بود و از مواهب الهی در آن مقام برخوردار خواهند بود تا جایی که به مقام «عند ملیکِ مَقْتَدِر»^۲ که والاترین منزلگاه انسانی و نهایت اوج اوست نایل می شود و در حقیقت بالاترین کمال انسانی و مرتفع ترین قله تقوا را فتح کرده و با پیشگامان آن قله یعنی حضرات ائمه : توفیق معیت و همراهی پیدا می کند.

اول: ائمه علیهم السلام بالاترین نشانه و قله تقوا:

تقوا شاهرهی است که از فطریات اولیه شروع می شود و تا قله رفیع «عند ملیکِ مَقْتَدِر» ادامه پیدا میکند و حضرات ائمه: نشانه ها و راهنمایان این راه و قله های بلند آن می باشند که از اولین مرتبه تقوی آن را به طور کامل پیموده و هر کس بخواهد آن را ببیماید باید به ایشان اقتدا کرده و سخن و سیره عملی ایشان را تبعیت کند فلذا در بعضی از آیات که ذکری از متقین و کمالات آنان شده است در روایات به ائمه: تفسیر شده است که مقصود

۱. همان، ص ۳۹۹.

۲. قمر (۵۵)، آیه ۵۵.

مصدق کامل آن می باشد این جاست که حقیقت این فراز از زیارت جامعه آشکار می شود که می گوئیم: «أغلام التُّقی»^۱ شما نشانه ها و قله های رفیع تقوا هستید.^۲

دوم: تقوا یگانه وصیت ائمه علیهم السلام:

«تقوا حالت حفاظت باطنی از مخالفت عملی و تمرّد فکری نسبت به حق تعالی است که اولین و اصلی ترین سفارش ادیان الهی به ویژه اسلام و قرآن کریم، نشانه رشد واقعی بوده که با توجه به ربوبیت حق تعالی در تمامی شئون هستیو تبعیت اولیه از دستورات او و اولیائش حاصل می شود.»^۳

ایمان:

۱. تولی ائمه علیهم السلام از ارکان ایمان؛

اعتقاد داشتن به هر امری، التزام به تمامی لوازم آن و تبعیت از بنیانگذار آن و گرویدن به رهبر آن است و هم چنین دوری کردن و کناره گیری از عقاید ضد آن عقیده و طرفداران آن می باشد، لذا ایمان به خداوند متعال نیز چنین است زیرا نمی توان به او ایمان داشت و به بعضی از احکام دین یا بعضی از رسولان او ایمان نداشت. قرآن کریم درباره این افراد می فرماید: به راستی کسانی که به خدا و رسولان او کفر می ورزند و می خواهند بین خدا و رسولانش جدایی بیاندازند، میگویند به بعضی ایمان داشته و به بعضی کافریم و می خواهند بین این دو، و کسانی که به خدا و رسولانش ایمان آورده و بین احدی از ایشان فرق نمی گذارند (وهر پیامی را برای زمان خودش قبول دارند) خدا پاداش ایشان را خواهد داد و او آمرزنده مهربان است، و نسبت به دوستی با کفار و عدم برائت از ایشان و ارتباط سرپرستی برقرار کردن با ایشان نیز به شدت پرهیز داده است.»^۴

۲. برائت از دشمنان ائمه علیهم السلام:

۱. مفاتیح الجنان.

۲. محمدباقر، تحریری، جلوه های لاهوتی، ج ۱، ص ۳۰۳ و ۳۰۴.

۳. همان، ج ۳، ص ۳۸۵.

۴. همان، ص ۴۵ و ۴۶.

« اُنّی مُؤْمِنٌ بِکُمْ وَ بِمَا آمَنْتُمْ بِهِ کَافِرٌ بَعْدُ وَّکُمْ وَ بِمَا کَفَرْتُمْ بِهِ »^۱؛

«خداوند و پیامبرانش علاوه بر اینکه از مشرکین اظهار برائت کرده اند، مومنین را نیز از رابطه سرپرستی با کافران و دشمنان خدا و رسولانش نهی کرده، و فرموده کسی که اینگونه باشد هم ظالم است و هم باطناً از ایشان می باشد.

در رابطه با ائمه نیز کسانی که ادعای ولایت ایشان را دارند در مرتبه اول باید به امامت و جانشینی بر حق ایشان از رسول خدا^۹ اعتقاد داشته و اجمالاً آنچه از اعتقادات و معارف اخلاقی و عملی به آن ایمان دارند، ایمان داشته و از آنچه که ایشان به آن کفر ورزیده اند و آن را باطل می دانند دوری می کنند و از دشمنان ایشان نیز چه در مسائل سیاسی مانند سردمداران حکومت های غاصبانه و ستمگرانه و چه در در مسائل فرهنگی مانند: مکاتب انحرافی که با ایشان ضدیت دارد باید دوری جسته و باطناً از ایشان برائت پیدا کنند و هنگام شرایط زمانی یا مکانی ویژه مانند: زمان تقیه که نمی توان برائت را ابراز کرد، لازم بلکه جایز نیست آن را ابراز کنند چنانچه خود ائمه علیهم السلام این کار را به پیروانشان اجازه نداده اند زیرا امام رضا علیه السلام می فرماید: کسی که دوست دارد بین خدا حجابی نباشد تا به خدا نظر کند (او را با دید قلبی ببیند) و خدا نیز به او نظر کند باید آل محمد را دوست داشته باشد و سرپرست گیرد و از دشمنان ایشان بیزاری جوید و به امام ایشان اقتدا کند و هنگامی که اینگونه بود خدا به او نظر کرد و او نیز به خدا نظر می کند.

امام باقر علیه السلام به ابو حمزه ثمانی فرمود: خدا را فقط کسی بندگی می کند که او را بشناسد و اما کسی که او را شناسد مانند این است که غیر از او را در حال گمراهی بندگی کرده است، ابو حمزه گوید: عرض کردم معرفت خدا چیست؟ فرمود: خدا را تصدیق کند و محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله را در دوستی علی و اقتدای به او و به ائمه هدایت کننده بعد از او تصدیق کند و از دشمنان ایشان بسوی خدا بیزاری جوید و معرفت خدا این چنین است. سپس (راوی) از عملی سوال می کند که با انجام آن حقیقت ایمان کامل گردد، حضرت می فرماید: اولیاء خدا را

^۱ . مفاتیح الجنان.

دوست و سرپرست بدانی و با دشمنان خدا دشمنی بورزی و با صادقین باشی همانگونه که خدا به تو امر کرده است، و سپس از رسول خدا تا امام صادق علیه السلام را به عنوان اولیاء خدا و عده ای را به عنوان دشمنان خدا نام می برد. بنابراین اولین مرتبه ورود به وادی ایمان و تشیع، پذیرفتن ولایت و امامت ائمه علیهم السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله است و همچنین پذیرفتن تمامی آن چه ایشان پذیرفته اند و دشمنی با دشمنان ایشان و انکار هر چیزی که ایشان آن را انکار کرده و باطل دانسته اند و سپس مراتب دیگر را می تواند بپیماید.^۱

انسان اگر صرفاً تولی و تبری داشته باشد در جایگاه هایی که با سیره ائمه: همخوانی ندارد، نخواهد توانست از دشمنان بیزارى بجوید و یا حتی ممکن است مرتکب آن اعمال شود و به این سبب تولى او نیز تمام و کمال نخواهد بود و اگر صرفاً تبری جوید بدون تولى الگو و راهنمایی برای پیمودن مسیر نخواهد داشت و این امر سبب گم شدن او در مسیرش خواهد شد، در دو حالت مسیر ایمان را نخواهد پیمود لذا اگر شخص بخواهد به ایمان و تقوى واقعی برسد لازم است تولى نسبت به ائمه علیهم السلام و تبری نسبت به دشمنانشان را در کنار یکدیگر داشته باشد.

^۱ محمدباقر، تحریری، ج ۳، ص ۴۵ و ۴۶ و ۴۷.

فصل چهارم: ارتباط تولی و تبری با ولایت و حکومت

الف. ارتباط تولی و تبری با بحث ولایت مداری

«من والاکم فقد والی الله» سرپرستی شما سرپرستی خداست.

در این فراز به وظایف مردم در برابر ائمه علیهم السلام و ریشه های آن پرداخته می شود که بینش های عمیق و معارف عالی بر آن مترتب می گردد و در حقیقت برای مردم انسانیت و قرب به سوی خدا راهکارهای مهم و اساسی معرفی شده است.^۱

ولایت: ولایت از والا و تولی گرفته شده و به طوری کنایه برای نزدیکی مکانی، نسبی، دینی، دوستی، یاری کردن و اعتقاد می آید. ولایت (به کسروا) برای یاری، و ولایت (به فتح) برای سرپرستی امری می آید و بعضی ها گفته اند؛ هر دو به یک معناست و حقیقت آن سرپرستی امری است.

مرتبۀ ای از ولایت:

از دیدگاه قرآن و سنت؛ خداوند متعال به ائمه: مرتبۀ ای از ولایت عنایت فرموده که وظیفه خاصی را به عهده ایشان می گذارد؛ چنان که برای مردم نیز وظیفه خاصی را در پی دارد.

ولایت ظاهری:

با توجه عمیق و صحیح به قرآن کریم؛ استفاده می شود که یگانه راه اتصال به کمال الهی؛ اقرار و پذیرش و سرپرستی و ولایت ائمه علیهم السلام پس از مقام نبوت و رسالت و ولایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که با پذیرش سرپرستی خداوند تبارک و تعالی و آن حضرت مساوی است زیرا در نظام توحیدی اسلام تنها راه وصول به غایت حقیقی از

۱. همان، ج ۲، ص ۶۶۹.

وجود خود؛ قرار گرفتن تحت ولایت حق تعالی است که از طریق ولایت رسول خدا ﷺ و ولایت ائمه علیهم السلام ظهور کند.

این اعتقاد اولین مرتبه دخول در ایمان حقیقی و نصاب شیعه بودن است و اولین سفارش دین برای مومنان به خدا اتخاذ چنین ولایتی است که هم فرامین و وظایف رسیدن به غایت مطلوب را از ایشان بگیرند و هم در اجرای وظایف در شیون گوناگون زندگی به ویژه در دایره اجتماع و در اداره امور انسانی تحت ولایت این والیان قرار بگیرند.

اعتقاد به این ولایت به اندازه ای مهم و لازم است که حتی اگر در جامعه عملی نشود و ائمه علیهم السلام در راس اجتماع، حاکمیت پیدا نکنند فرد معتقد و عامل به ولایت، چون زمینه رسیدن به ولایت حقیقی الهی (قرب به حق تعالی) را فراهم نموده، این اعتقاد برای او مفید واقع می شود.

امام علی علیه السلام پس از ذکر آیه ی ۷۵ سوره انفال و ۶۸ سوره آل عمران نسبت به مقام الهی خویش، در تفسیر این دو آیه به معاویه می نویسد: «فنحن مره اولی بالقرابه و تاره اولی بالطاعه»

پس ما یک دفعه به جهت خویشاوندی (نسبت به پیامبر اکرم ﷺ) سزاوارتر هستیم و یک مرتبه و یک مرتبه به جهت اطاعت سزاوارتر هستیم.

و این اطاعت را که لازمه ی سرپرستی است علاوه بر اینکه حق خویش می داند.

نتیجه اش را این گونه بیان می کند: «فان اطعمونی فانی حاملکم ان شالله علی سبیل الجنه» پس اگر مرا

اطاعت کنید، به راستی که من شما را که اگر خدا بخواهد بر راه بهشت می کشانم.

سرپرستی کافران و دشمنان دین برای مومنین در آیات بسیاری نهی شدید شده، و قرآن کافران را ولی یکدیگر

معرفی کرده است؛ زیرا این ارتباط تدریجاً برایشان سختی روی ایجاد کرده و انسان مومن را از دایره ایمان خارج

می گرداند، لذا در مرحله اول باید این ارتباط بین عموم مؤمنین و ائمه علیهم السلام برقرار شود تا تدریجاً سنخیت حقیقی با ایشان حاصل شود و این ولایت انحصاری در آیه ولایت از جانب خداوند اعلان گردید تا این که روز غدیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جانب خداوند مامور شدند این مسئله مهم و پیوند جدایی ناپذیر بین ولایت ائمه علیهم السلام با ولایت خویش و خدا را به مردم تذکر دهد^۱ لذا فرمود:

«من كنت مولاه فهذا علي مولاه» کسی که من مولای اویم این علی مولای اوست.

رعایت این اصل مهم در سطح اجتماعی یعنی پذیرش و تبعیت از سرپرستی ائمه علیهم السلام است که نظام جامعه را نظام توحیدی می کند و آثار رحمت های خاص خداوند را در آن نمایان می گرداند، ولی متأسفانه منافقین مرموز با نقشه های شیطانی خود پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله از تحقق این ولایت در جامعه ممانعت کردند و هم خود و هم جامعه نوپای اسلامی را از مزایای حکومت الهی و معصومان ایشان محروم کردند.

اگر چه با تنبیه و بیداری موقت امت اسلامی مدتی از این ولایت در زمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام بهره مند گردیدند لکن با شهادت آن حضرت و عده ای از ائمه علیهم السلام و یا به زندان انداختن عده ی دیگری از ایشان، دوباره از این ولایت محروم گردیدند، ولی ظهور کامل این ولایت پس از ظهور قطب عالم امکان حضرت بقیه الله الاعظم رخ خواهد داد ان شاءالله.^۲

ب. تاثیر تولی و تبری در جایگاه حکومتی

«منتظر لامرکم» انتظار حکومت ائمه:.

یکی از حالاتی که ایمان انسان را نسبت به حقانیت دین الهی و آورندگان و اجرا کنندگان واقعی آن نشان می دهد، محبت و اشتیاق به حاکمیت دین الهی در شئون گوناگون زندگی انسان است و از نشانه های ایمان این

۱. همان، ج ۲، ص ۶۷۳.

۲. همان، ص ۶۷۴.

محبت نظاره داشتن و مراقبت بر اجرای آن است و چون دین الهی شامل تمامی ابعاد زندگی بشر و نیازمندی های انسانی او است، لذا تحقق این امر بدون حکومت و زمامداری حاکمان اصلح و اعلم به دین ممکن نیست. بنابراین اشتیاق به حاکمیت دین، همان اشتیاق به حاکمیت حاکمان الهی است که لازمه اش بودن در طریق ایشان و آمادگی برای اجرای احکام و اوامر الهی ایشان در شیون مختلف زندگی است.

مطلوبیت و راه گشایی این حالت چه در زمان حضور امام و چه در زمان غیبت او مورد توجه است. لذا رسول خدا ﷺ فرموده است: «**افضل اعمال امتی انتظار الفرج**» برترین اعمال امت من انتظار فرج است.

و چون این حالت سازنده انسان است زیرا موجب می شود همراه خود را با تمامی شئونش با چنین حاکمیتی منطبق سازد که قهرا در راه اصلاح خویش کوشا می شود، لذا آن را از اجرای دین ائمه علیهم السلام به حساب آورده اند. چنان چه امام صادق علیه السلام می فرماید: «**من دین الائمه الورع والعفه والصلاح والتتضرار الفرج بالصبر**» از دین ائمه، ورع و عفت و پاکدامنی و صالح شدن و انتظار فرج با صبر کردن است.^۱

آن چه آدمیان را به یکدیگر جمع نموده، نیازهای بی شماری است که در نهاد وی نهفته است و هر یک به نوعی ایشان را می آزارد و از آن جا که انسان به تنهایی نمی تواند پاسخگوی تمامی آن ها باشد، مجبور است در ازای واگذاری مقداری از داشته ها و یا خدمات خویش از منافع دیگران بهره مند شود، لذا این فعالیت متقابل بدون وجود قوانین و مقررات و مجریان قانون، امکان پذیر نمی باشد زیرا جمع آنان دست خوش هرج و مرج خواهد شد و بدیهی است که رفع نیازهای تمامی افراد جامعه به صورت عادلانه فقط در سایه هم زیستی مسالمت آمیز تحقق خواهد یافت و در غیر اینصورت تمامی منافع و دست رنج ضعیفان در خدمت زر و زور خواهد گرفت لذا خداوند تبارک و تعالی پیامبران را به عنوان مدیران جامعه به همراه قوانین مدون (کتاب) مبعوث فرمود تا چنین اختلافاتی در بین مردم نباشد.

«فبعث الله النبيين مبشرين و منذرين و انزل معهم الكتاب بلحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه» خداوند پیامبران را بشارت دهنده و بیم دهنده مبعوث ساخت و به همراه آنان کتاب را نازل ساخت تا اختلاف مردم را مرتفع سازند.^۱

«و هلك من عاداكم» دشمنی با ائمه عليهم السلام تنها عامل شقاوت.

خداوند سبحان انسان را با فطرتی توحیدی و سرشار از زیبایی ها آفرید و در او درک ها و کشش های والایی قرار داده که او را به خود متصل گرداند و چنانچه فطرت او دستخوش آلودگی قرار گیرد و درک ها و کشش های فطری او به انحراف کشیده شود، از اتصال به حقیقت خود (حق تعالی) جدا شده و دچار شقاوت و از دست دادن سرمایه اش میگردد و چنین کسی قهرا از ارتباط با راهی که او را به حق تعالی متصل میگرداند نیز دور شده، و اساسی ترین عامل جدایی و هلاکت، دشمنی و عناد با تنها راه ارتباط به آن حقیقت مطلق یعنی ائمه: است، لذا رسول خدا صلى الله عليه وآله به امام علی عليه السلام خطاب میفرماید:

«عدوك عدوى و عدوى عدو الله» دشمن تو دشمن من است و دشمن من دشمن خداست.

با دقت در کتاب های نوشته شده درباره حضرات ائمه عليهم السلام به ویژه حضرت علی عليه السلام، جذابیت آن حضرت به شیعه و حتی مسامانان اختصاصی ندارد و تمامی انسان های آزاد اندیش و خوش طبیعت، شیفته زیبایی های وجودی آن حضرت هستند .

بنابراین کسانی که در مقام لجاجت ، عناد و دشمنی با اهل بیت: برآیند دارای آلودگی فطری هستند که ائمه: فرموده اند:

«لايغضهم الا من خبث ولادته» جز کسی که ولادت پلیدی دارد به ائمه کینه نمی ورزد.

انسان هایی که به آلودگی فطری مبتلا شده باشند و بغض و کینه خوبان عالم را در دل پیروانند در صورتی که توبه نکنند هرگز روی سعادت و نیک بختی را ندیده و اعمال نیک ایشان نیز به حال ایشان سودی نمی بخشد چنان که ائمه: می فرمایند:

«بغضه سئه لا تنفع معها حسنه» کینه نسبت به علی علیه السلام گناهی است که انجام هیچ کار خوبی با آن سودی ندارد.

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نیز درباره دشمنان حضرت علی علیه السلام می فرماید: «ان الشقی کل الشقی من عاداک و نصب

لک» به راستی بدبخت و شقی کامل کسی است که با تو دشمن و ستیز کند.^۱

فصل پنجم: آثار و ثمرات تولی و تبری

الف. آثار و ثمرات تولی و تبری

آنچنان که از سخنان پیشوایان معصوم علیهم السلام استفاده می شود، هر کار نیک و بدی در دنیا و آخرت آثار و نتایج دارد؛ یعنی کارهای نیک، برکات و درجاتی را به همراه داشته و کارهای بد موجب سقوط انسان و رسیدن به درکاتی در دو عالم می باشد، در این میان دوستی و دشمنی اهل بیت علیهم السلام نیز از محدوده این قاعده کلی بیرون نیست؛ یعنی عشق و دوستی عترت پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان یک صفت ارزشمند موجب برکات و منزلت افراد است و در مقابل دشمنی و مخالفت با آنان هلاکت و شقاوت ابدی در پی خواهد داشت. در این قسمت با بهره گیری از سخنان امیرمؤمنان علیه السلام به برخی از آثار و برکات محبت به اهل بیت علیهم السلام می پردازیم:

۱. حشر با اهل بیت علیهم السلام در روز قیامت

علی علیه السلام فرمود: «مَنْ أَحَبَّنَا كَانَ مَعَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَحَبَّ حَجْرًا لَحَشَرَهُ اللَّهُ مَعَهُ» هر که ما را دوست بدارد، در روز قیامت با ما خواهد بود و اگر کسی سنگی را دوست داشته باشد، خداوند او را با آن محشور خواهد کرد.

۲. بالاترین درجات بهشت

آن بزرگوار فرمود: «إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ يَنْظُرُونَ إِلَى الْمَنَازِلِ شِيعَتِنَا كَمَا يَنْظُرُ الْإِنْسَانُ إِلَى الْكَوَاكِبِ» اهل بهشت به منازل شیعیان ما (در بالاترین درجات آن) نگاه می کنند همانطوری که انسان به ستارگان می نگرد.

۳. وصول به زیباترین نیکی ها

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «أَحْسَنُ الْحَسَنَاتِ حُبُّنَا وَ أَسْوَأُ السَّيِّئَاتِ بُغْضُنَا» زیباترین نیکی ها دوستی و زشت ترین بدی ها مخالفت و دشمنی با ماست.

۴. رسیدن به مقام شهادت

حضرت علی علیه السلام فرمود: «وَ الْمَيِّتُ مِنْ شِيعَتِنَا صِدِّيقٌ شَهِيدٌ؛ صَدَقَ بِأَمْرِنَا وَ أَحَبَّ فِينَا وَ أَبْغَضَ فِينَا يُرِيدُ بِذَلِكَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ» میت شیعه ما صدیق و شهید است چون که امر ما را تصدیق نموده و به خاطر ما دوستی و دشمنی نموده است و از این کار خود، خدای عز و جل را اراده کرده است.

۵. چشم روشنی در هنگام مرگ

روزی حارس همدانی به حضور علی علیه السلام آمد، امام علیه السلام از علت آمدن او جويا شد. او گفت: عشق و علاقه به شما مرا به این جا کشانیده است. حضرت در تایید سخن او فرمود: «به خدا همین طور است،

هیچ انگیزه ای جز محبت ما تو را این جا نیاورده است.» آنگاه علی علیه السلام به عنوان تشکر از اظهار علاقه این دوست صمیمی خویش، به او فرمود: بدان که هیچ بنده ای از دوستان ما نمی میرد مگر اینکه در هنگام مردن، مرا آنطوری که دوست دارد می بیند و همچنین از دشمنان و مخالفین ما هم کسی نمی میرد تا اینکه در هنگام مرگ، در حالی که دلش نمی خواهد، مرا می بیند و شرمنده شود.

۶. دادرسی در هنگام مرگ

حضرت علی علیه السلام در حدیثی دیگر به حارث فرود: «لَيَنْفَعَكَ حُبُّنَا عِنْدَ ثَلَاثٍ: عِنْدَ نُزُولِ مَلِكِ الْمَوْتِ وَ عِنْدَ مَسْأَلَتِكَ فِي قَبْرِكَ وَ عِنْدَ مُوقِفِكَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ» [ای حارث! دوستی و محبت ما اهل بیت در سه جای مهم و سرنوشت ساز برای تو سود خواهد داشت: هنگام نازل شدن فرشته مرگ و موقعی که در قبر مورد سؤال و بازخواست قرار می گیری و زمانی که در روز قیامت در مقابل پروردگار ایستاده باشی.

۷. قبولی کارهای نیک

اگر انسان تمام کارهای خیر و اعمال نیک را انجام داده، واجبات الهی را به جای آورد، اما از اهل بیت: و محبت آنان دور باشد، هیچ یک از اعمال و نیکی های او ثمره ای نخواهد داشت.

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: هرکس ما اهل بیت را دوست داشته باشد، ایمان او مفید بوده و اعمالش مورد پذیرش قرار خواهد گرفت، اما اگر کسی محبت ما اهل بیت را در دل نداشته باشد از ایمان خویش بی بهره بوده و کارهای نیک و اعمال دینی او مقبول نخواهد بود، گرچه روزها روزه گرفته و شب ها به عبادت بپردازد. و در کلام دیگری آن بزرگوار به قنبر فرمود: «ای قنبر! به خدا قسم کسی که در دل یقین به ولایت خانواده ما داشته باشد برای او از عبادت هزار سال بهتر است، اگر بنده ای هزار سال خدا را عبادت کند خداوند عبادت او را نخواهد پذیرفت تا اینکه ولایت ما اهل بیت را قبول داشته باشد.» آنگاه حضرت برای تاکید بر اهمیت موضوع ادامه می دهد: «اگر بنده ای هزار سال خداوند را عبادت کند و اعمال نیک هفتاد و دو پیامبر را هم به جا آورد، خداوند از او نخواهد پذیرفت تا اینکه ولایت ما را بپذیرد و گرنه خداوند او را به صورت به جهنم خواهد انداخت.»^۱

ب. تاثیر شناخت و معرفت امام در تحقق تولی و تبری:

اصولا حیات و زندگی هر موجود زنده ای وابسته به فرآیند جذب و دفع و مقدمه ی آن یعنی دشمن شناسی و دوست شناسی است. این فرآیند در گیاهان و حیوانات به صورت غریزی و به هدایت تکوینی الهی همواره انجام

^۱ . (نقل شده در ۱۳۹۶/۷/۶) www.altashayo.com

می گیرد اما در انسان مسئله تا حد زیادی متفاوت است و با توجه به نقش اراده، قدرت و اختیار در زندگی انسان فرآیند شناخت، جذب و دفع دوست و دشمن وابسته به اقدام آگاهانه و ارادی اوست. لذا باید توجه داشت که شناخت دوست و دشمن جهت حصول جذب و دفع صحیح و شایسته، امری است که انسان از آن ناگزیر است^۱

در اسلام تولی و تبری را نوعی حب و بغض جهت دار و تربیت یافته توسط عقل و وحی تعریف می کنند^۲ که زاینده ی معرفت و ناشی از ادراک باشد اساسا کشش و تمایلی که ناشی از معرفت و ادراک نباشد را حب نمی نامند مانند کشش و تمایلی که در عالم جمادات وجود دارد (مثل آهن و آهن ربا و...) لذا هرچه معرفت افزون تر گردد محبت و بغض نیز افزایش می یابد^۳ و به تبع آن، افزایش حب و بغض منجر به تحولات فکری و فرهنگی در فرد می شود که می تواند تغییرات زیادی در رفتار و حالات انسان ایجاد کند و منشاء بسیاری از رفتارهای اختیاری او گردد^۴.

آیه الله مصباح یزدی در این باره می نویسند:

"هیچ کار اختیاری نیست که فاعل آن، هیچ گونه محبت و رضایت و میل و کششی نسبت به آن نداشته

باشد... حتی کسی که داروی بدمزه ای را می خورد علاقه به سلامتی خودش دارد..."^۵

در این بین بحث شناخت و معرفت امام اهمیت بالایی پیدا می کند^۶ زیرا:

^۱ مقاله بررسی تولی و تبری در اسلام و مهجوریت آن در امت اسلامی.

^۲ www.afkarnews.com.

^۳ . مقاله نگاهی به روانشناسی حب و بغض ص ۱۱۶.

^۴ همان، ص ۱۱۳.

^۵ محمدتقی، مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ج ۲، ص ۹۸.

^۶ مقاله نگاهی به فلسفه تربیتی موعود در رویکرد شیعی با تاکید بر اهداف تربیتی، ص ۳۵.

اول. اگر معرفت و محبت واقعی امام در اندیشه و عاطفه فردی نفوذ کرده باشد نمود آن به صورت اطاعت از امام جلوه گر می شود. اطاعت از ریشه طوع به معنی همراهی و فرمانبرداری است که نوعی خضوع و فروتنی در برابر اطاعت شونده را در بر دارد. و معمولاً برآمده از معرفت و محبت نسبت به اطاعت شونده است.^۱

بنابراین طبق آیه ۳۱ سوره آل عمران از محبان حضرت احدیت انتظار می رود که از حضرت رسول و اهل بیت ایشان - که نور واحدند - پیروی کنند و از تمام توانمندی های خود برای اجرای فرامین و مقاصد آنان بهره گیرند چرا که در روایتی از نبی مکرم اسلام، فلسفه ی وجودی محبت پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام حب الهی معرفی شده است همانطور که در زیارت جامعه ی کبیره، امامان معصوم «تَامِیْنَ فِی مَحَبَّتِ اللّهِ» خوانده می شوند و خطاب به آنان گفته می شود «مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللّهُ».^۲

دوم. در جهان امروز هر مکتب و آیینی برای ماندگاری و حرکت خویش، نیازمند معرفی الگو برای جامعه است. بعضی از مکاتب با برجسته کردن اسطوره ها و افسانه پردازی ها سعی دارند به دیگران القاء نمایند که مکتب شان زنده و پویاست؛ در حالی که تهی از الگوهای ناب، مثل اهل بیت (ع) هستند و سرمایه ارزشمند «انسان کامل» را ندارند. بنابراین باید زمینه های الگو برداری از آن بزرگواران و تأسی جستن به سیره الهی آنان را فراهم نمود و این مسئله با زیارت و شناخت مقام و منزلت آنها محقق می شود.^۳ از سوی دیگر حب و بغض فرآیند الگو گیری و الگو پذیری را آسان می کند؛ چرا که آدمی همواره به سوی الگوی محبوب گرایش دارد و به شکل دهی شخصیت خود براساس الگوی محبوب می پردازد. حب و بغض مهم ترین عنصر در پرورش انسان های شایسته و کار آمدترین مکانیزم پیش برد اهداف فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی-سیاسی در جامعه ی انسانی است.^۴

۱. همان، ص ۳۶.

۲. همان، ص ۳۷.

۳. پژوهشکده ی باقرالعلوم (ع).
پژوهشکده ی باقرالعلوم (ع).

۴. مقاله نگاهی به روانشناسی حب و بغض، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

به همین جهت نبی مکرم اسلام ﷺ نیز معرفت نداشتن به امام را مساوی با مرگ جاهلی عنوان کرده اند و از آنجا که آدمی آنگونه می میرد که زیسته است پس حیات چنین شخصی نیز حیات جاهلانه و غیرمعقولی خواهد بود!^۱

قرآن کریم نیز در آیات مبارک خود از دو گونه امام نام برده است که می توانند سرنوشت انسان را تغییر دهند:

۱. امام نور و هدایت «وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا»^۲

۲. امام نار و ضلالت «وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ»^۳

همچنین در آیه ی ۷۱ از سوره اسرا می فرماید که در قیامت هر گروهی از مردم را با پیشوایانشان می خوانیم:

"يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ فَمَنْ اُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَاُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَاَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا" از این آیه و تقسیم

بندی بالا استفاده می شود که:

۱. تقسیم بندی مردم در قیامت براساس امامانشان خواهد بود.
۲. انسان ناگزیر است الگو و رهبری برای خود انتخاب کند.
۳. مسلمان نباید در مسائل امامت و رهبری بی توجه و بی تفاوت رفتار کند، چون در قیامت به همراه او محشور خواهد شد.
۴. آثار مسئله انتخاب امام و اطاعت از او تا دامنه قیامت ادامه دارد.
۵. قیامت نه تنها دادگاه افراد است، بلکه محکمه بزرگ احزاب و مکتب هاست.
۶. امامت و ولایت صرفا موضوعی اعتقادی و در حاشیه ی زندگی نیست؛ بلکه در متن زندگی مطرح است و انسان هر لحظه با آن سرو کار دارد.

^۱ . مقاله نگاهی به روانشناسی حب و بغض ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

^۲ . انبیاء (۲۱)، آیه ۷۳.

^۳ . قصص (۲۸)، آیه ۴۱.

و آخرین نکته اینکه: رهبر و امام زمینه ساز سعادت و شقاوت انسان هاست.

بنابراین بر انسان واجب می شود که در طول حیات خود برای شناخت و تشخیص امام نور و هدایت تلاش

کند و در سایه ی او به رشد و تکامل هدایت گردد^۱.

معرفت و شناخت امام بر دو وجه است:

اول. معرفت و شناخت شخص امام: یعنی داشتن اطلاعاتی سطحی و به اصطلاح شناسنامه ای از امام که البته

خود این شناخت سطحی مانع بسیاری از انحرافات می گردد.

دوم. شناخت شخصیت و مقام امام: به معنی تلاش برای شناخت منزلت و جایگاه امام در هستی و درک

وابستگی هستی به وجود امام و شناخت اهداف و آرمان های ایشان است. علم و شناخت تا در اعماق وجود انسان

راه نیابد نمی تواند عواطف، اراده و رفتار انسان را تحت شعاع قرار دهد. تجربه ی تاریخ اسلام به خوبی بیانگر آن

است که شناخت صوری و ظاهری نمی تواند تاثیر چندانی در موضع گیری افراد نسبت به امام داشته باشد همچنان

که همه ی کسانی که به جنگ امام حسین علیه السلام آمده بودند به خود امام و اصل و نسب او علم کامل داشتند و امام

حسین علیه السلام در این مورد از آنان اعتراف گرفتند^۲.

^۱. محمدرضا، حدادپور جهرمی، چرا سنی نیستیم، ص ۹۷

^۲. محمد، نجفی، و دیگران، مقاله ی نگاهی به فلسفه ی تربیتی انتظار موعود در رویکرد شیعی با تاکید بر اهداف تربیتی.

نتیجه گیری

تولی و تبری، محوری ترین و بنیادی ترین مسائل فروع دین می باشد. در زیارت جامعه کبیره تاکید بر تولی و تبری و چگونگی بروز تبری و جایگاه آن و مخاطبان تبری بیان شده است. تولی و تبری به عنوان فروع دین مانند: نماز و روزه واجب هستند و لازم است مکلف به این دو وظیفه شرعی خود عمل کند. آثار و برکات تولی و تبری در زندگی دنیوی و اخروی بسیار زیاد است و برکات و پاداش های بسیاری را در زندگی جذب می کند و همچنین موجب تقرب شخص به خدای متعال و اهل بیت: می شود. از جمله دستاوردهای این نوشتار: شفاف سازی معنا و مفهوم تولی و تبری در زیارت جامعه کبیره، تبیین تفاوت تبری و لعن، بررسی و آشکارسازی شیوه های تربیتی تولی و تبری در زیارت جامعه کبیره و بیان آثار تربیتی عمل به تولی و تبری در جامعه فردی و اجتماعی می باشد.

پیشنهادات

۱. منشا تولی حب و منشا تبری بغض است که می توان این دو اصل را در کتاب های درسی جای داد و با آموزش حب اهل بیت: و بغض نسبت به دشمنان ایشان از کودکی به فرزندان سبب ایجاد منش تولی و تبری در نسل های آینده خواهد شد.
۲. فعالیت در فضای مجازی به صورت گسترده و استفاده از رسانه های ارتباطی مجازی همراه با فعالیت گسترده در آن ها جهت گسترش تولی و تبری نسبت به اهل بیت:.
۳. کمک گرفتن از فریضه امر به معروف و نهی از منکر برای این فریضه الهی.
۴. استفاده از بیان تجارب تاریخی مثل واقعه عاشورا برای بیان آسیب های ناشی از ترک فریضه تولی و تبری.
۵. تطبیق فواید و آسیب انجام یا ترک فریضه امر تولی و تبری با مصادیقی از مسائل جامعه امروزی به منظور تسهیل در شناخت مردم و تسهیل گسترش این امر.
۶. رفع ابهامات در رابطه با فریضه تولی و تبری مانند: بیان این که تولی و تبری اختصاص به تشیع ندارد به منظور جلوگیری و رد هر گونه شک و شبهه در زمینه ی تعارض گسترش این امر با وحدت اسلامی.
۷. تولی و تبری سبب گسترش محبت و اطاعت پذیری بین مردم و حاکمان اسلامی می شود، رفتار اسلامی حاکمان اسلامی می تواند سبب گسترش محبت و در نتیجه گسترش تولی و تبری می شود با توجه به این که حاکمان اسلامی الگوهایی از رفتار و منش اسلامی اند.
۸. افزایش آگاهی مردم نسبت به آثار و فواید این فریضه با روش های متفاوت و جدید مانند استفاده از فضای مجاز و دیگر رسانه ها.
۹. به روز آوری کتاب های درسی و آموزشی با روش های نوین آموزشی برای گسترش تولی و تبری.
۱۰. به کار گیری هنر های انیمیشن، سینما، تلویزیون و... در جهت گسترش و آموزش تولی و تبری.

فهرست منابع

۱. آل رسول، سوسن (۱۳۸۷)، مطالعات راهبردی زنان: اسرار وجودی حضرت زهرا، شماره ۳۹.
۲. ابراهیم نژاد، محمدرضا (۱۳۹۳)، مقاله بررسی تولی و تبری در اسلام و مهجوریت آن در امت اسلامی، سراج منیر: دانشگاه علامه طباطبائی، شماره ۱۶.
۳. پژوهشکده باقرالعلوم ۷، www.pajooresh.ir.
۴. پایگاه حوزه نت، مجله پاسدار اسلام (۱۳۸۷)، فلسفه تولی و تبری از نگاه قرآن و روایات، شماره ۳۲۵.
۵. پایگاه حوزه نت، مقاله تفاوت لعن و سب و تبری (۱۳۸۹)، شماره ۱۵۷.
۶. پایگاه حوزه نت، مجله گنجینه معارف (۱۳۸۹/۱۰/۲۳).
۷. تحریری، محمداقرا (۱۳۸۹)، جلوه های لاهوتی (شرحی بر زیارت جامعه کبیره)، جلد های ۱، ۲، ۳، نشر دارالمعارف، چاپ اول.
۸. حدادپور جهرمی، محمدرضا (۱۳۹۷)، چرا سنی نیستیم، ناشر: شیراز: محمدرضا حدادپور جهرمی، چاپ چهارم.
۹. علاءالدین، محمدرضا؛ حسینی، فاطمه (۱۳۹۴)، نگرش قرآنی امام هادی ۷ در زیارت جامعه کبیره به امام مهدی ۷، مجله قرآنی کوثر، شماره ۵۳.
۱۰. کوثری، یدالله (۱۳۸۵)، فصلنامه مربیان، نگاهی به روانشناسی دینی حب و بغض، شماره ۲۰.
۱۱. مجله علمی - تخصصی محفل، مقاله تبری و آثار آن، شماره ۷، www.pajooresh.hawzehtehran.com.
۱۲. نجفی، محمد؛ هاشمی، فاطمه؛ کیانی، سمیه؛ رجایی راد، حسین (۱۳۹۲)، مجله مشرق موعود، نگاهی به فلسفه تربیتی انتظار موعود در رویکرد شیعی با تاکید بر اهداف تربیتی، شماره ۲۸.
۱۳. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۹)، آموزش فلسفه، ج ۲، تهران: چاپ و نشر بین الملل، چاپ دوم.
۱۴. www.altashayo.com نقل شده در تاریخ ۱۳۹۶/۷/۶
۱۵. www.mirbaqeri.ir
۱۶. www.afkarnews.com